کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

کارگران سراسرجهان
متحد شوید!

سازمان فدائیان (اقلیت)

سال بیست و پنجم _ نیمه اول دی ۸۲ | ویژه کنفرانس نهم | شماره ۴۲۰

مسئول این فاجعه مشخص است

درشامگاه پنجشنبه چهارم دی ماه, هنگامی که دهها هزار تن از مردم بم باهزاران امید وآرزو, سر بر بالین نهادند, نمی‌دانستند که دیگر هیچگاه چشم بر جهان نخواهند گشود که حتا شهر ویران شده خود را ببینند.
درنخستین ساعات بامداد جمعه ۵ دی‌ماه که هنوز سیاهی شب جای خود را به روشنایی روز نداده بود تا شیپور بیدار باش نواخته شود، زلزله ای ویرانگر, شهر بم و روستاهای اطراف آن را با خاک یکسان کرده بود. این زلزله البته بی خبر هم رخ نداد. از نیمه های شب چندین پیش زلزله را به عنوان زنگ خطر فرستاده بود ، تا در این کشور بی حساب و کتاب که جان انسان ها, بی‌ارزش است, کسی حتا یک هشدار به مردم نداد. تا ساعت‌ها پس از وقوع فاجعه, به جز کسانی که در خود بم از این زلزله ویرانگر جان سالم به در برده بودند, کسی از آن خبر نداشت تا چه رسد به نجات انسان‌هایی که زیرآوار مانده‌اند. تازه پس‌ازگذشت چندین ساعت از این زلزله است که دستگاه های به اصطلاح مسئول از آن با خبر می‌شوند و ساعت‌ها به طول می‌انجامد که نخستین اکیپ های چند نفره با امکانات محدود و هنوز نا آگاه از ابعاد فاجعه, خود را به بم می رسانند. نخستین اخباری که از سوی رژیم انتشار یافت, حاکی از آن بود که زلزله‌ای در بم رخ داده است و یحتمل ۵

صفحه ۲

قطعنامه در باره
اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران

صفحه ۱۱

پیام همدردی حزب کار بلژیک ۱۰

گزارش سیاسی کمیته اجرایی سازمان به کنفرانس نهم

صفحه ۵

نهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار شد

کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) در روزهای ۴ تا ۷ دی ماه ۱۳۸۲ برگزار شد. پیش از برگزاری کنفرانس, به روال معمول گزارش سیاسی و تشکیلاتی و پیشنهادات کمیته اجرایی برای بحث و بررسی , در اختیار تشکیلات قرار گرفته بود. واحدها و بخش های مختلف تشکیلات این اسناد رابه بحث‌گذاشته بودند و درجلسات پیش

صفحه ۱۶

پیام شرکت کنندگان کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت)

به:

طبقه کارگر ایران ۴

خانواده‌های جان باختگان فدایی، زندانیان سیاسی و تمام خانواده های جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم ۱۱

جوانان ودانشجویان آگاه و مبارز ۱۵

زنان مبارز و انقلابی ۳

پیام های رسیده به سازمان :

اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران ۱۴
حزب کمونیست ایران ۱۴
حزب رنجبران ایران ۱۰
سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران ۱۳
کمیته هماهنگی هسته اقلیت ۱۰
حزب سوسیالیست هلند ۱۲
حزب مارکسیست _ لنینیست (انقلابی) _ سوئد ۱۲
فدراسیون ملی انجمن های بازسازی کمونیستی ۱۲

ضمیمه نشریه کار:

مسئله ملی در پرتو تحولات جهانی (توکل)

www.iran-archive.com

ازصفحه ۱

مسئول این فاجعه مشخص است

هزار تن از مردم جان خود رااز دست داده‌اند. حقیقت, اما پوشیده مانده‌است. شاید حتا بر حکومت بیگانه از مردم و بی خبر از آنها, ابعاد فاجعه هنوز روشن نیست. چگونه ممکن است شهری با مردمی اکثرا فقیرکه خانه ها – یشان با خشت و گل ساخته شده است, در حالی که هنوز مردم در خوابند, زلزله‌ای با قدرت ۶/۵ ریشتر رخ دهد, تمام شهر ویران شود, اما تعداد تلفات به ۵ هزارمحدود شود. خبرگزاری های جهان, در همان نخستین اخبار مخابره شده خود, تعداد کشته ها را ۲۰۰۰۰ اعلام نمودند. به حقیقت نزدیک تر بود. در نخستین روز می شود گفت که لااقل ۲۰۰۰۰ تن از مردم جان باخته اند و دهها هزار در زیر آوار مانده اند.

یک روز می گذرد, اما هنوز امکانی برای حداقل, نجات انسان هایی که مردم آنها را از زیر آوار بیرون کشیده اند وجود ندارد. صدهاتن ازمجروحین, از سرماو عدم مداوای فوری در خیابان‌ها و حتا در سالن فرودگاه جان می‌بازند. مردم شهرهای‌اطراف به یاری هم نوعان خود می شتابند تا جان هزاران انسان‌را که در زیر آوارمانده‌اند نجات دهند و مصدومین را مداوا کنند . اما هرج و مرج حکم فرماست . رژیم واحدهای نظامی به منطقه گسیل می‌دارد که نه تنهاکاری‌از پیش نمی‌برند بلکه مانع کار دیگران می‌شوند که کار وتخصص شان نجات زلزله زدگان است. آنهابرای‌نجات‌مردم نیامده‌اند, بلکه کارشان بیشتر کنترل‌اوضاع‌است. ازامدادگران‌خارجی کار چندانی ساخته نیست. کسی اطلاع لازم را از محل به آنها نمی دهد. نمی دانند کجا را باید کاوش کنند . کجا کاوش شده است. کجاباید به مداوای‌مصدومین بپردازند. اینان پس از چند روزی با نارضایتی کامل از این هرج ومرج ایران را ترک می گویند. تعدادواقعی تلفات, پس از گذشت یک هفته هنوز هم روشن نیست. رقمی بین ۳۰ تا ۵۰ هزار کشته و چند ده هزار مجروح و مصدوم اعلام شده است. این در حالی‌ست که هنوز صحبت از شهر بم است وتعداد تلفات ۵۰ روستای اطراف بم که برخی یک سره نابود شده اند, در این ارقام به حساب نیامده است. هفته ها باید بگذرد تا تمام ابعاد فاجعه برملا گردد.

مسئول این فاجعه دهشتناک کیست؟ که را باید سرزنش کرد؟

اگر سران حکومت‌اسلامی ازخشم توده مردم نمی‌ترسیدند و جرات می کردند حرفشان را صریح بزنند, قطعا می گفتند که به دنبال مسئول بودن و محکوم کردن, کفر است. این یک خواست ومشیت‌الهی‌ست که همواره باید

سپاسگزار آن بود. شاید هم در خفا بگویند, که این خشم و غضب‌الهی‌ست که براین‌مردم نازل شده است و لابد مستحق آن بوده‌اند. خودشان که صد البته مسئولیتی ندارند. پس برای حفظ ظاهر قضیه هم که شده' باید به دنبال مسئول دیگری برای این فاجعه گشت وآن را بر کرسی اتهام نشاند و محکوم کرد. طبیعت فاقد شعوری که قدرت دفاع از خود راهم‌ندارد. حسن این قضیه در آن است که رژیم در این جا تنها نیست. بخش بزرگی از مدافعین نظم اقتصادی– اجتماعی موجود و حتا گروهی از ناآگاه ترین مردم نیز می توانند با رژیم هم عقیده باشند.

در این جاست که ما به عنوان انسان های آگاه‌باید به دفاع ازطبیعت برخیزیم. متهم واقعی را رسوا و بر کرسی اتهام بنشانیم. باید بگوییم که اگر انسان با شعور , هنوز قوانین طبیعت را نمی شناخت و یا هنوز نمی شناسد, اگر انسان هنوز قادر به مهار نیروهای‌طبیعت نبود, می‌بایستی ناآگاهی –مان را به عنوان جزئی از همین طبیعت, جزء آگاه آن, سرزنش کنیم. چرا که تفاوت انسان ذی شعور با طبیعت فاقد شعور در این است که می تواند قوانین طبیعت را بشناسد , بر آنها تسلط یابد . نیروی کور طبیعت رامهار وحتا به خدمت خود درآورد. اما هنگامی که امروز دانشمندان ما, دستگاه – های ساخته فکر و شعور ما, از قبل به ما می‌گویند زلزله در کجا و چرارخ خواهد داد و چیزی نمانده است که حتا لحظه وقوع آن را نیز پیش بینی کنیم , دیگر هیچ عذر و بهانه ای پذیرفتنی نیست. دیگر نمی توان مسئول ومتهم واقعی فاجعه را پنهان کرد. اگر زلزله رخ می‌دهد واین زلزله همراه یک فاجعه‌انسانی‌ست, متهم‌آن پیشاپیش مشخص است. این‌متهم, آن‌نظم‌اقتصادی, اجتماعی و سیاسی ست که مانع از آن شده است پیشاپیش جلو فاجعه راگرفت. آن نظمی‌ست که اجازه نمی‌دهد, ثمرات‌دسترنج توده‌های کارگر و زحمتکش, حتا صرف حفاظت ازجان آنها شود. لااقل مسکن مناسبی داشته باشند که دربرابر زلزله ازاستحکام لازم برخوردارباشد. خاتمی لاف می زند و گزاف می گوید, که بم را چند ماهه از نو خواهیم ساخت. اما گیریم که همین‌باشد. اگر چنین است چرامی‌بایستی اول ۵۰ هزارانسان نابود شوند, چندین هزار انسان معلول شوند و هستی و زندگی توده مردم برباد رود , آنگاه شهر بم را با خانه –هایی که در برابر زلزله مقاومند ساخت؟ آیا نمی شد این کار را از قبل کرد ؟ اگر امروز امکان آن هست که شهر بم را از نو ساخت, پس پیش‌از وقوع زلزله نیزاین امکان بوده‌است. قطعا جامعه ایران, آنقدرامکانات دارد که بتواند بم‌ها رابسازد. پیش از وقوع فاجعه باید بسازد. پیش از مرگ ۵۰ هزار انسان بسازد. مگرنمی‌بینیم که هر ماه و هر سال میلیاردها دلار بر حجم ثروت و سرمایه – ای که در دست گروهی انگل به نام سرمایه دار متمرکز شده است, افزوده می گردد. این سود و ثروتی که در دست گروهی معدود متمرکزمی‌گردد, حاصل دسترنج‌کارگران است که به جای این که صرف رفاه و خوشبختی و سعادت خود مردم زحمتکش شود, در نظام سرمایه داری به جیب مفت خوران انگل سرازیر می شود.

در ایران, سالانه چندین میلیارد دلار صرف هزینه های دستگاه نظامی و بورکراتیک دولتی می شود, تا توده مردم را در انقیاد و اسارت نگهدارند. اگر نظم ارتجاعی و نا عادلانه موجود نباشد, با این حجم بزرگ هزینه ها چه ها که نمی توان به نفع توده مردم و رفاه آنها کرد. با این پول می توان جان میلیون ها انسان را نجات داد.

صفحه ۱۴

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

www.iranarchive.com

پیام شرکت کنندگان کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) به زنان مبارز و انقلابی

ما شرکت کنندگان درنهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) با درودهای گرم به زنان مبارز و آگاه, مبارزات انقلابی شان علیه تبعیض ونابرابری را ارج می نهیم. مبارزاتی که از بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی به اشکال گوناگون, در سرتاسر ایران, در خانه و کارخانه, مدرسه و دانشگاه و . . . در جریان بوده است. قریب یک ربع قرن است که زن ستیزی تام وتمام توسط جمهوری اسلامی رسمیت یافته است . خشونت علیه زنان, بی حقوقی و تبعیض و تحقیر و سرکوب قانونی شده و دین و دولت دست در دست یک دیگر زنان را آماج حملات خود ساخته اند. مبارزه و مخالفت علیه این بی حقوق‌ها, گرچه در اشکال متعدد در جریان بوده , اما هنوز به یک مبارزه متشکل و سراسری تبدیل نشده که بتواند نقش قاطع و تاثیر گذار داشته باشد و به سرانجام خوبی برسد . این مبارزات زمانی به ثمر خواهند نشست که مبارزه ای متشکل, توده ای, هدفمند و در پیوند با سایر مبارزات انقلابی جاری باشد وکلیت جمهوری‌اسلامی رابه چالش طلبد. خواست‌ها و مطالبات فوری زنان از جمله جدائی دین از دولت , لغو کلیه قوانین زن ستیز, تامین برابری‌حقوقی زنان بامردان وبه رسمیت شناختن کلیه حقوق فردی زنان , تنها با سرنگونی رژیم حاکم قابل تحقق است. تحقق این خواست ها گرچه لازم است اما کافی نیست. برافتادن ریشه‌های تبعیض و ستم بر زنان مستلزم از بین رفتن استثمار وبردگی و ازبین رفتن سلطه طبقات ومبارزه پیگیر ومداوم با فرهنگ عمیق مرد سالاری است . از همین رو وجود تشکل های توده ای زنان که مستقل از دولت وارد صحنه مبارزات شوند وبه کسب وپاسداری حقوق خودهمت گمارند, ضروری و کلید رمز پیروزی است. زنان دراین مبارزه برحق تنها نخواهند بود واز اتحاد وهمبستگی کارگران و روشنفکران انقلابی برخور -دارخواهندبود. ازهمین روست که تشکل, بسیج و مبارزه هدفمند توده‌ای زنان وجه ممیزه آنها ازاقشار ونیروهایی است که دل به تغییرات میکروسکوپی و از بالا بسته اند . زنان انقلابی و آگاه همواره در تاریخ ثابت کرده اند که بااتکاء به نیروهای میلیونی زنان قادرند همگام با طبقات و اقشار ستمدیده, چرخ تاریخ را به جلو ببرند.

ما شرکت کنندگان در نهیمن کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) خود را در مبارزات انقلابی شما سهیم می دانیم و به سهم خود در تقویت آن می کوشیم. تشکیل و تقویت تشکل های واقعا غیر دولتی زنان و ایجاد پیوند مبارزاتی با طبقه کارگر و اقشار انقلابی, مبارزه برحق زنان را تسریع و تقویت خواهد نمود.

شرکت کنندگان در نهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)
دی ماه ۱۳۸۲

ازصفحه ۱۶

نهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار شد

مبحث بعدی, گزارش تشکیلاتی بود. دراین قسمت گزارش تشکیلاتی قرائت وموردبحث وبررسی قرارگرفت. کمیته‌اجرایی درگزارش تشکیلاتی, عملکردخود را درمورد سازمان -دهی تشکیلات طی دو سال گذشته مورد انتقاد قرار داده بود. در قسمت بررسی عملکرد تشکیلاتی سازمان از کنفرانس هشتم تا نهم, طرح های مختلفی توسط رفقای شرکت کننده در کنفرانس برای ارتقاء کیفیت فعالیت وسازماندهی دوره آتی به هیئت رئیسه ارائه شد. طرحی نیز ازپیش‌توسط کمیته‌اجرایی‌منتخب کنفرانس هشتم به کنفرانس ارائه شده بود. ازآنجا که به بحث گذاشتن تک تک‌این طرح‌ها در چهار چوب زمانی کنفرانس عملی نبود, و مضافا در طرح های ارائه شده , نقاط اشتراک زیادی وجود داشت, هیئت رئیسه کنفرانس نقاط اشتراک طرح ها را به رای گیری جلسه گذاشت و بر سر سایر موارد موجود درطرح‌ها, تک تک نظرخواهی کرد. ازجمله موارد تصویب شده می‌توان به طرح سازمان دهی تشکیلاتی , افزایش تعداد اعضای کمیته‌اجرایی‌و سازماندهی کاراتر آموزش‌و بحث‌ایدئولوژیک دردرون سازمان اشاره کرد.

در بحث امور تشکیلاتی و سازماندهی, برخی از رفقا با عزیمت ار این نقطه که اساسنامه‌سازمان‌تعریف دقیقی‌ازوضعیت تشکیلات‌درخارج کشورنمی‌دهد, پیشنهاد افزودن متممی به اساسنامه سازمان داشتند و پیشنهادی‌به‌این شرح‌به کنفرانس ارائه دادند:

"کنفرانس نهم یک کمیسیون ۳ تا ۵ نفره را برای تدوین اساسنامه تشکیلات فعلی سازمان- در خارج کشور- تدوین نماید تا در کنفرانس بعدی به بحث و رای گذاشته شود و به عنوان متمم اساسنامه فعلی سازمان تصویب شود." این پیشنهاد توسط کنفرانس رد شد. پیشنهاد دیگری در این زمینه به کنفرانس ارائه شد که به تصویب رسید . متن پیشنهاد مصوبه به این شرح‌است: " کمیته اجرایی منتخب کنفرانس نهم بحث حول ضرورت افزودن متممی به اساسنامه سازمان رااز طریق بولتن مباحثات درونی برای ارائه به کنفرانس بعدی سازماندهی کند."

- یکی دیگر از مصوبات کنفرانس در زمنیه مسائل تشکیلاتی و اساسنامه ای, کاهش دادن دوران کاندیداتوری عضویت از یک سال به ۶ ماه بود.

مبحث بعدی ارزیابی وجمع بندی‌ازحرکت سازمان در " اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ" بود. اتفاق آرای رفقای شرکت کننده در کنفرانس بر این بود که تلاش های سازمان در این زمینه چه در مرحله تدارک و شکل دهی آن و چه اکنون که این اتحاد به سیمای سیاسی مشخصی دست یافته و قطبی چپ درمقابل جریانات راست و میانه را تعین بخشیده است, به نفع جنبش‌انقلابی چپ و مثبت بوده است. کنفرانس باتائید سیاست تاکنونی سازمان, کمیته‌اجرایی‌آینده را موظف ساخت در جهت پیشبرد مصوبات کنفرانس نهم یکی‌ازعرصه -های فعالیت خود را متناسب با اجرای وظایف سیاسی و تشکیلاتی خویش, تقویت "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ" و انجام وظایف آن قرار دهد.

کنفرانس همچنین صدورقطعنامه ای درارتباط با "اتحادانقلاب. . ." رابه تصویب‌رساند.

در حین برگزاری کنفرانس, با وقوع زمین لرزه بم که به کشته شدن دهها هزار تن , و زخمی‌شدن و آوراگی تعداد کثیری منجر شد, پیامی در این رابطه نیز صادر و انتشار یافت.

همچنین کنفرانس صدور پیام هایی خطاب به طبقه کارگر ایران, زنان, جوانان و دانش -جویان, و زندانیان سیاسی وخانواده های جان باختگان راتصویب کرد.

آخرین دستور کار کنفرانس, انتخاب کمیته اجرایی‌جدید بود که تاکنفرانس دهم‌هدایت سیاسی و تشکیلاتی سازمان و اجرای مصوبات کنفرانس نهم را برعهده خواهد داشت.

به مناسبت برگزاری کنفرانس نهم سازمان, پیام هایی از سوی جریانات کمونیست ایرانی وخارجی برای سازمان ارسال شده بود. تعدادی از این پیام ها که تا برگزاری کنفرانس به دست سازمان رسیده بودند, در فواصل‌کنفرانس‌قرائت‌شدند. شرکت کنندگان در کنفرانس, سپاس خود را از سازمان های پیام دهنده ابراز داشتند.

اجرای دستجمعی سرود انترناسیونال پایان بخش کنفرانس نهم سازمان بود.

www.iran-archive.com

هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید فورا ملغا گردد

پیام شرکت کنندگان کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) به طبقه کارگر ایران

رفقای کارگر!

ما شرکت کنندگان در کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) که در اوایل دی‌ماه سال جاری برگزارگردید, صمیمانه ترین درودهای خود را به شما تقدیم می کنیم . سازمان فدائیان (اقلیت) به عنوان یک سازمان کمونیست , از منافع و آرمان‌های سوسیالیستی‌طبقه کارگر دفاع می کند و هدفی جز دگرگونی ریشه ای نظم موجود, یعنی بر انداختن نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه ای آزاد وانسانی ندارد. جامعه ای که در آن هرگونه ستم و استثمار برافتاده است و اثری از تبعیض ونابرابری درآن دیده نشود. رسالت این پیکار عظیم طبقاتی و دگرگونی بنیان های نظم موجود را, تاریخ بر دوش طبقه کارگر نهاده است. در این پیکارطبقاتی, ما همدوش شمائیم وخود را جزئی از شما می دانیم.

رفقای کارگر !

کنفرانس نهم سازمان ما در شریطی برگزار گردید, که جمهوری اسلامی همچنان با یک بحران حاد سیاسی واقتصادی روبروست . سرمایه داران و دولت پاسدارمنافع آنها, باراین بحران را بر دوش طبقه کارگر انداخته اند و با اجرای سیاست های به اصطلاح نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و تعرض پی درپی به حقوق کارگران و سطح معیشت کارگری , بیشترین لطمات و آسیب‌ها و فشارهای اقتصادی را برطبقه کارگر تحمیل نموده‌اند. این سیاست ها اگر چه تماما با شکست و ناکامی روبرو شده است, اما همچنان ادامه دارد و عواقب و نتایج بس وخامت باری را برای طبقه کارگر به دنبال داشته است.

زنان و مردان کارگر!

همان‌طورکه خود شما می‌دانید ودر زندگی روزمره با گوشت و پوست آن را لمس می کنید, تعرض سرمایه داران و دولت آنها به حقوق و معیشت کارگری پیگیرانه ادامه دارد.
روند واگذاری واحدهای تولیدی به بخش خصوصی , تعطیل و توقف پی در پی کارخانه ها, اخراج ها و بیکارسازی های وسیع بلاوقفه ادامه یافته است. حدود شش میلیون کارگربیکارند. صدها هزارکارگر درمعرض اخراج و بیکاری و نگران آینده شغلی خود هستند. دستمزد ماهانه آنقدر ناچیز و پائین است که برای مخارج وهزینه های حتا ده روز یک خانوارکارگری هم کافی نیست. بااین همه همین دستمزد – های ناچیزهم به موقع پرداخت نمی‌شود و گاه تا بیش ازیک سال به تعویق می‌افتد. کارگران روز به روز فقیرتر شده و سطح زندگی و معیشت آنها به میزان وحشتناکی تنزل نموده است. اکثریت قریب به اتفاق کارگران زیر خط فقر قراردارند. مجلس, دولت, کارفرمایان و سرمایه داران , در تحمیل بی رحمانه ترین مناسبات ضد انسانی و استثمار وحشیانه کارگران و پایمال نمودن حق و حقوق کارگران, همگی دست به دست هم داده اند و با اجرای قراردادهای موقت, دشوارترین شرایط ممکن را بر طبقه کارگر تحمیل نموده اند. آخرین مصوبه مجلس ارتجاع ازسلسله مصوبات ضد کارگری آن از قبیل قانون خروج‌کارگاههای زیر ۵ نفرازشمول قانون کار ولایحه خروج کلیه کارگران قالیباف ازشمول قانون کار وتامین‌اجتماعی, تصویب ماده ۹۴ لایحه نظام صنفی یعنی حذف بازرسی بازرسان تامین اجتماعی از واحدهای کوچک صنفی است که به این ترتیب بیش از یک میلیون کارگر دیگر , که در واحدهای کوچک شاغلند, رسما از مزایای بیمه محروم می‌شوند. این درحالیست که طبقه کارگر ایران از آزادیهای سیاسی و از ابتدایی ترین حقوق دمکراتیک خود' از حق تحزب وایحاد تشکل های مستقل کارگری, حق تجمع واعتصاب واز حق اعتراض محروم‌است ورژیم ارتجاعی حاکم هرگونه اعتراض واعتصابی را با سر نیزه و سرکوب پاسخ می دهد.

رفقای کارگر!

نیازبه گفتن نیست که به رغم اجرای‌این سیاست های ضد کارگری, رژیم جمهوری‌اسلامی نتوانسته است خودرا ازچنگال بحران نجات دهد. بالعکس, بحران سیاسی واقتصادی, بیش از پیش تشدید شده است. این بحران که بازتاب دهنده تضادهای ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و برخاسته از نیازهای جامعه برای تحولات رادیکال وانقلابی ست , بعد از تحولات خاورمیانه واشغال نظامی عراق, ژرفتر و عمیق‌تر شده است و به رغم بده بستان‌های دول امپریالیستی با جمهوری اسلامی , وضعیت رژیم همچنان رو به وخامت می‌رود. در عین حال سیاست تشدید سرکوب وخفقان نیز نتوانسته است جلو مبارزات کارگری و اعتراضات توده‌ای را سد کند. اعتصابات,اعتراضات و تظاهرات مکرر دانشجویان و جوانان , اعتراضات و تظاهرات توده ای در محلات و شهرها, اعتصابات و مبارزات معلمان , زنان , پرستاران , و افزون بر این ها اعتصابات کارگری درسراسر ایران بلاوقفه ادمه داشته است. دهها اعتصاب وتجمع کارگری در دوماهه اخیر' شاهد این مدعاست که در این رابطه می توان به اعتصابات و تجمعات اعتراضی و مکرر کارگران درکاشان ویزد, اعتصاب‌کارگران نختاز رشت , پارس ایران و ابریشم گیلان , اعتصاب کارگران هرمز نخ, قند یاسوج , اعتصاب مکرر کارگران نختاب فیروزان تبریز , اعتصاب موتورسازان تراکتورسازی تبریزاعتصاب وتجمع‌کارگران شرکت خدمات نفت در تهران, اعتصاب کارگران ترانسفور ماتور شهر ری واز همه مهم تر , اعتصابات هماهنگ وتجمعات اعتراضی مکرر و پی در پی کارگران و کارکنان پتروشیمی های اراک , اصفهان ,خارک و آبادان که بعضا هنوز ادامه دارد , اشاره نمود. این اعتصابات وتجمعات اعتراضی و هماهنگ شده کارگری, به روشنی نشان دهنده رشد آگاهی وتقویت بیش از پیش اتحاد وهمبستگی درصفوف کارگران است. اعتصابات و اقدامات مشترک کارگران, گویای این واقعیت است که کارگران به این مسئله پی برده اند که تنها با اتحاد و مبارزه مشترک است که می توانند سرمایه‌داران و دولت پاسدارمنافع آنها را عقب برانند و حق وحقوق خویش را بگیرند. این اعتصابات واجتماعات اعتراضی توده‌ای, در عین حال چشم‌انداز اعتلاء هرچه بیشترجنبش انقلابی را ترسیم می کند.

رفقای کارگر!

تجربه یک ربع قرن حاکمیت ضد کارگری جمهوری اسلامی نشان داده است که این رژیم از برآورده ساختن حتا ابتدایی ترین خواست های کارگران ناتوان است و با وجود این رژیم, هیچگونه

صفحه ۱۳

www.iranarchive.com

گزارش سیاسی‌کمیته اجرایی سازمان به کنفرانس نهم

رفقا!

منطقه خاور میانه به یکی از کانون های عمده بحران وجنگ در جهان تبدیل شده است. درمدتی کمتراز دوسال، قدرت‌های امپریالیست جهان با توسل به جنگ ، افغانستان وعراق را به اشغال خود در آورده اند. این تحولات نه تنها تاثیر خود را بر اوضاع سیاسی دیگر کشورهای منطقه خاور میانه ازجمله ایران بر جای نهاده، بلکه کل اوضاع جهان وسیاست‌های بین‌المللی را نیز تحت تاثیر قرار داده است. معهذاجنگ و بحرانی که منطقه خاورمیانه با آن روبروست، چیزی جدا و منفک از تضادها وبحران های نظام سرمایه داری جهانی در کلیت آن نیست. بالعکس آنچه که در خاور میانه می گذرد، انعکاس تضادها و بحران - هایی ست که این نظام در عرصه جهانی با آن روبروست. لذا ضروری ست که برای درک درست آنچه که در خاورمیانه می‌گذرد و چشم انداز روند آتی تحولات سیاسی در این منطقه و ایران، نظری کوتاه به اوضاع جهان سرمایه داری در کلیت آن بیاندازیم.

واقعیت انکار ناپذیری که امروزه همگان به آن اذعان دارند ، این است که جهان سرمایه داری با یکی از وخیم‌ترین بحران های خود درعرصه اقتصادی روبروست . از سال ۲۰۰۰ که مرحله بحران در سیکل جدید آغاز گردید، نرخ های رشد در مهم ترین کشورهای سرمایه داری پی در پی کاهش یافته و هم اکنون نیز در حول و حوش صفر یا پایین تر از آن در نوسانند.

درطول دو سال گذشته، دهها هزارموسسه کوچک و متوسط سرمایه‌داری و حتا تعدادی ازموسسات بزرگ ورشکست شده اند. نرخ های سود پی در پی کاهش یافته اند و حجم سود بزرگترین انحصارات جهانی به مقیاس کم سابقه ای کاهش یافته است.

در سال ۲۰۰۲ ، تعداد زیادی از موسسات انحصاری جهانی با تراز نامه‌های منفی چند میلیارددلاری روبرو بودند. ازحجم سود بزرگترین ۵۰۰ انحصار جهان ، در مقایسه با سال ۲۰۰۱ ، ۲۸۱ میلیارد دلار کاسته شد و به ۱۳۳/۴۷ میلیارد دلار رسید. حجم سود این بزرگ‌ترین انحصارات در سال ۲۰۰۰، ۶۶۷/۲۱۰ میلیارد دلار بود.

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی‌آمریکا از۴/۱ ٪در سال ۲۰۰۰ به ۰/۵٪ در پایان سال ۲۰۰۲ کاهش یافت. درمنطقه یورو این کاهش نرخ از ۳٪ به ۰/۵-٪ و در ژاپن به ۱/۶- ٪ کاهش یافت . کاهش مطلق نرخ رشد در کشورهای منطقه یورو وژاپن به وضوح عمق‌بحران رادراین کشورهانشان می‌دهد. ژاپن که اکنون با بیشترین کاهش نرخ رشد روبروست، متجاوز ازیک دهه است که با رکود و بحران روبرو می‌باشد. در ایالات متحده آمریکا که ظاهرا بر طبق آمار رسمی موسسات بین المللی، با کاهش مطلق نرخ رشد روبرو نشده است ، معهذا سیر نزولی نرخ رشد، چنان زیاداست که درطول چندین سال گذشته کم‌سابقه بوده‌است. درنتیجه بحران و رکود، انحصارات آمریکا درطول یک سال، ۴۶۱ میلیارد دلار از سود خود را در مقایسه با سال ۲۰۰۱ از دست دادند و حجم سود آنها در سال ۲۰۰۲ به ۹۶/۵ میلیارد کاهش یافت.

باتشدید وخامت اوضاع اقتصادی، تراز بازرگانی خارجی‌آمریکا بیش ازپیش منفی شد واز ۲۶۴/۹ میلیارد دلار به حدود ۵۰۰ میلیارد دلار تااوایل سال ۲۰۰۳ رسید. پیش بینی می‌شود که تا پایان سال ۲۰۰۳ مجموع بدهی های خارجی آمریکا به رقم ۳/۷ تریلیون دلار برسد. در طول تمام مدتی که از فرا رسیدن مرحله بحران در سیکل صنعتی جدید می‌گذرد، بورژوازی جهانی به ابزارها و سیاست های اقتصادی متعددی متوسل شده است که این بحران را پشت سر بگذارد ، معهذا مرحله رکود و بحران طولانی تر شده اند.

بورژوازی در وهله نخست، تاجایی که توانسته است باراین بحران را بردوش طبقه کارگر جهان قرار داده است. دراین فاصله میلیون ها تن از کارگران ، اخراج و به اردوی بیکاران پیوسته اند . تنها در سال ۲۰۰۲، بزرگترین‌انحصارات جهان، ۱/۳میلیون ازکارگران و کارمندان خود را اخراج کردند.

در ایالات متحده آمریکا تعداد کارگرانی که از اوایل سال ۲۰۰۱ تا پایان سال ۲۰۰۲ کارخود را از دست دادند، از ۱/۵ میلیون تجاوز نمود . آمار سازمان بین المللی کار حاکی ست که تعداد بیکاران در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه‌داری، متجاوز از۵۰ میلیون نفر است. درآمریکا، زندگی میلیون‌هاانسان کارگر و زحمتکش، که نظام سرمایه داری آنها را به فقر و گرسنگی محکوم کرده‌است، بااعانات موسسات خیریه و کلیسایی می گذرد . در اروپا ۵۰ میلیون انسانی که زیر خط فقر قراردارند، زندگی فلاکت باری را می‌گذرانند و پیوسته، بر تعداد بی خانمان ها افزوده می شود.

کارگران شاغل که هر لحظه خطر اخراج آنها را تهدید می کند ، شرایط کار و زندگی شان وخیم تر شده است. دستمزد واقعی کارگران دایما تنزل کرده است. در اروپا درپی متداول شدن یورو، قدرت خرید کارگران دست کم یک چهارم کاهش یافته است . در بسیاری موارد، کارگران ازترس اخراج ناگزیرند وظایف کارگران اخراجی را نیز بر عهده گیرند و فشارکار طاقت فرسایی را تحمل کنند. امکانات تامین اجتماعی کارگران مدام محدودتر و محدود تر شده است. با وجود انتقال این بار سنگین به دوش کارگران، بحران همچنان به جای خود باقی ست. سیاست های مالی و پولی دولت های بورژوایی نیزکارساز نبوده است. سیاست‌هایی که شکست خود را درطول یک‌دهه گذشته در ژاپن نشان دادند ، از جمله کاهش مدام نرخ بهره و کاهش قابل ملاحظه مالیات سرمایه داران، درایالات متحده نیز عدم کارایی خود رابرای فایق آمدن بر بحران نشان داده اند.

تداوم و ژرف‌تر شدن این بحران، نشانگراین حقیقت است که تضادهای ذاتی شیوه تولید سرمایه داری به آن درجه از ستیز و حدت رسیده‌اند که حتا ازطریق بحران نیز نمی توانند راه حلی موقتی پیدا کنند. نظام سرمایه‌داری جهانی تنها با معضل بحران دوره‌ای‌لحظه کنونی روبرو نیست . اکنون یک ربع قرن است که پس از بازسازی دوران پس از جنگ و ابداعات نوین تکنولوژیک دوره رونق، پیوسته باکاهش مداوم نرخ رشد و بحران مزمن دست به گریبان بوده است. جهانی شدن هر چه بیشتر سرمایه و تولید، به همزمانی وقوع بحران در تمام کشورهای جهان انجامیده است . بحران دوره ای کنونی نیز بحرانی جهانی‌ست که عموم کشورهارا فراگرفته است. این بحران در کشورهای عقب مانده تر جهان سرمایه داری، نتایج فاجعه بارتری برای توده کارگر و زحمتکش به بار خواهد آورد. مسئله صرفا به این خلاصه نمی شود که در نتیجه بحران جهانی ، اغلب این کشورها که بخش قابل ملاحظه ای از درآمد خود را که متکی به فروش مواد خام است و۱۸ درصد صادرات جهانی راتشکیل می‌دهد، از دست داده‌اند، بلکه اقتصاد این کشورها در نتیجه سیاست نئولیبرالی که‌از مدت ها پیش با بحران و از هم گسیختگی روبرو شده بود، با ازهم‌گسیختگی بیشتری روبرو خواهد شد. کره جنوبی نمونه خوشبخت‌تر این کشور- هاست و آرژانتین نمونه منحصر به فرد ازهم گسیختگی اقتصادی و فلاکت بارترین این کشورهانیست . اغلب کشورهای آمریکای لاتین وضعیتی مشابه آرژانتین و پاره ای وخیم تر از آن را دارند . این بحران واز هم‌گسیختگی اقتصادی که نتیجه نظام ستم گرانه سرمایه داری و سیاست‌ها اقتصادی انحصارات بزرگ جهانی‌ست ، میلیون‌ها انسان رادر سراسرآمریکای لاتین با فقر و گرسنگی روبرو ساخته‌است. تنها درآمریکای لاتین ۲۲۱میلیون‌انسان کارگر و زحمتکش که معادل ۴۴ درصد جمعیت تمام این کشورهاست، زیر خط فقر قرار دارند. بر طبق گزارش سازمان بین المللی کار، بیش از یک سوم جمعیت جهان که درسن اشتغال قرار دارند، یابه کلی بیکارند یا با کار پاره وقت، زندگی را می‌گذرانند. اکثریت بسیار عظیم‌این بیکاران در کشورهای عقب مانده تر جهان سرمایه داری قرار دارند. سازمان خوار و بار کشاورزی ملل متحد در گزارش سال ۲۰۰۳ خود اعلام نمود که شمار گرسنگان جهان با افزایشی معادل ۱۸ میلیون به ۸۴۲ میلیون رسید. برطبق این گزارش، هر سال متجاوزاز ۹ میلیون انسان‌براثر گرسنگی می‌میرند که ۶ میلیون آن را کودکان زیر ۵ سال تشکیل می‌دهند. بانک جهانی که مجری و پیش برنده سیاست‌های انحصارات بین‌المللی ست،

صفحه ٦

www.iranarchive.com

ازصفحه ۱

اعتراف می‌کندکه ۱/۲ میلیارد نفرازمردم زحمتکش این کشورها با کمتر از ۱ دلار درروز زندگی می کنند و می افزاید که این تعداد در سال ۱۹۹۰ ، ۹۱۶ میلیون نفر بود . اما نمی گوید که این تشدید فقر در جهان نتیجه سیاست های امپریالیستی‌انحصارات بین المللی وخود بانک جهانی‌ست. اگر این تشدید فقرو گرسنگی، بیکاری، ازهم گسیختگی اقتصادی نتیجه نظام سرمایه داری نیست، پس چیست؟ گویاقرار بود ازطریق نئولیبرالیسم اقتصادی، بازارهای نوینی برای سرمایه گشوده شود و این راه حلی برای بحران لاینحل نظام سرمایه داری باشد. گرچه، این سیاست درکوتاه‌مدت، هم درکشورهای‌پیشرفته وهم عقب مانده جهان سرمایه داری، سودهای کلانی عاید بورژوازی کرد، اما راه حلی برای بحران نبود. بالعکس بحران را تشدید نمود. اکنون‌آشکاراست که ابزارهای‌اقتصادی بورژوازی برای مهار تضادها و بحران اقتصادی نظام سرمایه داری فاقد کارآیی ست. ازاین رو بورژوازی جهانی‌ازطریق ابزارهای سیاسی درپی راه حلی برای‌این معضل نظام سرمایه داری ست. گرایش روز افزون به ارتجاع سیاسی، تشدید میلیتاریسم‌وجنگ طلبی وتوسعه‌ارضی، بیانگرهمین واقعیت‌اند. تنها براین اساس باید تحولات خاور میانه رامورد ارزیابی قرار داد تا متوجه شد که چرا درفاصله کمتر از دو سال دو جنگ دراین منطقه رخ داده است ؟ چرا امپریالیسم آمریکا به نحو روزافزونی نیروهای نظامی خود را دراین منطقه مستقرمی‌سازد؟ چرا این تحولات همراه با تشدید تضادهای انحصارات جهانی و قدرت های جهانی است و تاثیر این تحولات سیاسی ونظامی بر اوضاع سیاسی ایران چیست؟ امپریالیسم آمریکا برای حل بحرانی که با آن روبروست ، سریع تر از رقبای خود دست به کار شده و در تلاش است با بهره گیری از برتری قدرت‌اقتصادی ونظامی خود، بازارهای بیشتری رابه انحصار مطلق خود درآورد. خاورمیانه دراین میان ازموقعیت ویژه ای برخور دار است. خاورمیانه منبع عمده تامین انرژی جهان سرمایه‌داری و اقتصاد آن‌است. علاوه براین که نفت یکی از منابع پردرآمد انحصارات جهانی ست ، سلطه بر آن در منازعات آتی قدرت های امپریالیست جهان دارای نقشی اساسی ست. مزید بر این ، کشورهایی که دارای منابع سرشارنفتی هستند، بازارمناسبی برای صدور سرمایه و کالا محسوب می‌شوند. در یک کلام، خاور میانه و منطقه خلیج فارس یکی از مناطقی‌ست که می‌تواند به عنوان یک بازار پر درآمد، درخدمت انحصارات آمریکایی قرار گیرد و به حل بحران آنها یاری رساند. این است انگیزه واقعی آمریکا از لشکر کشی به منطقه خاور میانه، برافروختن جنگ‌ها، سرنگونی طالبان وصدام در افغانستان وعراق، ونه ادعاهای پوشالی سران دولت‌آمریکادرمورد دمکراسی و مبارزه با بنیادگرایی اسلامی . بنابراین، آنچه که تا کنون در این منطقه رخ داده است، تنها مقدمه‌ای‌ست بر طرح و برنامه های درازمدت‌تر امپریالیسم آمریکا. ازاین‌رو، خواست زمامداران آمریکا، همان‌گونه که خود می‌گویند، دگرگونی تمام منطقه به نفع خویش و سیاست‌های خودشان‌است. اما این که درعمل‌این برنامه به چه نحوی پیش برود، تنها به اراده آمریکا وابسته نیست.

معضلاتی که دولت آمریکا و نیروی نظامی آن هم‌اکنون در عراق با آنها روبرو هستند، درعمل نشان داد که بیش ازآن که جنگ واشغال نظامی کشورهای عقب مانده تر جهان سرمایه داری بتواندراه حلی بربحران‌اقتصادی جهان وبن بست سرمایه باشد، این بحران وهمراه با آن، بحران‌های سیاسی جهان سرمایه داری را تشدید کرده است. چرا که درشرایط امروز جهان ، اوضاع به روال چند قرن پیش نیست که قدرت‌های استعماری‌به راحتی بتوانند کشورهای جهان رااشغال کنند و مردم این کشورها را به بند بکشند. اکنون اشغال نظامی یک کشور ، مقاومت توده مردم این کشور را در پی خواهد داشت . این مقاومت ، امنیتی را که سرمایه خواهان آن است، ازبین می‌برد و به جای بسط بازاری که سرمایه در پی آن بود، این بازار محدودتر می شود. اوضاع کنونی‌افغانستان و عراق به وضوح این واقعیت را نشان می دهد. علاوه بر این، قدرت های امپریالیست ناگزیرند درهر ماه، میلیاردها دلار صرف هزینه‌های نظامی اشغال و رژیم های تحت- الحمایه خود کنند که اوضاع اقتصادی و مالی آنها را وخیم‌ترخواهد ساخت. کسری بودجه دولت آمریکا، در نتیجه افزایش مخارج نظامی، هم اکنون به رقمی بین ۴۵۵ تا ۴۵۷ میلیارد دلار رسیده است. اشغال نظامی عراق منجر به تشدید تضادها و بحران های سیاسی جهان سرمایه‌داری شده است. ساختارهای سیاسی که امپریالیسم در افغانستان وعراق به آنها شکل داده یا درحال شکل دادن است، خود تجسم بحران هستند. آمریکا برای‌این که بتواند سلطه درازمدت خود را براین کشورها حفظ کند ، به قدرت های محلی وابسته به خود، بر مبنای تمایزات قومی و ملی و مذهبی شکل داده است که هر یک در محدوده جغرافیایی خود، با تکیه برحمایت آمریکا، فرمانروایی می کنند . این قدرت های محلی و منطقه ای که با یکدیگر شدیدا تضاد دارند، به یک قدرت ظاهرامرکزی شکل می‌دهند که فاقد قدرت است. قدرت واقعی در دست دولت آمریکا وقدرت های قومی و مذهبی ست. همین الگو به نحوی در عراق نیزدر حال پیاده شدن است. امپریالیسم آمریکا برای فریب مردم‌آمریکا و جهان، ادعا می کرد که می‌خواهد با قدرت نظامی بنیاد گرایی مذهبی رادر خاورمیانه درهم بکوبد و با شکل دادن به ساختارهای سیاسی دمکراتیک ، بقایای قرون وسطایی را ازاین منطقه جاروب کند. حتا برخی از سران دولت آمریکا گزافه گویی را به آنجا رساندند که از انقلابی دمکراتیک در خاورمیانه سخن به میان‌آوردند. اما مورد افغانستان که درآن مرتجع -ترین اسلامگرایان ، سران قبایل و گروههای قومی وملی با حمایت آمریکادر راس قدرت قرارگرفتند، به تنهایی کافی بود تا ماهیت این ادعاها را بر ملا کند . این ماجرا در عراق، عریان تر از افغانستان تکرار شده است. در رژیم تحت‌الحمایه آمریکا درعراق، حکومت موقت آن، برمبنای‌تعلقات مذهبی و ملی شکل گرفته‌است. سهمی نصیب گروه -های شیعه، سهمی نصیب سنی‌ها ومسیحیان و سهمی نیز به گروه‌های کرد تعلق گرفت. البته سهم عمده آن نصیب بنیاد گرایان‌اسلامی طرف دار جمهوری اسلامی ایران شده است که از مرتجع ترین گروه های اسلامگراست. این واقعیت به خوبی نشان می‌دهد که چگونه آمریکا با دخالت نظامی خود درعراق، بنیادگرایی‌اسلامی را تقویت کرده است وآنهارا در کشوری که در حاکمیت نیز قرار نداشتند،در قدرت سیاسی سهیم کرده است.

تنهادرکشورهای تحت‌اشغال امپریالیست‌ها نیست که بحران سیاسی تشدید شده‌است. تحت تاثیراین تحولات سیاسی ونظامی، بحران‌های تمام منطقه خاورمیانه تشدید شده‌اند. نزاع فلسطین و اسرائیل بیش از هر زمان دیگر لاینحل به نظر می رسد. تمام رژیم های منطقه با بحران روبرو هستند ونارضایتی واعتراض توده‌ای گسترده‌تر می‌شود. اشغال نظامی عراق توسط آمریکا که به معنای از دست رفتن بازار انحصارات اروپایی‌ست، تضادمیان قدرت‌های امپریالیست اروپایی و آمریکایی‌راتشدید کرده‌است. این تضادها دردرون قدرت‌های اروپایی نیز شکاف انداخته است. تشدید این مجموعه تضادهای جهان سرمایه داری ، نه تنها به تشدید بحران اقتصادی در مقیاس جهانی، بلکه به تشدید بحران های سیاسی دنیای سرمایه داری خواهدانجامید. دراین جامجال نیست که به همه نمودهای‌این تشدید تضادها پرداخته شود. تنها به این اشاره می کنیم که قاره آفریقا نیز هم اکنون عرصه رقابت قدرت های امپریالیستی و لشکرکشی نظامی به ویژه از سوی آمریکا و فرانسه است.

بورژوازی جهانی جز از طریق ویران گری راه حلی برای بحران های موجود ندارد. اگر با وجود انتقال بار اصلی‌بحران اقتصادی بر دوش طبقه کارگر جهانی ، معضل بورژوازی همچنان پابرجا مانده است. اگر فقر و گرسنگی میلیاردها انسان کارگر و زحمتکش در بخش عقب مانده تر جهان سرمایه داری، گرهی ازبحران‌های نظام سرمایه‌داری نگشود وبالعکس بحران راتشدید نمود، فاشیسم، جنگ و کشتارآخرین راه حل های انحصارات امپریالیستی جهان هستند.

اگر تا همین چند سال پیش ، نظریه پردازان و تبلیغات چی های بورژوازی ادعا می کردند که امپریالیسم ، توسعه طلبی، جنگ های امپریالیستی، گرایش به ارتجاع سیاسی و غیره به تاریخ پیوسته‌اند، اکنون وقتی که در دمکراسی‌های پارلمانی جهان، راست‌ترین جناح - های بورژوازی در راس قدرت قرار گرفته اند ، حقوق دمکراتیک و

صفحه ۷

www.iran-archive.com

ازصفحه ٦

آزادی های سیاسی و مدنی مردم را پیوسته محدودتر می‌کنند، دست آوردهای طبقه کارگر را که حاصل چند قرن مبارزه است، پس می گیرند، کشورهای دیگر را اشغال نظامی می کنند، باید گفت که این اقدامات می توانند مقدمه ای بر فاشیسم و جنگ امپریالیستی جهانی جدید باشند . بورژوازی مکرر در تاریخ به ویژه در قرن بیستم نشان داده است که برای ادامه حیات خود و نظام اش از هیچ ویرانگری و جنایتی فروگذار نخواهد کرد.

تنها طبقه کارگر جهان است که می‌تواند ازطریق یک انقلاب سوسیا – لیستی، راه را براین وحشی گری و ویرانگری بورژوازی سد کند و بشریت ستمدیده را ازشر بحران‌ها وتمام فجایع نظام سرمایه داری نجات دهد.

تشدید بحران‌های نظام سرمایه داری، درعین حال به معنای تشدید تضاد کار و سرمایه و تشدید مبارزه طبقه کارگر علیه نظم سرمایه داری ست. توام باتشدید بحران، مبارزه طبقه کارگر در سال های اخیر پیوسته رشد و اعتلاء یافته است . جنبش جهانی ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی وسعت روزافزونی به خود گرفته‌است. جنبش های اعتراضی توده ای علیه جنگ‌های امپریالیستی و اشغال گرایانه درمقیاس وسیعی رشد کرده اند . توده های فقیر و زحمتکش مردم کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیاعلیه نظم ضد انسانی سرمایه داری همدوش طبقه کارگر به پا خاسته اند. این میلیارد ها انسان، قادرند باسرنگونی نظام سرمایه داری راه حلی‌انسانی برای حل بحران های موجود جهان ارائه دهند و راه تعالی بشریت را هموار کنند.

این وظیفه دربرابر طبقه کارگر ایران نیز به عنوان گردانی از طبقه کارگر جهانی قرار گرفته است. در منطقه خاور میانه، ایران، آماده –ترین و مستعدترین کشور، برای یک انقلاب است.

تشدید تضاد ها وتعمیق بحران جهانی به ویژه درمنطقه خاور میانه، تاثیرات خود را بر ژرف‌تر شدن بحران‌هایی که جمهوری اسلامی در ایران با آن روبروست، نیز برجای نهاده است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران از مدت ها پیش از تحولات اخیر خاور میانه و دخالت نظامی قدرت‌های‌امپریالیست، با یک بحران سیاسی روبرو بوده است که برخاسته ازنیازهای جامعه ایران برای تحولات انقلابی و رادیکال‌است. تحولات خاور میانه، این بحران را عمیق تر نموده وموقعیت جمهوری‌اسلامی را وخیم‌تر کرده است. دراین میان، تضادهای دولت آمریکا با جمهوری اسلامی و حضور نظامی آن در اطراف مرزهای‌ایران، یکی از چالش‌های مهم جمهوری اسلامی‌ست. دولت آمریکااز دو جهت با رژیم حاکم بر ایران در تضاد قراردارد.

اولا – همان گونه که اشاره شد، امپریالیسم آمریکا که درپی تجدید تقسیم بازارهای جهان است، خواهان سلطه انحصاری بر بازارهای این منطقه است. اما تحت حاکمیت جمهوری‌اسلامی، بازارایران در انحصار رقبای‌امپریالیسم‌آمریکا، به ویژه امپریالیست‌های اروپایی – ست . آمریکا در تلاش است که به هر شکل ممکن این بازار را از چنگ قدرت‌های رقیب درآورد. لازمه تحقق این امر، لااقل یک تحول سیاسی در هیئت حاکمه کنونی و قدرت گیری جناح های طرفدار انحصارات آمریکایی‌ست. لذا امپریالیسم آمریکا در همان حال که در پی تقویت گروه هایی از بورژوازی اپوزیسیون به ویژه سلطنت طلبان در برابر جمهوری اسلامی ست، به تحولات و فعل و انفعالات سیاسی درون رژیم نیز چشم دوخته‌است. چرا که دردرون خود هیئت حاکمه، گروه هایی ازجناح موسوم به ۲ خرداد، طرفدار امپریالیسم آمریکا و سیاست‌های آن هستند. اینان به همراه برخی‌سازمان‌های بورژوایی نیمه قانونی نظیر نهضت آزادی، نقطه‌اتکاء امپریالیسم آمریکا در داخل ایران هستند.

مادام که آمریکا نتوانسته‌است، این بازار را به چنگ‌آورد، تضاد و کشمکش آن با جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت.

ثانیا– جمهوری‌اسلامی، داعیه رهبری جنبش‌های اسلامگرای منطقه را دارد وسازمان های پان اسلامیست منطقه به ویژه گروه های ترور –یست اسلامی از حمایت و پشتیبانی مادی، تسلیحاتی وسیاسی و تبلیغاتی آن برخوردارند. نفوذ جمهوری اسلامی در این سازمان‌ها، مانع‌ازآن می‌گردد، که دربرخی موارد، آمریکا سیاست مورد نظرخود را پیش ببرد. این مسئله باعث می شود که مدام برسر سیاست های منطقه ای ، تضاد میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا تشدید شود. لذا تا زمانی که جمهوری اسلامی از ادعاهای پان اسلامیستی خود دست برنداشته و همچنان به کمک وحمایت خودازگروه‌های تروریست واسلامگرایی که ظاهرا ضدآمریکایی هستند، ادامه می‌دهد، این‌تضاد به قوت خود باقی ست و آمریکا می کوشد از همین تضاد برای تسویه حساب با جمهوری اسلامی استفاده کند. بر همین اساس نیز بود که آمریکا جمهوری‌اسلامی را درمحور دولت‌های شرور قرارداد و آشکارا خواهان برافتادن آن شد.

این واقعیت بدین معناست‌که‌موقعیت‌منطقه‌ای و بین المللی رژیم جمهوری اسلامی وخیم‌ترشده است و بالنتیجه برتشدید بحرانهای درونی‌آن‌تاثیرگذارده‌است. این‌واقعیت، خودرا درجریان تظاهرات توده ای که از ۲۰ خردادماه سال جاری آغاز وتا اوائل تیرماه ادامه یافت، نشان داد .

این تظاهرات، بیانگر مرحله ای جدید دررشد بحران سیاسی و ارتقاء سطح مبارزات توده مردم بود. چرا که این تظاهرات، بر خلاف تظاهرات های پیشین، مختص یک یا چند شهر نبود، بلکه به سراسر ایران گسترش یافت. علاوه براین، برغم این که دانشجویان کوی دانشگاه تهران، آغازگر این جنبش بودند، اما تظاهراتی صرفا دانشجوئی نبود، بلکه از همان آغاز با پیوستن اقشار مختلفی ازمردم‌به آن، به‌تظاهراتی توده‌ای تبدیل گردید. به خاطر همین خصلت توده ای جنبش بود که توانست، با وجود سرکوب های شدید ودستگیری هزاران تن از مردم، ده روز دوام آورد. نکته مهم دیگر این که دراین تظاهرات، شعار سرنگونی به یک شعارعمل‌مستقیم توده‌ای‌تبدیل شده بود. معهذا این تظاهرات به رغم این که بیانگر مرحله ای عالی تر از رشد وارتقا جنبش توده ای علیه رژیم بود، اما نتوانست از این مرحله فراتر رود و فرونشست. دلائل آن نیز روشن است.

اولا_ این جنبش‌هرچندکه درمقایسه با جنبش‌های توده‌ای‌پیشین، از وسعت توده‌ای بیشتری‌برخوردار بود، اما هنوز اکثریت عظیم توده مردم را دربر نمی گرفت. گرچه کارگران به صورت عناصر منفرد دراین تظاهرات‌شرکت نمودند، اما طبقه کارگردراین جنبش حضور نداشت. بدیهی ست که بدون حضور طبقه کارگرهیچ‌جنبشی یارای مقابله و رویاروئی با رژیم را نخواهد داشت.

ثانیا_ این جنبش فاقد رهبری بود وهیچ جنبشی بدون رهبری و سازمان یافتگی نمی تواند به پیروزی برسد.

ثالثا_ تظاهرات به عنوان یکی از اشکال مبارزه توده ای، هر آنچه هم که گسترده باشد، به تنهائی ابزار کافی برای‌رویاروئی با رژیم نیست. تظاهرات هنگامی از کارآئی لازم برخوردار خواهد بود که با اشکال عالی تری از مبارزه، همچون اعتصابات توده ای عمومی وسیاسی همراه باشد.

با تمام این اوصاف، تظاهرات توده ای خردادماه، نقش خود را به عنوان مرحله ای پیشرفته تر درسیرمبارزه توده‌ای علیه رژیم ایفا نمود وتوده های مردم درس های مهمی از آن آموختند. بدیهی ست که سرکوب این تظاهرات توسط رژیم دربطن بحران سیاسی موجود، مطلقا نمی تواند رشد واعتلا جنبش را سدکند، بلکه همانگونه که تجربیات چندسال اخیر نشان داده است، باهر سرکوبی، توده های وسیع تری از مردم به میدان خواهند آمد و جنبش خصلت تعرضی‌تروراديکال تری به خود خواهد گرفت. هم اکنون‌نیزشاهدیم که به رغم سرکوب تظاهرات‌وبازداشت ومحکوم کردن هزاران تن از مردم ایران به حبس، مبارزات کارگران به روال گذشته ادامه دارد. اعتصابات کارگران الکتروموتور، سیمان شمال، هوا کش، اعتصاب، تظاهرات و راهپیمایی های کارگران معادن فاریاب، معادن بافق، تجمعات، راهپیمایی ها و تظاهرات کارگران ایران برک، سیانو، بافکار، شرکت ملی گاز، کابل باختر، نختاب تبریز ، هرمزنخ ، ایران ترانسفو ، موتور سازان تبریز، پتروشیمی های اصفهان ، خارک واراک تنها چند نمونه از دهها

صفحه ۸

www.iran-archive.com

ازصفحه ۷

اعتراض کارگری ست که در همین مدت کوتاه با آن روبرو بوده‌ایم. درهمین فاصله، تظاهرات توده‌ای دربرخی‌شهرهای‌ایران رخداده است. درسمیرم تظاهرات‌به‌درگیری‌مسلحانه میان مردم ونیروهای سرکوب حکومت انجامید و در سراوان، تظاهرات توده ای به درگیری وسیع میان توده مردم بلوچ ونیروی سرکوب منجر شد. تمام واقعیت های موجود، تشدید تضادها، عمیق ترشدن بحران سیاسی وچشم انداز گسترش واعتلا هرچه بیشتر جنبش را نشان می دهد. دراینجا باید به این واقعیت نیز توجه داشت‌که نه تنها هیچ بهبودی بروضعیت مادی ومعیشتی‌توده‌های کارگر وزحمتکش درچارچوب نظم موجود متصور نیست، بلکه با تداوم سیاستهای ارتجاعی رژیم، مدام وخیم ترخواهدشد. دورجدیدافزایش جهش وار بهای کالاهاوخدمات مورد نیاز توده مردم که درسال جاری آغاز شده است منجر به تنزل بیشتر سطح‌معیشت‌کارگران خواهد شد. اخراج کارگران‌همچنان‌ادامه‌خواهد یافت وبرتعداد بیکاران و گرسنگان افزوده خواهد شد . شکاف میان فقر و ثروت باز هم عمیق ترخواهدشد. نمایندگان مجلس ارتجاع نیز اذعان دارند که تعداد بیکاران درایران رقمی بین ۵ تا ۶ میلیون نفر است. هم اکنون این شکاف تابدان حد عمیق و چشم گیر شده است که اخیرا سازمان های بین المللی نیز به رژیم هشدار داده اند. آنها اعلام کرده اند که درایران۲۰٪ جمعیت، مصرف کننده متجاوز از ۵۰ درصد کالاهای مصرفی روزمره و۸۰درصد کالاهای بادوام صنعتی هستند، درحالی که ۸۰ درصد جمعیت کشور، مصرف‌کننده کمتر از۵۰درصد کل‌کالاهای مصرفی روزمره و ۲۰درصد کالاهای بادوام صنعتی هستند. این ارقام به زبان دیگر بیانگر این واقعیت است که ۸۰درصد جمعیت کشور زیرخط فقرزندگی می کنند. با این اوضاع، بدیهی ست که تضادهای طبقاتی تشدید شوند ومبارزه کارگران وتوده های زحمتکش فقیر علیه طبقه حاکم ونظم موجود گسترش یابد.

نیاز مبرم جامعه ایران به تحقق آزادی های مدنی وسیاسی و حقوق دمکراتیک توده مردم، تضادمیان توده های وسیع مردم و رژیم حاکم رابازهم تشدید خواهد کرد. مقاومت هیئت حاکمه و روبنای سیاسی موجود، دربرابر این نیازمبرم جامعه، منجر به گسترش اعتراضات‌ومبارزات کارگران وزحمتکشان، زنان‌وجوانان علیه رژیم حاکم خواهد شد.

این تشدید تضادها ومبارزات درپائین، به تشدیدتضادهاوتعمیق هرچه بیشتر شکاف دردرون هیئت حاکمه خواهد انجامید. شکست گروههای موسوم به اصلاح طلب حکومت، منجربه کنارزده شدن برخی از گروههای آن از هیئت حاکمه خواهد شدکه‌این‌خودمنجر به محدودترشدن پایه طبقاتی رژیم وپیوستن آنها به اپوزیسیون بورژوائی خواهد شد. نتیجتا قدرت سیاسی در دست لایه بسیار محدودی از طبقه حاکم قرار خواهد گرفت که می باید قدرت را بیش از پیش با تکیه برسرنیزه حفظ کند.

تمام واقعیت های جامعه ایران، اوضاع منطقه ای وبین المللی، همگی نشان می دهند که جمهوری اسلامی هیچ چشم‌اندازی برای بقا ندارد.

این حقایق چنان آشکارند که حتی بخش هائی از بورژوازی اپوزیسیون، که پیش از این امید خود را به تحولات درونی رژیم برای مقابله با بحران سیاسی موجود بسته بودند، اکنون با شعارها وتاکتیک های جدید، خود را برای اوضاع بحرانی تر آماده می کنند. اینان که در دودسته سلطنت طلب و جمهوریخواه متشکل شده‌اند، اکنون‌خواهان برافتادن‌جمهوری‌اسلامی‌هستند. گروههای سلطنت طلب که از حمایت و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا برخوردارند، درمقایسه با گروههای جمهوریخواه منسجم تر عمل می کنند وبا استفاده از امکانات مادی‌وتبلیغاتی‌وسیع، درتلاش اند، خود را به عنوان نیروی جایگزین جمهوری اسلامی به مردم معرفی کنند.

گروههای جمهوریخواه بورژوا، طیف وسیعی را تشکیل می دهند که از درون هیئت حاکمه تا جمهوریخواهان لائیک اپوزیسیون را دربرمی گیرند. اینان به دوگروه اصلی تقسیم می شوند. گروهی از آنها هنوزهم درتلاش‌اند که به هرشکل ممکن، جمهوری اسلامی را از طریق برخی رفرم های محدود نجات دهند ومانع سرنگونی آن شوند. این گروه شامل بخشی از هیئت حاکمه در جبهه دوم خرداد، اپوزیسیون نیمه قانونی رژیم در داخل کشور، جمهوری خواهان‌ملی، حزب توده، اکثریت‌است. گروه‌دیگرجمهوری خواهان، که درمقایسه با گروه نخست محدودتر ونامتشکل ترانند، خواهان برخی تحولات بورژوا_دمکراتیک واستقرار یک جمهوری لائیک درایران اند. از این رو تحقق خواستهای خودرا با وجودجمهوری اسلامی ممکن نمی دانند.

با بحرانی تر شدن اوضاع، این دوگروه جمهوری خواه به یکدیگر نزدیک‌ترمی‌شوند. درهمین حال دوجریان سلطنت طلب وجمهوری خواه دربرابر مردم وانقلاب صف واحدی را تشکیل خواهند داد. این بدانمعنا نیست که این دو جریان بورژوائی الزاما وارد یک ائتلاف رسمی با یکدیگر شوند، هرچند که بخشی‌ازاین به اصطلاح جمهوریخواهان هم اکنون نیز درپی‌یک‌ائتلاف سیاسی با سلطنت طلبان هستند. این واقعیت که آنها صف واحدی‌را درمقابل‌انقلاب وتوده های کارگر وزحمتکش تشکیل می دهند، به خوبی خود را در شعارها وتاکتیک هایشان نشان می دهد. درجریان تظاهرات خردادماه دیدیم که آنها همگی از چپ وراست‌شان یک شعارواحد داشتند: رفراندم . طبیعی ست که با رشد واعتلا جنبش توده ای وهنگامی که سرنگونی جمهوری اسلامی توسط توده های مردم‌به واقعیت تبدیل شود، بازهم، شعارهمه‌آنهااز سلطنت طلب گرفته تا جمهوریخواه یکی باشد: مجلس موسسان .

اینان همچنین بسته به مرحله ای که جنبش درآن قرار دارد ونیز توازن قوا میان دوطبقه اصلی جامعه، می توانند از حمایت و پشتیبانی برخی سازمان هائی که گرایشات خرده بورژوازی را نمایندگی‌می‌کنند، برخوردارباشند. نمونه‌یک‌چنین‌سازمان هائی راه کارگر است. نه تنهاشعاراصلی‌این سازمان، همان شعارهای رفراندم و مجلس موسسان احزاب وسازمان های سلطنت طلب و جمهوری‌خواه بورژواست، بلکه این آمادگی را نیز دارد که همدوش آنها در برابر انقلاب وتوده های کارگر و زحمتکش قرار گیرد. دیدیم که همین چند ماه قبل عملا وارد اتحاد عمل با سلطنت طلبان و جمهوری خواهان شد ودرآکسیون های مشترک با آنها شرکت نمود. این امری اتفاقی نبود. درسرشت طبقاتی این سازمانهاست که درمقاطع حساس، دراردوی بورژوازی پناه بگیرند. سازمان راه کارگر نمونه تیپیک چنین سازمانهائی ست، اما تنها سازمانی نیست که از چنین سرشت طبقاتی برخوردار است. با تشدید مبارزه طبقاتی وتعمیق بحران سیاسی درایران، تمام یک چنین سازمانهائی ماهیت طبقاتی خودرا برملاخواهند کرد. درهمین جا باید به صف بندی سیاسی دیگری نیزاشاره‌کرد که اساسا از سازمانها ومحافل کمونیست ایران تشکیل شده واز موضعی رادیکال وانقلابی به تحولات ایران می نگرد. این نیروی چپ رادیکال که از منافع طبقه کارگر ایران واز موضع این طبقه از منافع ومطالبات عموم توده های زحمتکش وستمدیده دفاع می کند، از یک انقلاب ژرف درایران وکسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر وتوده های زحمتکش وستمدیده دفاع می کند. این نیرو هرچند درلحظه کنونی ضعیف است وهنوز به صورت یک نیروی تاثیرگذار برجنبش ظاهر نشده است، اما با اعتلا بیشتر جنبش ونقشی که طبقه کارگر دراین جنبش ایفا خواهد نمود، از قدرت ونفوذ روزافزونی برخوردار خواهد شد. همزمان با رشد و اعتلا جنبش توده ای ونقشی که طبقه کارگر درآن ایفا خواهد نمود، جنبش توده ای رادیکال ترمی شود وگرایش به شعارها و برنامه چپ بیشتر می گردد. بنابراین هرچه جنبش رادیکال تر می شود، برنقش وقدرت جریانات سیاسی‌چپ وکمونیست‌افزوده خواهد شد. صف بندی های سیاسی که به آن اشاره شد، درواقع انعکاسی از صف‌بندی‌طبقاتی‌درجامعه ایران وموضع اصلی‌ترین طبقات ونیز اقشار میانی نسبت به تحولات آتی درایران است.

صفحه ۹

www.iran-archive.com

مسئله ملی در پرتو تحولات جهانی

رفقا!

پیش از این، من درجای دیگری به این مساله پرداخته‌ام و توضیح داده‌ام که گرچه تاریخ بشریت، در مجموع روندی‌پیشرونده، مترقی ومتعالی را طی می‌کند، اما این تکامل، ساده و خطی به پیش نمی رود بلکه گاه با عقب گردهائی محسوس همراه است که ولو در مقیاسی تاریخی، لحظه ای کوتاه به حساب آیند، اما به هر حال یک عقب گرد تاریخی محسوب می شوند. انقلاب‌سوسیالیستی اکتبر در اوائل قرن بیستم، نوید بخش تلاش جمعی انسان برای گسست قطعی از پیش تاریخی بود که هنوز ریشه در توحش و بربریت دارد. طبقه کارگری که حامل عالی ترین خصائل انسانی است، برای‌تکامل‌تاریخی‌بشریت، به چنان مرتبه‌ای عالی برخاسته بود که تاریخ واقعی انسان را بگشاید. انسانی که برای همیشه‌با پس مانده های توحش، تسویه حساب کرده باشد. دیگر فرد وگروه و طبقه ای پیدا نشود که انسان ها را اجیر کند. تحت انقیاد و ستم درآورد. استثمار کند. برده وبنده‌خودسازد. گروهی فرمانروا وارباب انسانها گردند. گروهی فقیر وگرسنه، و گروهی ثروتمندو بی نیاز باشند. دیگر ستم وتبعیض‌ازهرنوع آن، طبقاتی، جنسی، ملی، نژادی، جائی در میان انسان ها نداشته باشد. این تلاش بزرگ انسانی نتوانست به اهداف خود دست یابد. اما مستثنی از این که هرکس چه مقطعی را برای شکست این انقلاب اجتماعی قائل شود، چنان تاثیرات عظیمی در سراسر جهان بر جای گذاشت که هیچکس را یارای‌انکار آن‌نیست. شور واشتیاقی که این انقلاب، به دگرگونی درمیان توده های کارگر و توده‌های‌تحت ستم در تمام کشورهای جهان پدید آورد، قرن بیستم را به قرن انقلاب ها تبدیل نمود. جنبش های کارگری _ کمونیستی چنان نیرومندی شکل گرفت که پیش از این نمونه هائی از آن وجود نداشت. جنبش های رهائی زنان و جنبش های رهائی بخش‌ملی، درابعادی بی سابقه ای شکل گرفتند. در برابر این موج تعرض انقلابی، به نظم ستمگرانه سرمایه داری، بورژوازی بین المللی راهی جز عقب نشینی مداوم نداشت. طبقه کارگر به دست آورد_ های مهمی درعرصه های سیاسی، اجتماعی ورفاهی نائل آمد. زنان در پیشرفته ترین کشورهای جهان حتی در بسیاری از کشورهای عقب مانده تر، به دست آوردهای مهمی از جمله در زمینه برابری حقوق زن ومرد دست یافتند. نظام مستعمراتی که بیانی عریان از به بندکشیدن واسارت ملل ضعیف تر توسط کشورهای‌قوی‌تروامپریالیست‌دنیای سرمایه داری بود فروپاشید. شکست ها وعقب نشینی های پی درپی بورژوازی جهانی، چنان توازن سیاسی درعرصه جهانی پدید آورده بود که کشوری بسیار کوچک به نام کوبا دریک‌قدمی‌بزرگترین کشورجهان‌سرمایه داری، نیز می توانست به انقلاب برخیزد وسوسیالیسم را وظیفه خود قرار دهد.

واین همه را مقایسه کنیدبا وضعیتی که امروز دراوائل قرن بیست و یکم با آن روبرو هستیم. وقایعی که در چند سال اخیر درجهان رخ داده است ومن به عنوان یک عقب گرد درتاریخ بشریت از آن یاد می کنم. اگر بخواهیم یک مقطع تقریبی هم از وقتی که این عقب گرد آغاز شد، در نظر بگیریم، می توان به شکست انقلاب در ایران وبه قدرت رسیدن مرتجع ترین نیروی واپسگرای تاریخی‌در ایران اشاره کرد. این یک روی داد واپسگرایانه استثنائی ومنفرد نبود، بلکه از این پس، به جزدرموارد استثنائی نادر، ما شاهد یکرشته از روی دادهای واپسگرایانه در کل جهان هستیم. این روی داد درایران، هم زمان می شود با قدرت گیری راست ترین و هارترین جناح های بورژوازی امپریالیستی درآمریکا و انگلیس که تعرضات پی درپی ومتمرکزی را به جنبش طبقه کارگردرسراسر جهان آغاز می‌کنند. عقب نشینی‌های مداوم طبقه کارگر، برچیده شدن دولتهای موسوم به "رفاه عامه" از اروپا وبه قدرت رسیدن محافظه کاران به جای آنها، ادامه پیدامی‌کند تافروپاشی اتحاد شوروی وبلوک شرق، برچیده شدن آخرین بقایائی که هنوز از انقلابات پرولتری قرن بیستم ودست آورد آنها باقی مانده بود،و برهم خوردن توازن قوای جهانی یکسره به نفع ارتجاع جهانی. از دست رفتن بسیاری از دست آوردهای طبقه کارگر، حقوق و دست آوردهای زنان، حقوق دمکراتیک وآزادی های سیاسی مردم حتی درپیشرفته ترین کشورهای جهان سرمایه داری. احیا مجدد لشکرکشی های نظامی به منظور اشغال وبرده سازی کشورهای ضعیف تر. بازگشت سلاطین به قدرت در برخی از کشورها. رشد و گسترش قارچ وار جنبش های اسلامگرا دربخش های وسیعی از قاره آسیاوآفریقاکه‌به‌یکباره‌ازاعماق قرون وسطا به پاخاسته اند وخواهان بازگشت بشریت به دوران سیاه سلطه مذهب وروحانیت وتمام رسم ورسومات قرون وسطائی هستند. نیروهائی که چنان با تمام مظاهر پیشرفت بشریت دشمنی دارند که حتی مرتجع ترین پاسداران نظام سرمایه داری را که خود درنگهداری، تغذیه ورشد آنها به منظور مقابله با پیشرفت تاریخی بشریت، نقش اصلی را برعهده داشتند، به وحشت‌انداخته‌اند. تاجائی که اکنون فریاد سرمی دهند که اینان می خواهند تمدن ما را نابود کنند. حقیقتی درگفتار آنها هست. همانقدر که درگفتار امپراطوران رم باستان بود که با حملات بربرها به تمدن عظیم رم باستان روبرو شده بودند. امپراطوری رم باستان نه دراوج شکوفائی بلکه دراوج گندیدگی، خود را دربرابر یورش های پی درپی بربرها ناتوان می بیند. حملات بربرهای امروز به تمدن سرمایه داری نیز بیان چیزدیگری‌جزگندیدگی‌وپوسیدگی نظامی نیست که هنوز نتوانسته است به نظام عالی تری فرا روید، وجای‌خودرابه‌نظامی بالاتر در مراتب تکامل تاریخی بشریت بدهد. برده داران نوین که دستگاهی کامل برای سرکوب ودربند نگاه داشتن بردگان داخلی برپا کرده اند، تا سیر تاریخ را متوقف سازند ومانع پیشرفت بشریت گردند، سیستم دفاعی دربرابر بربرهائی که از خارج به تمدن آنها یورش می آورند، ندارند. درست مثل امپراطوری رم باستان، مرزهایشان را می بندند اما بازهم خود را بی دفاع احساس می کنند. نظامی که در برابر بربرهای امروزی که با یک برنامه سیاسی صریح خواهان بازگشت به تمدنی حتی پست تر از نظام‌سرمایه‌داری‌هستند، اینچنین‌خودرا عاجز وناتوان می بیند، بیش از آن پوسیده است که بخواهد آن را کتمان کند. جنگ های مذهبی نیز که دراین چند سال اخیر دربرخی از کشورهای جهان رخ داده است وبه کشتارهای وحشیانه انجامیده است، نمونه دیگری از این واپسگرائی‌ست. رشدوگسترش ناسیونالیسم‌ارتجاعی وگرایش ضدتاریخی به پراکندگی وایجاد واحدهای جغرافیائی حتی چندصد هزارنفره به نام کشور و دولت مستقل ملی که اغلب نیز با جنگ های وحشیانه وکشتارهای دستجمعی همراه بوده‌است

صفحه ۲

www.iranarchive.com

ازصفحه ۱

والبته مستقل وملی بودنشان تا بدان حد بوده است که پاسخگوی تجدید تقسیم بازارهای جهان باشندو به راحتی طعمه این یا آن قدرت بزرگ امپریالیستی شوند، جلوه دیگری از همین واپسگرائی است. از همین نقطه نیز من می خواهم دراین کنفرانس سازمان وارد بحثی شوم که برخلاف موارد متعدد فوق الذکر که درچندسال گذشته مفصلا درهرنوشته وفرصتی به آنها پرداخته‌شده‌است، کمتر مورد بحث قرار گرفته است و اگر هم موضعی در موردآن، لااقل‌در برخورد به یک مساله جهانی اتخاذ شده است، صرفا براین مبنا قرار گرفته است که در صف انقلاب وضدانقلاب جهانی در کجا قرار گرفته است. اما پایه های نظری این مساله، مورد بحث و بررسی جدی قرار نگرفته است. این بحث، در مورد مساله ملی به طور کلی وعام در پرتو تحولاتی جهانی که به آن اشاره‌شد، نقشی که درگذشته جنبش کمونیستی برای جنبش های ملی قائل بود، مساله مطالبه حق تعیین سرنوشت ملل در برنامه کمونیست ها، و جایگاه کنونی جنبش های ملی گرا درصف بندی های انقلاب وضد انقلاب جهانی‌ست.

همانگونه که اشاره شد، این مسئله گرچه بخشا به جامعه ایران نیز ربط پیدا می کند ، اما مسئله ای مختص ایران نیست بلکه مسئله ای است در ابعاد جهانی که باید مورد بررسی وبازبینی مجدد قرارگیرد.

مقدم برهر چیز باید اشاره کنم که کمونیست ها از همان دوران مارکس تابه امروز به رغم هر موضعی که نسبت به مساله ملی و جنبش های ملی گرا واستقلال طلبانه داشته اند، همواره انترناسیو_ نالیست بوده اند که در تقابل آشکار با ناسیونالیسم قراردارد. ما کمونیستیم وانترناسیونالیست. ما با ناسیونالیسم وملی‌گرائی درهرشکل وشمایل آن مخالفیم. ما کمونیستیم واز وحدت جهانی پرولتاریا دفاع می کنیم. لذا بدیهی‌ست که با ناسیونالیسم که جز لاینفک‌ایدئولوژی‌بورژوازی‌ست وبه‌هرشکل که باشد می خواهد درصفوف کارگران جدائی ایجاد کند وبه دشمنی‌دامن‌بزندمخالفت آشتی ناپذیر داریم. طبیعتا ما به عنوان کمونیست با اسارت ، ستمگری وتبعیض‌درمیان‌مردم، درهرشکل‌آن، ملی، قومی، جنسی، نژادی نیز دشمنی آشتی ناپذیر داریم. ما کمونیستها بااسارت یک ملت توسط ملت دیگر مخالفیم وتکرار می کنیم کلام قصار مارکس را که می گفت، ملتی که ملت دیگری را تحت ستم وانقیاد درآورد، هرگز نمی تواند خود ملتی آزاد باشد.

اینها همه به جای خود درست. اما هنوز به مسائل مشخص پاسخ نگفته ایم. چرا ما کمونیستها که هرگونه تجلیات ناسیونالیسم‌را در صفوف خود به عنوان تجلی ونفوذ ایدئولوژی بورژوازی طرد ونفی می کنیم، چرا ما کمونیستها که با ناسیونالیسم در هرشکل آن آشتی ناپذیریم ومی دانیم که ناسیونالیسم درهرشکل آن به جدائی، شکاف ودشمنی درصفوف کارگران دامن می زند، از یک جنبش ملی گرا در شرایطی خاص حمایت می کنیم، در شرایطی دیگر حمایت نمی کنیم؟ گاه آن را نیروی ذخیره و متحد انقلاب پرولتاریائی می دانیم ودر وضعیت دیگر نمی دانیم؟ آیا رهائی یک ملت صرفا از طریق به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت یعنی حق جدائی وتشکیل دولت جداگانه میسراست؟ نقش انقلاب پرولتری که می خواهد رهائی همه جانبه ای را برای بشریت به ارمغان آورد، دراین رهائی یک ملیت از قید ستم چیست؟ وقتی که یک ملت تحت ستم با دشمن طبقاتی ما علیه ما متحد می شود چه باید کرد؟ اینها مسائل مشخصی است که باید به آنها پاسخ مشخص داد واین که چگونه باید به این همه مسائل مشخص و مسائل مشخصی که هنوز پیش نیامده است ودرجریان مبارزه پیش خواهد آمد، پاسخ داد، باید متکی به یک اسلوب وروش معینی باشد که بتواند پاسخگوی تمام این مسائل باشد.

بنابراین باید پاسخ مان رابه مساله ملی، متکی به یک متدلوژی سازیم. متدولوژی ما، مارکسیستی‌ست. این متدلوژی آن روش برخورد به مساله ملی ست که توسط مارکس، انگلس ولنین به کار گرفته شده است. گرچه ابعاد مساله‌ملی‌در دوران لنین وجایگاهی که این مساله درآثار ونظرات لنین پیدا می کند، بسیار وسیع تر از آن چیزی ست که مارکس به آن می دهدواین البته ناشی از شرایط متفاوتی است که درآن قرار دارند، اما روش برخورد یکی است. از این روباید پیش از آنکه وارد بحث مشخص امروز شویم، این متدولوژی را بشناسیم.

روش برخورد به مسئله ملی

مارکس در برخورد به مساله ملی ، همواره شرایط تاریخی مشخص را مدنظر قرارمی‌دهد، و از موضعی طبقاتی در مورد یک مساله مشخص‌ملی‌نظرمی‌دهد. ازنظر مارکس منافع جنبش طبقاتی کارگران تحت هر شرایطی برجنبش‌های‌ملی تقدم دارد وبنابراین هیچگونه جنبه مطلقی برای جنبش های ملی قائل نیست. مارکس با عزیمت از جهت تاریخی تکامل ومنافع طبقاتی کارگران،نگاه می کند که ببیند آیا جنبش ملی واستقلال طلبانه فلان ملت تحت ستم باجهت تحول تاریخی منطبق است واز این جهت درخدمت‌امر پرولتاریا قرار دارد یا نه؟ آیا این جنبش به تقویت دمکراسی در مقیاس اروپائی می انجامد یا نه؟ آیا در صف بندی های انقلاب وضدانقلاب جهانی درصف‌انقلاب قرار گرفته‌است یا ضد انقلاب؟ وبالاخره آیا طبقه کارگر ملت ستمگر باید به ستمگری ملی پایان بخشد یا نه؟ برمبنای این روش برخورد به مساله ملی‌ست که مارکس ونیز انگلس درمورد یک مساله مشخص‌ملی‌نظر می دهند. از همین روست که نمی توان در آثار مارکس یک برخورد واحد و یکسان رابه همه جنبش های ملی علی العموم پیدا کرد بلکه بالعکس از یک جنبش ملی واستقلال طلبانه، پیگیرانه حمایت می کند، اما درهمان حال از جنبش ملی، دیگری حمایت نمی‌کند. در یک مقطع زمانی معین از جنبش استقلال طلبانه مثلا ایرلند حمایت نمی کند، درمقطع زمانی دیگر، پیگیرانه به حمایت از استقلال ایرلند برمی خیزد.

رفقا، از نمونه های آن آگاهند ومی دانند که این مساله پس از مارکس به یکی از مجادله‌انگیزترین‌مسائل در جنبش سوسیالیسی تبدیل گردید وعلت آنهم بی اعتنائی‌به متدولوژی‌مارکس و توجه صرف به نقل قول هاو موضع گیری هائی که ظاهرا ضد ونقیض به نظر می رسند از سوی برخی از مارکسیست ها بود.

لنین درزمره آن گروه از مارکسیست هائی بود که‌به‌جای برخورد سطحی به این یا آن نقل قول یا موضع گیری مارکس، در پی متدلوژی وی بود. آن را فهمیده ودرک نمود وتلاش وافری برای توضیح این متدلوژی وکاربست عملی آن از خود نشان داد. از این رو به جاست که در اینجا روی همین مساله درنگ کنیم. گر چه روشن است، رفقا به دفعات آنچه را می خواهم تکرار کنم، خوانده اند واز بحث های لنین دراین مورد آگاهی دارند.

لنین درکاربرد نظری واستنتاج عملی از این متدلوژی، قبل از

صفحه ۳

www.iran-archive.com

ازصفحه۲

هرچیز به این مساله می پردازد که از دیدگاه مارکسیستی هر مساله اجتماعی را باید درچارچوب تاریخی معین ودرزمان و مکان مشخص مورد بررسی قرار داد. مساله ملی را نیز مثل هر مساله اجتماعی دیگر، باید برزمینه تاریخی_ مشخص آن مورد بحث وبررسی قرار داد، وجایگاه جنبش های ملی را با توجه به این شرایط تاریخی و مشخص، معین نمود ودر قبال آن برخورد داشت.

براین اساس توضیح می دهد که در تمام جهان، دوران فروپاشی فئودالیسم وپیروزی‌های سرمایه داری، همراه با جنبش‌های ملی بوده است. دلائل وشالوده های اقتصادی_ اجتماعی آن را نیز همانگونه که در مانیفست حزب کمونیست به اختصار آمده است، برمی شمارد. نیاز به بسط وگسترش تولید کالائی تا اقصا نقاط، نیاز به یک بازار دائم التوسعه وشکل گیری بازار ملی، نیاز به تمرکز سیاسی، اتحاد سرزمین هائی که مردم آن به زبان واحد سخن می گویند. نقش این زبان واحد درتکامل مبادله وبازرگانی وایجاد رابطه ای محکم میان تولید کننده، فروشنده و خریدار، تمایل جنبش ملی به دوات ملی، آن چیزی ست که دوره تسلط سرمایه داری مترقی را از دوران ماقبل آن متمایز می سازد.

وی از همین زاویه به تحولات بورژوا_ دمکراتیک ومترقی ومساله حق وحقوق برابر بورژوائی می پردازد، و حق تعیین سرنوشت را برای ملتهائی که هنوز این مرحله بورژوا_ دمکراتیک را پشت سرنگذاشته، تحت ستم قرار دارند واز نابرابری حقوقی که خود مانعی برسرراه تحول وپیشرفت آنها ونیز بسط و توسعه مبارزه طبقاتی ورشد پرولتاریاست، مطرح می کند، که معنای مشخص آن به رسمیت شناختن حق جدائی وتشکیل یک دولت جداگانه است. براین مساله نیز تاکید می کند که این یک حق‌بورژوائی‌ست ونه یک سیاست عملی از جانب پرولتاریا ویا حتی خود یک ملت تحت ستم.

لنین سپس به این مساله می پردازد که باید درهریک از مراحل تکامل سرمایه داری ودرهرمرحله ای مورد مشخص مساله ملی و جنبش ملی را بررسی کرد. وی سپس می گوید که باید تمایزقائل شد، میان مراحل مختلف رشد سرمایه داری، ازنقطه نظربرخورد به جنبش های ملی، میان دوره فروپاشی فئودالیسم وجنبش های بورژوادمکراتیک، باحضوروسیع‌دهقانان، و دوره ای که‌دولت‌های سرمایه داری استقرار یافته اند، مساله ارضی حل شده است، جنبش های توده ای بورژوا_ دمکراتیک دیگر صفت مشخصه این دوران نیست وتضاد آشتی ناپذیر میان سرمایه بین المللی و جنبش بین المللی کارگری در درجه اول اهمیت‌قرارگرفته است.

وی سپس به برخورد مشخص تر درمورد متدلوژی مارکسیستی به مساله ملی، درهرمورد مشخص می پردازد تا به منتقدین خود نشان دهد که چرا مارکس بر سرمساله ملی وجنبش های استقلال طلبانه ایرلند، لهستان، چکسلواکی واسلاوهای جنوبی مواضع متفاوتی اتخاذ نمود.

وی درتوضیح این مساله که چرا مارکس تا مقطع تاریخی معینی از جنبش استقلال طلبانه ملی ایرلند حمایت نکرد، اما درشرایط دیگر به حمایت از آن برخاست. با نقل نامه ۱۸نوامبرسال ۱۸۶۹ مارکس به انگلس، دراثر معروف خود "درباره حق ملل درتعیین سرنوشت خویش" نتیجه می گیرد: " ابتدا مارکس تصور می کرد که آزاد کننده ایرلند، جنبش ملی ملت ستمکش نبوده، بلکه جنبش کارگری در داخل ملت ستمگر است. مارکس برای جنبش های ملی هیچگونه مطلقیتی قائل نمی شود. زیرا می داند که آزادی کامل ملت ها فقط منوط به پیروزی طبقه کارگر است. . . ولی جریان اوضاع طوری می شود که طبقه کارگر انگلستان برای مدت نسبتا طولانی تحت نفوذ لیبرالها می افتد . . . جنبش آزادی بخش بورژوازی در ایرلند شدت می یابد وشکل های انقلابی به خود می گیرد. مارکس در عقیده خود تجدید نظرمی‌کند وآن را تصحیح می‌نماید. "بدبختی دامن‌گیر مردمی‌است که مردم دیگر را به اسارت خود درآورده باشند." مادامکه ایرلند از قید ظلم وستم انگلستان خلاص نشده است، طبقه کارگر انگلستان آزاد نخواهد شد. اسارت ایرلند، ارتجاع را درانگلستان تقویت می کند وبه آن نیرو می _ بخشد." سپس یک باردیگر گفتار مارکس را تکرارمی‌کند. "سابقا من جدائی ایرلند را از انگلستان غیر ممکن می دانستم ولی حالا آن را ناگزیر می دانم ولو این که پس از جدائی کار به فدراسیون بکشد."

لنین ادامه می دهد ومی گوید: " علل تئوریک این استنتاج‌مارکس چیست؟ در انگلستان به طور کلی، انقلاب بورژوازی مدتها است به پایان رسیده ولی درایرلند هنوز به پایان نرسیده است. این انقلاب را رفرم های لیبرال های انگلیسی فقط امروز پس از نیم قرن به پایان می رساند. اگر سرمایه‌داری‌درانگلستان به آن‌زودی که ابتدا مارکس انتظار داشت، سرنگون می شد، آن وقت دیگر در ایرلند، جائی برای جنبش بورژوا_ دمکراتیک یعنی‌جنبش عمومی ملی باقی نمی‌ماند. ولی وقتی‌این جنبش به وجود می آید،مارکس به کارگران‌انگلیس توصیه می‌کند از آن پشتیبانی‌کنندوبه‌آن تکان انقلابی بدهند وآن را به نفع آزادی خویش به پایان رسانند. . . با این که مارکس دشمن اصولی فدرالیسم است، دراین مورد فدراسیون را هم جایز می شمارد، فقط همین قدرباشد که آزادی ایرلند از طریق رفرم انجام نگرفته بلکه از طریق انقلابی وبه نیروی جنبش توده های مردم درایرلند وضمن پشتیبانی طبقه کارگر انگلستان از آنان انجام گیرد." (درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش_ ترجمه فارسی)

حال ببینیم با مساله لهستان، چکسلواکی واسلاوهای جنوبی چگونه برخورد می شود. همانگونه که می دانیم در اواسط قر نوزدهم این ملتها زیریوغ و تحت ستم تزاریسم بودند. دراین ایام مردم لهستان به قیام علیه سلطه تزاریسم برپاخاستند و خواهان استقلال شدند. رهبری این جنبش در دست اشراف بود.

با این وجود پیشروترین‌کارگران‌جهان، ازجمله‌کارگران فرانسوی وانگلیسی حمایت خود را از جنبش استقلال طلبانه لهستان‌اعلام نمودند وبا برپائی متینگ هائی سرکوب قیام را توسط تزاریسم محکوم کردند. مارکس‌وانگلس نیزبه‌عنوان برجسته ترین رهبران جنبش کارگری، وظیفه همگان رادفاع وحمایت از جنبش استقلال طلبانه ملی لهستان می دانستند. چرا درحالی که رهبری جنبش استقلال‌طلبانه لهستان دردست‌اشراف بود، با این وجود کارگران ومارکس سوسیالیست وانترناسیونالیست ودیگر رهبران جنبش کارگری از آن حمایت کردند؟ به این علت که درمقیاس اروپائی منازعه ای میان اروپای پیشرو ومترقی با اروپای عقب مانده، میان دمکراسی بورژوائی ونیروهای بالنده ومترقی با دژ عقب ماندگی فئودالیسم وارتجاع اروپائی یعنی روسیه تزاری که نقش مهمی درسیاستهای بین المللی ارتجاعی آن دوران داشت، در جریان بود. ضربه وارد آوردن برپیکر این ارتجاع‌دراروپا، مساله مهمی دردفاع از دمکراسی اروپائی وفروپاشی استبداد تزاری

صفحه ٤

www.iran-archive.com

ازصفحه ۳

محسوب می‌شد. لذا مساله‌استقلال لهستان‌نه‌به عنوان مساله ای صرفا لهستانی مرتبط با مساله ملی بلکه مساله ای حائز اهمیت برای تمام دمکراسی اروپا بود. لنین ضمن توضیح این مساله، می گوید اما مارکس درهمین زمان از ملتهای چکسلواکی و اسلاوهای جنوبی حمایت نکرد، به دلیل این که آنها همدست تزاریسم این سنگرارتجاع جهانی‌بودند ومساله‌دمکراسی‌اروپائی وشکست ارتجاع، مساله ای بسی فراتر از آن بود که آیا مردم چکسلواکی وغیره ملتهای تحت ستم هستند یا نه."

لنین بازهم دراثر دیگر خود "بحثی پیرامون ترازنامه حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" دربرخوردبه‌کسانی‌که اسلوب برخورد مارکس را به مساله ملی درک نمی کردند، به بررسی متدلوژی مارکس می پردازد وبرسرهمین مساله می گوید که مارکس تحلیل مشخص داشت وبنابرهمین تحلیل، برخورد متفاوت نسبت به جنبش های مشخص داشت.

"مارکس تمایز قائل بود بین ملت های انقلابی یعنی آلمانها و لهستانی ها با کل ملت های ارتجاعی. ملت های انقلابی چه کسانی بودند؟" " در ۱۸۴۸ ملتهای انقلابی برای آزادی می _ جنگیدند که دشمن اصلی آنها تزاریسم بود. درحالی که چک ها وغیره، درواقع ملت های ارتجاعی پاسدار تزاریسم بودند."

لنین مساله را بسط می دهد ومی گوید: " اگر وضعیت مشخصی که مارکس هنگام سلطه تزاریسم درسیاست بین المللی با آن روبرو بود تکرار شود، مثلا بدینطریق که چند ملت، انقلاب سوسیالیستی را آغاز کنند(همانگونه که‌انقلاب بورژوا_ دمکراتیک دراروپا در ۱۸۴۸ آغاز شد) وملت های دیگر به سد عمده ارتجاع بورژوائی تبدیل گردند، دراین حالت مانیز باید به نفع یک جنگ انقلابی علیه این دومی وبه نفع "درهم کوبیدن" آنها وتخریب تمام مواضع پیشقراولان آنها، بی توجه به این که چه جنبش‌های ملی کوچکی درآنها پدید آمده است ، باشیم." (بحثی پیرامون ترازنامه حق ملل درتعیین سرنوشت خویش)

اکنون به سوالاتی که درآغاز این گفتگودرارتباط با شیوه‌برخورد مارکسیستی_ لنینیستی نسبت به مساله ملی، مطرح‌گردید، پاسخ داده شده است.

_ یک شیوه برخورد عام‌و واحد ویک راه‌حل واحد نسبت به‌مساله ملی وستم ملی، نمی تواند وجود داشته باشد، بلکه با توجه به شرایط تاریخی ومشخص باید با این مساله برخورد مشخص وراه حل مشخص داشت.

_ تحت هر شرایطی، منافع جنبش طبقاتی کارگران برجنبش های ملی تقدم دارد. بنابراین مارکسیست ها هیچگونه جنبه مطلقی برای جنبش های ملی قائل نیستند.

_ جنبش های ملی مادام میتوانند مورد حمایت قرار گیرند که با جهت تحول تاریخ انطباق داشته باشند و از خصلت‌های انقلابی_ دمکراتیک که مختص‌دوران شکل‌گیری‌ملت _ دولت است برخوردار باشند.

_ رهائی یک ملیت تحت ستم، الزاما به معنای جدائی و تشکیل دولت مستقل نیست. انقلاب پرولتری در یک کشور و سرنگونی سرمایه داری، می تواند به ستم واسارت ملی پایان بخشد.

_ تحت شرایط خاص دیگری، ممکن است حتی این معادله وارونه شود واستقلال یک ملت انقلابی درخدمت منافع طبقه کارگرقرار گیرد وبه رهائی آن یاری رساند. دراینجا مارکسیست ها ملزم هستند که از آن حمایت کنند.

_ درمنازعه میان انقلاب وضد انقلاب، دمکراسی واستبداد، سرمایه داری وسوسیالیسم، نه فقط در یک کشور، بلکه درمقیاس بین المللی، این که جنبش ملی درکدام صف بندی قرار خواهد گرفت، دوبرخوردکاملا متفاوت را می طلبد. یک جنبش ملی، ولو ستمدیده ترین آن باشد، چنانچه درعرصه بین‌المللی‌متحدارتجاع وضد انقلاب جهانی باشد، شایسته هیچگونه حمایتی نخواهد بود وباید به عنوان یک جریان ارتجاعی با آن برخورد نمود.

با همین متدلوژی ست که لنین در شرایط تاریخی_ مشخص دوران خود، به مساله ملی پاسخ می گوید.

جنبش های ملی گرا از نیروی ذخیره و متحد انقلاب سوسیالیستی تا ذخائر ارتجاع امپریالیستی

اوضاع جهان پس از شکست حکومت کارگری کمون پاریس وانحلال انترناسیونال اول تا تشکیل انترناسیونال دوم تغییر کرد. سرمایه داری دوران رقابت آزاد جای خود را به سرمایه داری انحصاری‌وارتجاعی داد. تضادهای‌نظام سرمایه‌داری به درجه‌ای از رشد و ستیز رسیدند که انقلاب پرولتری درمقیاس تمام اروپا به امری فوری ومبرم تبدیل گردید. جنبش های پرولتری به رشدو تکامل بی سابقه ای رسیدند. احزاب پرولتری‌قدرتمند مارکسیست در سراسر اروپا شکل گرفتند. دراین مرحله از رشد وتکامل سرمایه داری، میلیون ها تن از مردم کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره وتحت ستم بیدار می شوند وجنبش های ملی واستقلال طلبانه با یک تاخیر تاریخی، تازه در بخش وسیعی از جهان ، آغاز به پیدایش می نهند وبه ستیز با ستمگران استعمارگر و امپریالیست برمی خیزند تا به رهائی ملی نائل آیند وتحولات بورژوا_ دمکراتیک را از سربگذرانند.

اوضاع سیاسی و بین المللی نوین، برخورد مشخص نوینی را به مساله ملی وجنبش های استقلال طلبانه می طلبید.

انترناسیونال دوم می بایستی به این مساله مهم نیز پاسخی روشن بدهد. همانگونه که پیش از این اشاره شد، مساله ملی به یکی از پرمجادله ترین مباحث در دوران انترناسیونال‌دوم تبدیل گردید. جناح رادیکال انترناسیونال سوسیالیستی خواهان به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای ملتهای تحت ستم در قطعنامه‌های سیاسی انترناسیونال شد. گروهی‌ازسوسیالیست‌ها که نه چرخش در اوضاع سیاسی جهان را دریافته بودند ونه درکی درست از متدلوژی مارکسیستی داشتند، از موضعی اپورتونیستی به مخالفت با تصویب آن برخاستند. به موضعی شوونیستی در غلطیدند وکار به جائی رسید که برخی رسما وعلنا از موضع بورژوازی خودی، از اسارت ملل عقب مانده با ادعای رسالت تمدن بخش استعمار دفاع کردند. سرانجام، زیر فشار جناح چپ و رادیکال، حق تعیین سرنوشت به عنوان یک مساله عام برای ملل تحت ستم واستعمار به رسمیت شناخته شد.

اما همانگونه که می دانیم، در درون جناح چپ مارکسیست و انترناسیونالیست بین الملل دوم که خواهان پایان دادن به هر گونه ستم طبقاتی، جنسی، نژادی وملی بود، نیز برسر مساله چگونگی وراه حل پایان دادن به ستم ملی، مساله حق تعیین سرنوشت، معنا ومضمون آن، ناسیونالیسم ملت تحت ستم، جایگاه جنبش های ملی به لحاظ تاریخی و در دوران انقلابات پرولتری اختلاف نظر وجود داشت. دراینجا نه مجال پرداختن به

صفحه ۵

www.iran-archive.com

ازصفحه ٤

این مسائل است ونه موضوع بحث من. تنها به این مساله اشاره می کنم که در درون جناح چپ انترناسیونال دوم، بلشویک ها به رهبری لنین، بیش از همه می بایستی به این مسائل پاسخ روشن ومشخص دهند. چرا که اولا_ حل مساله ملی در روسیه که ملتهای متعددی یوغ اسارت وستم را بردوش می کشیدند، برای پرولتاریائی که آماده کسب قدرت سیاسی می شد، حائز اهمیت جدی وفوری بود. ثانیا_ بلشویک هابه درستی چرخش اوضاع سیاسی جهان را با آغاز قرن بیستم ونقشی که بیداری ملتهای تحت ستم از یوغ امپریالیسم و استعمار می توانستند به نفع انقلابات پرولتری به عنوان نیروی ذخیره آن ایفا کنند، دریافته بودند.

لنین می گفت: " مساله عمده امروز، مقابله با جبهه متحد قدرتهای امپریالیست، بورژوازی امپریالیستی وسوسیال _ امپریالیستبا استفاده از تمام جنبش‌های‌ملی علیه امپریالیسم به منظورانقلاب سوسیالیستی ست." (بحثی پیرامون ترازنامه حق ملل در تعیین سرنوشت خویش)

دراینجا دیگر هم جنبش های ملی وهم شعار حق ملل در تعیین سرنوشت‌خویش، اهمیت‌جدیدی‌درمجموع استراتژی حزب بلشویک به منظورانقلاب سوسیالیستی‌وسرنگونی‌سرمایه‌داری‌وامپریالیسم کسب می کنند واین مساله مادام اعتبار خود را درجنبش جهانی کمونیستی حفظ می کند که این جنبش ها به طور عینی، علیه امپریالیسم می جنگند، ومتحد ونیروی‌ذخیره‌انقلاب های پرولتری محسوب می شدند. اما آیا اکنون در اوائل قرن بیست و یکم نیز وضع برهمین منوال است؟ بدیهی ست که نه. انقلابات پرولتری قرن بیستم که جنبش های رهائی بخش وضد امپریالیستی متحد آن بودند، خودباشکست‌روبروشدند. سیستم‌مستعمراتی‌امپریالیسم از هم پاشیده است. دیگر از جنبش‌های‌استقلال‌طلبانه میلیون ها انسانی که در آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین به پا خاسته بودند خبری نیست. روند بیداری ملی و شکل گیری‌دولت‌های‌به اصطلاح ملی به پایان رسیده است. کمتر کشوری را می توان پیدا کرد که مناسبات وشیوه تولید فئودالی برآن حاکم باشد، ومساله ارضی و دهقانی همچون دوران شکل گیری ملتها مطرح باشد. شیوه تولید سرمایه داری، درتمام کشورهای جهان به شیوه‌تولیدمسلط تبدیل شده است. نه ویژگی های سرمایه داری ونه وابستگی های اقتصادی، هیچیک در واقعیت های فوق الذکر تغییری ایجاد نمی کند. درتمام این کشورها قطعا بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری به درجات مختلف وجود دارد. گاه‌می‌تواند دربرخی از این کشورها این بقایا چنان قابل ملاحظه باشند واز جمله نابرابری وتبعیض و ستم جنسی، ملی، مذهبی ونبود آزادی های سیاسی به چنان مانعی در تکامل جامعه تبدیل شوند که همراه با یک جنبش وسیع دمکراتیک باشد وحل تضادهای حاصل از آن برتضاد کار وسرمایه تقدم داشته باشد.اما نه دراین مورد خاص ونه درمقیاس جهانی، می توان از "وظائف ملی جامعی از نقطه نظر تکامل سرمایه داری سخن به میان آورد. از همین روست که دریک چنین کشوری نیز نمی توان از نیاز به یک مرحله جداکانه انقلاب بورژوا_ دمکراتیک‌سخن‌به میان‌آورد. استثنائات دراینجا مورد بحث ما نیست. نیازی به تکرار این واقعیت هم نیست که اولا_ درقرن بیست ویکم نیز می توان بقایائی از نظامات و موسسات‌فئودالی‌قرون‌وسطائی‌راحتی درپیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری که سه قرن پیش، انقلابات بورژوائی را به فرجام رساندند، یافت. ثانیا_ این بقایا الزاما درکشورهائی که در دوران ارتجاعی شدن وپوسیدگی نظام سرمایه داری جهانی، شیوه تولید سرمایه داری درآنها مسلط شده است، بیشتر وسخت جان تر است.

لذا بدیهی‌ست، آنچه که دریک مقطع ازتاریخ بشریت وجود داشت، امروز دیگر اساسا وجود ندارد وبحث لنین وبلشویک‌ها در مورد "استفاده ازتمام جنبش‌های‌ملی علیه‌امپریالیسم به منظور انقلاب سوسیالیستی" که در دوران خود کاملا درست بود، حالا دیگر مدت –هاست که اصلا طرح‌آن موضوعیت خود را ازدست داده‌است. مسئله اکنون این است که آنچه امروزبه نام جنبش های‌ملی واستقلال طلبانه مطرح‌اند، دروجه عمده یا آشکارا، صرفاابزاردسیسه های دیپلماسی قدرتهای بزرگ جهانی، برای تقسیم مجدد بازارهای‌جهان وخردکردن رقبای خود هستند ویا اگرواقعا جنبش هائی ملی با مطالبات معوقه بورژوا_ دمکراتیک‌اند، عموما متحدونیروی‌ذخیره ارتجاع امپریالیستی هستند. برمساله عموما تاکید می‌کنم، تاحمل برمطلق‌گرائی نشود واستثنائات نفی نشوند، چرا که استثنائاتی هنوز وجود دارند ومی توانند وجود داشته باشند، که رهائی‌خود را دراتحاد با طبقه کارگرودرانقلاب کارگری بدانند. اما روند عمومی چیز دیگری ست. به وقایعی که دراین چندسال دراروپای شرقی، کشورهای‌بالکان، آسیای مرکزی رخ داد ودولتهائی که به نام ملتهای جداگانه با خونین ترین کشتارها شکل گرفت نگاه کنید. آیا آنچه که به نام جنبش های ملی شکل گرفت، واقعا ناشی از روند شکل گیری ملت ودولت از اعماق قرون وسطا و ستم ملی بود؟ روشن است که نه . تمام آنها لااقل یک قرن پیش، این روند را پشت سرگذاشته بودند. درمیان آنها حتی کشورهائی همچون اوکرائین را می توان یافت که لنین درمورد آنها می گفت، آنها به مراتب پیشرفته تر از ماروس ها هستند. آیا کشورهای بالکان که آن فجایع بزرگ انسانی را به بارآوردند، روندی مترقی و تاریخی را طی کردند؟ روشن است که نه. روندی که درتمام این کشورها به نام استقلال ملی طی شد، یک روند پارتیکولاریسم قرون وسطائی، گاه حتی آغشته به کلریکالیسم، خلاف جهت تاریخ وبرخلاف جهت تکامل حتی سرمایه داری بود. مستثنی از این که ما مخالف سرمایه داری وانحصارباشیم یا نباشیم. روند طبیعی ومنطقی تکامل نظام سرمایه داری تمرکز وانحصاراست. مستثنی از این که ما اتحاد اروپا را، وحدت، اتحادونزدیکی سرمایه داران برای استثمارفزون تر وبه بند کشیدن بیشتر کارگران بدانیم یا ندانیم، دربطن تضادهای موجود، گرایش به ایجاد دولت‌های بزرگ، اتحاد اروپا، گرایش تاریخی نظام سرمایه‌داری ست.

آنچه که دربخش دیگر اروپا درخلاف جهت آن صورت گرفت، چیزی نبود جزیک بازی دیپلماسی قدرت های بزرگ، برای از پای در آوردن رقیب اصلی خود روسیه وتقسیم غنائم به نحوی که بهتر بتوانند آنها را ببلعند.

حالا به موارد عقب مانده تر جهان سرمایه داری نگاه کنیم. افغانستان را ببینید. جنبش ملی تاجیک‌ها و ازبک‌ها سالهاست که متحد ارتجاع مذهبی وارتجاع امپریالیستی هستند. به عراق نظری بیافکنید وجنبش ملی تحت ستم کرد را ببینید. حالا یک دست اش در دست ارتجاع اسلامی ودست دیگرش در دست ارتجاع امپریالیستی است.

وقتی که حزب دمکرات کردستان ایران هم دست یاری به سوی دژ ارتجاع جهانی دراز کرد، تصورنمی‌کنم که تعجب کسی‌رابرانگیخت. حزب‌دمکرات کردستان‌ایران هم می تواند واین استعداد را داردکه

صفحه ٦

www.iran-archive.com

ازصفحه ۵

همان سیاست اتحادیه میهنی کردستان عراق وحزب دمکرات کردستان عراق رااتخاذ کند. تنها باید امیدوار بودکه اگر چنین وضعیتی پیش‌آمد،جنبش مردم کردستان ایران بنابه سنت های دمکراتیک، رادیکال‌وچپ، دراین جنبش، سرنوشت خود را با سیاستهای حزب دمکرات‌کردستان ایران گره نزنند. خوب، حالاکه وضع براین منوال است ودرمقیاس‌جهانی‌دیگرنمی توان گفت که جنبش های ملی، عموما نیروی ذخیره انقلابات کارگری هستند واگر درمیان آنها استثنائا جنبشی پیدا شودکه به تحکیم امپریالیسم‌وارتجاع‌یاری‌رساند، کارگران وکمونیستهای جهان هیچگونه حمایتی از آن نخواهند کرد ولو یک جنبش ملت تحت ستم باشد، بلکه بایدگفت اگراستثنائا دراین میان‌جنبشهای ملی وجود دارندکه علیه امپریالیسم وارتجاع جهانی مبارزه می کنند، باید از آنها حمایت کرد، تکلیف حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم، که به عنوان یک مطالبه اصولی در برنامه کمونیستهای جهان قرار داشت چه می شود؟ آیا باید آنراهمچنان به عنوان یک مطالبه اصولی دربرنامه حفظ کرد؟ آیا باید آنرا به کلی کنار گذاشت؟ آیا باید مورد مشخص کاربرد آنرا مدنظر قرار داد؟

واقعیت این است که بنابه دلائلی که فوقا اشاره شد، امروزه‌بیش از آنکه مطالبه حق ملل تحت ستم در تعیین سرنوشت خویش، در خدمت حل مساله ملی ملل ستمدیده، الغا امتیازات، تبعیضات و اسارت‌ملی‌باشدودرخدمت‌انقلاب‌کارگری‌ومبارزه علیه امپریالیسم وارتجاع قرار داشته باشد، تبدیل به وسیله ای دردست ناسیونا_ لیسم ارتجاعی، بنیادگرای مذهبی، امپریالیسم وارتجاع جهانی، برای تحکیم ستمگری، ارتجاع و واپس گرائی شده است. از این رو بدیهی ست که کمونیست ها دیگر نمی توانند با این مطالبه وشعار همان برخوردی را داشته باشندکه یک قرن پیش داشتند. هر کمونیستی‌خواهان‌نابودی‌ستمگری‌ملی والغا هرگونه امتیاز، نابرابری وتبعیض ملی ست، اگر جزاین باشد، چیزی جز یک شوونیست مرتجع نیست. اما لازمه این امر نه قرار دادن مطالبه حق تعیین سرنوشت در پرنامه است ونه الزاما طرح آن در هر شرایطی. بحث متدلوژی مارکسیستی که درآغاز این گفتار مطرح شد، پاسخ این مساله را داده است. اما کنار گذاشتن مطالبه حق ملل در تعیین سرنوشت خویش از برنامه، به معنای نفی مطلق آن نیست ونمی تواندباشد. مادام که امپریالیسم وجود دارد، مادام که اشغال نظامی کشورهای ضعیف تر به قصد برده سازی ملل آنهاوجود دارد. مادام‌که الحاق وانضمام اجباری‌وجوددارد، مادام که ستم ملی وجود دارد، مطالبه حق ملل درتعیین‌سرنوشت خویش هنوز کارآئی دارد. لذا کمونیستها نمی توانند آن را یک سره به دور اندازند. بلکه باید همانگونه که روش برخورد مارکس بود، مورد مشخص کاربرد آن با تحلیل مشخص همراه باشد.

برای روشن شدن این مساله به چند مورد مشخص اشاره می کنم. افغانستان امروز، کشوری ست که هم اشغال نظامی شده است و هم رژیمی ارتجاعی_ مذهبی تحت الحمایه امپریالیسم برسرکار است. مرتجعین اسلامگرائی نظیر طالبان ها وحکمیتارهاخودرا نیروی مخالف اشغالگران امپریالیست ورژیم تحت الحمایه آنها می دانند. جنبش ارتجاعی_ مذهبی خود را یک جنبش رهائی‌ملی افغانستان هم می دانند ومی گویند برای حق ملت افغانستان در تعیین سرنوشت خود مبارزه می کنند. اینان امروز دربخشی از افغانستان نفوذ و فعالیت دارند. اگر آنها میلیون ها تن از مردم افغانستان را هم بسیج کنند، ما کمونیستها هرگز نباید به نام حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، از این جنبش که‌ارتجاعی است ولو این که ضرباتی به امپریالیسم بزند، حمایت‌کنیم. مورد دیگر جنبش ملی مردم کردستان عراق است. این جنبش تا قبل از آغاز لشکرکشی امپریالیستها به عراق ومتحد شدن اش با اشغالگران، همواره به‌عنوان‌جنبش‌یک‌ملت تحت ستم از پشتیبانی وحمایت کارگران، کمونیستها وهمه نیروهای مترقی برخوردار بود. همه هم به ماهیت بورژوائی رهبری این جنبش واقف‌بودند. اما از آن پس نه تنها از این حمایت وپشتیبانی بین المللی بر خوردار نیست، بلکه درهمه جا نیروهای مترقی جهان، رودرروی آن قرار گرفته اند. آیا تا به امروز تغییری دراین واقعیت صورت گرفته است، که این ملت هنوز تحت ستم، اسارت و انقیاد است؟ آیا کسی می تواند ادعا کند که این جنبش به رهائی ملی مردم کردستان عراق انجامید؟ قطعنا نه. پس چه چیزی تغییر کرد که کارگران، کمونیستها وهمه نیروهای مترقی جهان به آن پشت کنند. یک چیز. درجبهه ارتجاع بین المللی قرار گرفت. باارتجاع امپریالیستی وارتجاع مذهبی متحد شد واین اتحاد از دیدگاه نیروی مترقی وانقلابی جهان، معنای دیگری جز اتحاد باارتجاع برای سرکوب توده های کارگر وزحمتکش همان ملت وملل دیگر ساکن عراق، اسارت ملتهای دیگر وتحکیم ارتجاع بین المللی نداشت. لذا بدیهی بود که با آن همچون یک جنبش ارتجاعی بر خورد کنندولواین که جنبش یک ملت هنوز تحت ستم باشد. امادر مقابل از جنبشی ولو بورژوائی حمایت کنند که علیه امپریالیسم واسلامگرائی درعراق مبارزه می کند. ناگفته این واقعیت نیز روشن‌است که همین امروز پیشروترین نیروهای مترقی جهان از کارگران، سازمانهای کمونیست وآنهائی که واقعا برای تحقق مطالبات دمکراتیک توده های زحمتکش مردم کردستان عراق مبارزه می کنند، حمایت می نمایند. اما به نام حق تعیین سرنوشت هیچگونه حمایتی از جنبشی که با ارتجاع متحد شده است، صورت نمی گیرد. حالا من به جنبه دیگری از عواقب طرح این شعار ومطالبه حق تعیین سرنوشت بدون تحلیل مشخص در خود ایران می پردازم.

سازمان ما دربرنامه خود حق ملل تحت ستم ساکن ایران را در تعیین سرنوشت خویش به عنوان یک اصل برای رفع ستم و تبعیض ملی پذیرفته است. البته توضیح داده است که این حق است ونه برنامه عملی ما برای حل مساله ملی واین حق به این معنا نیست که طرفدار جدائی ملل ساکن ایران هستیم، گفته است ما خواهان اتحاد کارگران وتوده های ستمدیده تمام‌ملتهای ساکن ایران برای سرنگونی بورژوازی حاکم برایران واتحاد داوطلبانه وآزادانه ملل ساکن ایران هستیم. با تمام این‌اوصاف، پذیرش این حق بدان معناست که هرملت ساکن ایران مستثنی از هر شرایطی به رغم توصیه ونظر سازمان ما، هرلحظه از این حق برخوردار است که جدا شود ودولت مستقل خود را تشکیل دهد. اکنون ببینیم عواقب این مساله بدون این که ربط وپیوندی با شرایط مشخص داشته باشد، در مورد دوتا ازملتهای تحت ستم ساکن ایران، بلوچ و آذری که اولی درمیان ملتهای ساکن ایران از کمترین ادغام و درهم آمیزی و دومی بیشترین ادغام را در ساخت وبافت اقتصادی_ اجتماعی وسیاسی جامعه ایران دارد، درسرنوشت خود این ملیت ها و ملیت های دیگر چه خواهد بود، اگر بخواهند از این حق به نفع جدائی استفاده کنند؟ در بلوچستان، اگر درهمین لحظه مردم بلوچ به پا خواستند و خواهان جدائی شدند ورهبری‌آنهم ولودردست‌یک‌جریان ارتجاعی

صفحه ۷

www.iran-archive.com

ازصفحه ٦

باشد، ما کمونیست ها مقدم برهرچیز، سرکوب قهری مردم بلوچ را توسط رژیم ارتجاعی حاکم‌که‌می‌خواهد با جبر وزوربه سیاست ستمگرانه الحاق اجباری ادامه دهد، محکوم می کنیم. هرکاری که از دستمان برآید برای متوقف کردن آن انجام می دهیم. ما کمونیست ها وکارگران آگاه بلوچ، درعین حال تلاش‌خواهیم‌کرد، ماهیت ارتجاعی رهبری جنبش جدائی خواهانه را نیز افشا کنیم، وبه توده های زحمتکش مردم بلوچ راه صحیح پایان دادن به ستم واسارت ملی را منطبق بربرنامه سازمان توضیح دهیم. با این همه مردم بلوچ تصمیم می گیرند که‌جدا شوند. تناسب‌قوا هم طوری ست که می توانند جدا شوند. هیچ اتفاق خاصی رخ نخواهد داد. جدا می شوند ومی روند. حالا یا خودشان دولت مستقلی تشکیل می دهند، یا به بلوچ های یک کشور دیگر ملحق می شوند.

اما درمورد ملت آذری، مساله به همین سادگی نیست که مثلاچند میلیون آذری دریک منطقه جغرافیائی معین به نام آذربایجان ساکن هستند وتصمیم می گیرند از حق جدائی خود استفاده کنند وجدا می شوند، حالا چرا؟ این واقعیت برهمگان روشن است که بورژوازی آذری به همراه بورژوازی فارس بخش اعظم اقتصاد ایران را دردست‌خودمتمرکزساخته‌اند. واین‌دو مشترکا شریان‌های اصلی اقتصاد جامعه را دردست خود دارند. واقعا مثل دو خواهر وبرادرودومتحد پروپا قرص مشترکا کارگران تمام ملتهای ساکن ایران را استثمار می کنند. متحدا حاکمیت سیاسی را دردست دارند ومتحدا تمام توده های زحمتکش مردم ایران را سرکوب و به بند کشیده اند. به عنوان یک جمله معترضه، عرض کنم که در اینجا قصدی نیست که بورژوازی ملتهای دیگر را استثنا کنم، بلکه صرفا می خواهم به نقش این دو اشاره ای داشته باشم وبه این که چگونه آنها دربرابر توده های کار وزحمت متحدند. کارگران آذری هم که مثل هر کارگر دیگری توسط سرمایه داران تمام ملیتها استثمار می شوند، درتمام کارخانه ها وموسسات در سراسر ایران، با رفاقت تمام باهمه هم زنجیران‌فارس، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن، زندگی وکار می کنندومتحدا علیه‌سرمایه داران ودولت آنها مبارزه می کنند. تمام تلاش شوونیستها و ناسیونالیستها برای ایجاد اختلاف درصفوف کارگران ملیتهای مختلف نیز نتوانسته است، در این رفاقت وهمبستگی کارگران خللی ایجاد کند. میلیونها آذری هم اکنون در سراسر ایران تا اقصی نقاط کشور، زندگی می کنند. من دراینجا کار به دقت و صحت وسقم آمار ندارم. گفته می شود که از ۱۸تا۳۵ میلیون آذری درایران زندگی می کنند. مگر از این جمعیت چندمیلیون آن در محدوده جغرافیائی آذربایجان زندگی می کنند؟ رقم آن حتی به یک سوم آذری های ساکن ایران نمی رسد.

برای من حقیقتا روشن نیست که در تهران بیشترین تعدادجمعیت ملیتهای ساکن ایران را آذری ها تشکیل می دهند یا فارس ها. آنچه که مسلم است یکی از این دو.

خوب، با تمام این اوصاف که دربالا به آن اشاره شد، این هم مسلم است که آذری ها نیز از برخی جهات، با ستم ملی روبرو هستند. حالا فرض کنیم که همین فردا بخش وسیعی از مردم تبریز در آذربایجان به پا خاستند وخواهان جدائی شدند و این مردم بخش قلیلی از کل آذری های ساکن ایران اند. این مساله نیز برما پوشیده نیست که اکنون جنبش های ملی‌استقلال‌طلبانه به راحتی می توانند تابعی از سیاستهای بورژوازی بین المللی و دولت های منطقه ای باشند. لذا از حمایت وپشتیبانی قدرتهای معینی نیز برخوردار است. رهبری یک چنین جنبش هائی نیزهم به دلائلی که پیش از این در موردتحولات اوضاع جهانی به آن اشاره کردیم وهم مراحلی که این جنبش ها از نظر وظائف و تکالیف دمکراتیک طی کرده اند، از هم اکنون برما مسلم است. یک چنین جنبش های ملی گرائی،دیگر رهبرانی چون ستارخان، شیخ محمد خیابانی وجعفرپیشه وری که به ترتیب رشد تمایلات رادیکال ودمکراتیک وحتی سوسیالیستی را دراین جنبش بازتاب می دادند، نخواهد داشت. یک صف آرائی جنگی صورت می گیرد که دریک سوی آن شوونیستهای ملت ستمگر ودر سوی دیگر آن ناسیونالیستهای ارتجاعی ملت تحت ستم قرار دارد. ما کارگران وکمونیستهای آذری وملل دیگر نیز هرکاری که از دستمان‌برآید، انجام خواهیم داد، تا جلو فاجعه ای را که در حال وقوع است بگیریم. اما ممکن است زورمان نرسد که آنهارا مهار کنیم. این فاجعه یک جنگ وکشتار وحشیانه خواهد بود که شوونیستهای ملت ستمگر وناسیونالیست‌هایمرتجع‌آذری به بار خواهند آورد. آنها تلاش خواهند کرد که توده های زحمتکش وستمدیده ناآگاه رابه جان یکدیگربیاندازندکه‌دیگر محدود به یک‌منطقه‌جغرافیائی معین به نام آذربایجان نخواهد بود. معمولا در جائی که کار به این مرحله می کشد، فاشیستی ترین جناحهای طرفین درگیر، قدرت بیشتری می گیرند، چون بهتر می توانند غرائز حیوانی‌را بیدار کنند. بیرحمانه تر می توانند کشتار کنند. آنگاه بشریت متمدن شاهد یک فاجعه انسانی در ابعادی به وسعت تمام ایران خواهد بود که یکطرف آن شوونیستهاوتوده های تحریک شده و ناآگاهی هستند که در پی کشتار آذری هستند ودرطرف‌دیگرقضیه نیزمرتجعین ناسیونالیستی که از هم اکنون چاقوهایشان را برای بریدن سر هر ارمنی، کرد وفارس تیز کرده اند. تازه هنوز به جنگ و خونریزی برسر ایجاد دهها قره باغ نرسیده ایم.

فراموش نکنیم که ۲۵ سال پیش که اوضاع هنوز بسیار متفاوت از امروز بود، چیزی نمانده بود که مرتجعین، توده های زحمتکش کرد وآذری را سرهیچ و پوچ به جان هم بیاندازند.

من امیدوارم آنچه را که دراینجا بیان کردم هرگز رخ ندهد و صرفا پیش فرض هائی برای یک بحث نظری باشدوبیش از آن امیدوارم که طبقه کارگر ایران که حامل‌عالی‌ترین‌خصائل انسانی است پیش از آنکه فرصت از دست رفته باشد، بورژوازی را از اریکه قدرت به زیر بکشد، عرصه را برتمام مرتجعین تنگ کند و مسائل ظاهرا لاینحلی را که هیچ نقشی در آفرینش آنهانداشته، بلکه تنها آفریده بورژوازی ست، به سادگی وبه شیوه ای انسانی که مختص این طبقه است، حل کند. اما بهرحال اگر این‌فرضیات، اندکی هم بازتابی از واقعیات های عینی جهان وایران باشد، کمونیستها نباید کمترین مسئولیتی ازفاجعه‌ای را برعهده‌گیرند که مطلقاهیچ نقشی درآن نداشته اندودارند. سیاست کنونی ما که حق تعیین سرنوشت رابه عنوان یک مطالبه اصولی دربرنامه جای داده است، پیشاپیش مسئولیتی رابرعهده سازمان قرار می دهد که نباید قرار دهد. می گوید، من ممکن است دراین مورد خاص با تو ملت تحت ستم هم عقیده نباشم، اصلا مخالف باشم، اما این حقی ست که تو می توانی، مستثنی از هر شرایطی ازآن استفاده کنی، ولو به بهای کشتار هزاران و دهها وصدها هزار انسان وحتی نابودی خودت. ولو این‌که‌بخواهی‌با دشمن‌طبقاتی کمونیستها و کارگران متحد شوی. چرا که پیشاپیش چک سفید را

صفحه ۸

www.iran-archive.com

ازصفحه ۷

به نام "حق" از کمونیست ها گرفته ای. من می گویم که قراربود که این حق به نوعی از برابری ورهائی منجر شود. به پیشرفت منجر شود. درخدمت امر طبقه کارگر، انقلاب اجتماعی ورهائی واقعی انسان قرار گیرد. درگذشته، این حق، چیز دیگری جز این معنا نمی داد وکسی هم برداشت دیگری از آن نداشت. اما به مرور زمان معنای آن تغییر کرده است. برداشت دیگری از آن می شود. نتایج دیگری به بارمی آورد. اگر قرار است به نام‌حق، نابرابری، دشمنی کور، تقویت ارتجاع وقتل‌عام‌ونابودی، صورت بگیرد، این دیگر حق نیست وکمونیستها ملزم نیستند که چنین "حقی" را به رسمیت بشناسند. اما برای این که ببینیم این‌واقعا همان حقی است که موردنظر کمونیستهاست یا نه، باید ازنزدیک مطالعه وارزیابی اش بکنیم. مساله را نه به طور کلی بلکه‌به‌طور مشخص مورد مطالعه وارزیابی قرار دهیم وآنگاه نظردهیم. اگر مطالبه حق تعیین سرنوشت‌نه‌فقط درایران‌بلکه درهرکجای‌جهان، به نفع یک‌ملت‌تحت‌ستم، به نفع دمکراسی، به نفع الغا نابرابری وستم ملی، به نفع طبقه کارگر، انقلاب وسرنگونی و تضعیف ارتجاع است، کمونیستها می توانند وباید آنرا مطرح کنند واز آن دفاع کنند. اما اگر منازعه برسر تقویت این‌یاآن‌جبهه ارتجاع است، نه تنها هیچگونه حمایتی نباید از این یا آن طرف منازعه کرد، بلکه کارگران و کمونیستها باید علیه هردو جبهه مبارزه کنند.

از مباحث پیش گفته، نتیجه می شود که باید مطالبه حق تعیین سرنوشت به عنوان یک پرنسیب، از برنامه سازمان ما نیز کنار گذاشته شود. مساله ملی درهرموردجداگانه به طورمشخص‌بررسی شود وپاسخ مشخص به آن داده شود. آنچه که باید دربرنامه سازمان باقی بماند، سیاست عملی ومشخص‌مابرای الغاهرگونه نابرابری وتبعیض میان ملتهای ساکن ایران والغا ستم ملی‌ست. اما پیش از آنکه رئوس اصلی این سیاست را باردیگر تکرارکنم، می خواهم چند کلمه ای هم درمورد فدرالیسم صحبت کنم که اخیرابه ویژه از سوی‌سازمان‌های خرده بورژوائی‌برخی ملت‌های تحت ستم ونیز سازمان های بورژوازی به اصطلاح لیبرال مطرح شده است واین که موضع کمونیستی درقبال آن چه باید باشد.

فدرالیسم شعار و برنامه عمل خرده بورژوازی

همان‌گونه که رفقاآگاهند، مسئله فدرالیسم هیچگاه سیاست‌سازمان مانبوده واصولا درجنبش کمونیستی ایران جایی ندارد. علت آن نیز مخالفت اصولی‌کمونیست ها از دوران مارکس با نظام فدراتیو به عنوان برنامه و ایده‌آل واپسگرایانه خرده بورژوازی‌ست. این مسئله هم بازمی‌گردد به مسئله درک و برداشت از روند تکامل تاریخی، بر می گردد به روند تکاملی نظام سرمایه داری از پایه واساس یعنی‌اقتصاد و این که آیا روند طبیعی و تاریخی تکامل اقتصادی-اجتماعی و سیاسی نظام سرمایه‌داری به سوی تمرکز و واحدهای بزرگ‌تراست یا کوچک‌تر وخردشدن واین که آیا این تمرکز و تجمع بزرگ ترشدن در جهت سوسیالیسم است، یا عکس آن و مشاجرات و مجادلات مفصل مارکس با پردونیست ها و باکونیست ها برسر پراتیک آنارشیستی طرف داران فدرالیسم در جنبش کارگری و انترناسیونال‌اول و دفاع پیگیر مارکس ازسانترالیسم دمکراتیک.

بحث ها مفصل است و نه تنها نتیجه تحقیقات علمی مارکس از "فقرفلسفه" گرفته تاکاپیتال خط بطلانی‌ست، برتمام نظرات‌خرده بورژوازی, بلکه روند تکامل تاریخی نظام سرمایه‌داری نیزبطلان آنها را درعمل نشان داده است. روشن‌است که بحث مارکس بر سر دفاع از یک گرایش تاریخی مترقی ، از پراکندگی و عدم وحدت قرون وسطایی‌به تمرکزی ست که که لازمه بسط و تکامل مناسبات سرمایه داری, توسعه و تکامل نیروهای مولده، تمرکز پرولتاریا و توسعه مبارزه طبقاتی و فراهم شدن هر چه جامع تر و بسط یافته تر شرایط عینی گذار به یک جامعه سوسیالیستی ست. از این رو نافی روندهای منحصر به فردی که در برخی کشورهای جهان, همچون‌ایالات متحده آمریکا و یاآلمان طی‌گردید وازآنها به عنوان سیستم‌های فدراتیو یاد می‌شود نیست. چرا که‌در این کشورها نیز روندهای تاریخی منحصر به فردی از پراکندگی و عدم تمرکز, به تمرکز واز واحدهای اقتصادی و سیاسی مستقل و نیمه مستقل و حتا از کشورهای جداگانه و مجزا به ایالات متحده, یک کشور واحد, یک‌دولت واحد و یک بازار واحد صورت گرفت واکنون نیز در این هر دو کشور تمرکز درحد اعلای‌آن نه تنها در عرصه اقتصادی بلکه سیاسی وجود دارد . اختیارات سیاسی و اداری ایالات نیز به هیچ وجه نافی تمرکز سیاسی نیست, چنانچه دربرخی‌ازکشورهای اروپای غربی غیر فدراتیو نیز اختیارات ایالاتشان چیزی درحدود واحدهای تشکیل دهنده آلمان فدرال است.

بحث مارکس بر سر مسئله ای است که گرایش تاریخی را سد می کند وازآن بدتر خواهان بازگشت‌ازتمرکز به پراکندگی‌ست. همان چیزی که خرده بورژوازی واپسگراخواهان آن بود وحتا آن را به نام سوسیالیسم تجویز می‌کرد. مارکس به شدت بااین فدرالیسم که ایده‌آل‌خرده بورژوازی‌ست مخالف بود. دیدیم که حتا هنگامی که مارکس به‌این نتیجه رسید که جدایی‌ایرلند به نفع طبقه کارگر انگلیس است، بدترین حالت آن را نیزفدرالیسم دانست و گفت‌این جدایی‌باید صورت بگیرد ولو به بهای‌فدراتیو، یعنی بدتر از این نمی شود که فدرالیسم را پذیرفت.

نظرلنین نیزهمان‌نظرات مارکس بود. اوهم می‌گفت: "مارکسیستها البته مخالف فدراسیون وعدم تمرکزند به‌این‌دلیل ساده‌که سرمایه داری برای تکامل‌اش به بزرگ ترین دولت‌های ممکن نیازدارد. با فرض برابری شرایط دیگر، پرولتاریای‌آگاه به منافع طبقاتی خود، همیشه خواهان یک دولت بزرگ تر است . همیشه علیه پارتیکو-لاریسم قرون وسطایی مبارزه می کند وهمیشه از نزدیک ترین ادغام سرزمین های بزرگ استقبال می نماید که در آن مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی بتواند بر پایه وسیع تکامل یابد." "مارکسیست‌ها هرگز و تحت هیچ‌شرایطی ازاصل فدرال یا تمرکز زدایی دفاع نمی کنند. دولت متمرکز بزرگ یک گام تاریخی به پیش از عدم وحدت قرون وسطایی به وحدت سوسیالیستی آینده تمام جهان‌است و فقط از طریق چنین دولتی که به نحوی‌جدایی ناپذیر با سرمایه داری مرتبط است ، می توان راهی به سوی سوسیالیسم وجود داشته باشد" (ملاحظات انتقادی بر مسئله ملی) ونتیجه می‌گرفت:"ما در صورت برابری سایرشرایط، بدون چون وچرا طرفدار مرکزیت ومخالف با ایده آل خرده بورژوازی درمناسبات فدراتیوی هستیم."(درباره غرورملی ولیگاروس‌ها)

بنابراین روشن است که چرا مارکسیست ها، فدرالیسم را به عنوان یک‌اصل وارد برنامه خود نمی کنند و لنین هم همچون

صفحه ۹

www.iranarchive.com

ازصفحه ۸

مارکس بر این مسئله تاکید داشت که : "مارکسیست ها هرگز نمی‌توانند، دفاع از فدرالیسم را به طور کلی در برنامه خود قید کنند و در این مورد جای سخنی هم نیست." (در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش)

این مخالفت بافدرالیسم ودفاع از تمرکز و حتا دولت متمرکز بزرگ، کهازیک دیدگاه تکامل تاریخی مطرح می‌شود، نه نافی این مسئله است که کمونیست ها مصمم ترین مخالفین ستمگری ملی هستند و الحاقی‌اجباری را نفی می‌کنند و از پیگیرترین دمکراسی دفاع می نمایند و نه این مسئله که حتا تحت شرایط ویژه ای، نظام فدراتیو را به عنوان تنها راه باقی مانده می پذیرند. این ها دو مسئله جداگانه اند. یکی از زاویه تکامل تاریخی مطرح می شود ودیگری از زاویه یک مسئله مشخص.

حالا به مسئله مشخص ایران بپردازیم و ببینیم که آیا نظام فدراتیو می تواند نفع مشخصی برای طبقه کارگر ایران و ملت های تحت ستم داشته باشد و قادراست مستله ملی را در ایران حل کند؟

ابتدا مستله رااز زاویه حل مسئله ملی و خواست ملل تحت ستم مورد بررسی قرار دهیم. هر راه حل جدی برای این مسئله مقدم برهرچیز، مستلزم پذیرش برابری بی‌قید وشرط ملل ساکن ایران است. این پیش شرط، تنها از جانب یک طبقه در ایران می تواند پذیرفته شود که نه تنها نفعی در نابرابری و ستم ملی ندارد، بلکه اساسا مخالف آن است وآن طبقه کارگر ایران است. لازمه این امرهم، استقرارا یک حکومت کارگری درایران می‌باشد. اما کسانی که امروز شعار استقرار یک نظام فدراتیو را در ایران سر می دهند واساسا سازمان های‌بورژوایی وخرده بورژوایی برخی ملت های تحت ستم هستند ، منظورشان برقراری یک نظام فدراتیو در چارچوب یک نظام سرمایه داری و حاکمیت بورژوازی ست. نیازی به کشف و شهود نیست. تجربه یک قرن گذشته حی وحاضر در برابرماست که بورژوازی حاکم برایران، این برابری را به رسمیت نشاخته و نخواهد شناخت. وقتی که این برابری به رسمیت شناخته نشودو طرفین متساوی الحقوق نباشند، اساسابحثی از نظام فدراتیو نمی‌تواند درمیان باشد. چون نظام فدراتیو مبتنی بر قرارداد است و قرارداد مبتنی بر مذاکره و توافق طرفین متساوی الحقوق . پس مسئله ملی همچنان لاینحل‌مانده‌است. آن سازمان‌هایی که نظام‌ایده‌آلشان ایالات متحده‌آمریکا و آلمان فدرال‌است، به یک واقعیت خیلی ساده‌و بدیهی توجه نمی‌کنند که روند طی شده در این کشورها، از پراکندگی واستقلال اجزاء به اتحاد بود و نه عکس آن. از این رو واحدهای اقتصادی و سیاسی مستقل ومتساوی‌الحقوق زیر فشارمقتضیات‌اقتصادی، اجتماعی وسیاسی و تاریخی با یکدیگر وارد مناسبات فدرالی شدند.

حالا فرض‌کنیم که درشرایط خاص واستثنایی، ملت‌های ساکن ایران تحت حاکمیت بورژوازی نیز از این‌تساوی حقوق بر - خوردار باشند و می‌خواهند وارد مناسبات فدرالی‌شوند. تازه می‌رسیم به‌این نقطه که یک طرف ممکن است چیزی را بخواهد که دیگری مخالف آن است. چون طرفینی که می خواهند وارد مذاکره و عقد قرارداد برای ایجاد یک سیستم فدرال شوند، متساوی‌الحقوق اند، نمی‌توانند چیزی رابه دیگری‌که خواست او نیست تحمیل کنند. این‌جا کشمکشی ست بین بورژواهای ملت های مختلف که زور و قدرتشان برخلاف حق برابر، نابرابراست. سرانجام هم چون منافع طبقات سرمایه دار بر هر چیز دیگری تقدم دارد، به سازشی می‌رسند که حتا نافی حقوق ملی‌ست. بازهم برای یک لحظه فرض کنیم که در این مرحله مشکلی پیش نیاید ونظام ایده آل خرده بورژوازی و بورژوازی، بی‌کم و کاست چیزی نظیرآلمان فدرال و یاایالات متحده آمریکا در ایران ظهور کند. در نهایت می رسیم به این مسئله که گویا تمام منازعه برسرمسئله ملی‌این بود که ملیت -های تحت ستم، اختیارات اداری بیشتری داشته باشند و چیزی‌هم به نام‌پارلمان محلی داشته باشند که ظاهرادر مورد مسائل منطقه‌ای‌اش تصمیم می‌گیرد. در این جا دیگر ما وارد بحث‌های عریض و طویل در مورد این مسئله نمی‌شویم که در آمریکا وآلمان نه تنها توده های کارگر و زحمتکش نقشی در این میان ندارند ، بلکه حتا پارلمان های مرکزی شان هم تصمیم گیرنده واقعی در مورد مسائل اساسی‌کشور نیستند تا چه رسد به پارلمان‌های محلی شان. بلکه بورکراسی حاکم بر این کشورهاست که مستقیما سیاست‌های بورژوازی را پیش می برد . پارلمان بورژوازی صرفا مرکز پرگویی و نمایش دمکراسی ست.

بنابراین حتا در ایده‌آل‌ترین شرایط فرضی نیز مسئله ملی به شیوه ای دمکراتیک و به نفع توده های وسیع مردم تحت ستم حل نشد. از جنبه پیشرفت اقتصادی- اجتماعی و جبران عقب ماندگی‌ها نیز، سیستم فدرال درچارچوب نظام سرمایه داری، راه حل نیست. قیاس مع‌الفارق است که کسی بخواهد درعرصه پیشرفت های اقتصادی، ایالات متحده آمریکا وجمهوری فدرال آلمان را باجمهوری فدرال فرضی‌ایران مقایسه کند. بد نیست اگر شیفتگان فدرالیسم یک لحظه هم نظری به کشور همسایه دیوار به دیوار خود بیاندازند و به پاکستان نگاه کنند که با وجود کودتاهای نظامی که در این کشور رخ داده است، نظام فدرال‌این کشور آن قدراستحکام داشته‌است که هنوز هم مثلا در بلوچستان پارلمان ایالتی ، وزرای خاص خود ، سیستم ادرای مختص خود ، نشریات بلوچی و غیره و ذالک را حفظ کرده است، وتاهمین چند سال پیش که حزب کمونیست طرفدار شوروی دربرخی مناطق آن از نفوذ و قدرت برخوردار بود، آن قدرت‌آزادی و دمکراسی داشت که طرفداران آن می‌توانستند، پرچم های سرخ را برسر در خانه های خود آویزان کنند. اما هیچیک از این‌ها مانع ازآن نشد که در عین حال به لحاظ اقتصادی یکی از عقب مانده ترین مناطق باشد.

تاریخ و تحول و تکامل‌بشریت به‌این شکل‌پیش نمی‌رود که مثلا همه کشورها از نظر پیشرفت اقتصادی و سطح رشد نیروهای مولده در یک سطح پیشرفت کنند و یا تاریخ متوقف شود تا دیگرانی که به هر علتی عقب افتاده‌اند، به سطح پیشرفته ها برسند. روند پیشرفت تاریخ در بطن همین ناموزونی ها انجام گرفته ومی‌گیرد. خیال باطلی‌ست که کسی تصور کند روزی روز -گاری کشورهایی نظیر ایران در چارچوب نظام سرمایه داری بتوانند به سطح کشورهای پیشرفته کنونی جهان سرمایه داری برسند . بالعکس اگر قرار باشد این کشور ها پیشرفتی داشته باشند و حتا روزی پیشرفته ترین کشورهای کنونی را پشت سر بگذارند، گسست از نظام سرمایه داری‌ست واین مسئله در مورد همه ملت‌های ساکن ایران نیز صادق‌است. فدارلیسم بورژوایی راه حل توسعه‌اقتصادی- اجتماعی‌ملت‌های تحت ستم و جبران

صفحه ۱۰

www.iranarchive.com

ازصفحه ۹

عقب ماندگی ها دراین عرصه نیست. همان گونه که در مورد کل ایران این مسئله صادق است.
بنابراین نتیجه می‌گیریم‌که‌از زاویه راه‌حل بورژوایی‘ فدرالیسم راه حل مسئله ملی در ایران نیست. پیش از این اشاره کردم که چرا راه حل پرولتری هم برای‌حل مسئله نیست. این مسئله را قبلا هم توضیح دادم که فدرالیسم اساسا راه حل و شعار خرده بورژوازی‌ست و نه پرولتاریای‌آگاه به منافع طبقاتی خویش. به مخالفت مارکس و لنین از یک دیدگاه وسیع تاریخی- طبقاتی به این مسئله اشاره کردم. حال به مسئله ایران به طور مشخص بپردازم.
شعارما کمونیست ها همواره "کارگران جهان متحد شوید" است. یکی‌ازمخالفت‌های اصولی ما نیزبا فدرالیسم در این است که به جای متحد ساختن پرولتاریا‘ می‌خواهد آنها راجدا و متفرق سازد. اگر امروزدرهمین لحظه‘ سازمان‌هایی هستند که شعارفدرالیسم را می دهند‘ هیچ معنای دیگری جز این ندارد که کارگران متحد ایران متفرق شوید . از نظر من در این لحظه موجود تفاوتی هم نمی کند که فدرالیسم‘ به عنوان جمهوری فدرال ایران مطرح شود یا جمهوری‌فدراتیو شوروی. ممکن‌است مسئله قدری عجیب به نظر آید‘ جمهور فدراتیو شوروی کجا و جمهوری فدرال کجا. با کمی توضیح مسئله روشن خواهد شد. من بر لحظه کنونی تاکید کردم. امروز طبقه کارگر ایران یک کل واحد و متحداست. شعار فدرالیسم به کارگران‌ایران چه می‌گوید؟ می‌گوید‘ کارگرانی که به ملیت‌های مختلف تعلق دارید ‘ متفرق و جدا شوید‘ بروید خود را برمبنای ملیت تان سازمان دهید و برگردید و به نام ملیت تان بر مبنای یک قرارداد با یکدیگرمتحد شوید. شعار فدرالیسم خواه با شورا تزئین شود و یابدون آن مطرح‌گردد‘ درلحظه کنونی‌معنای دیگری جزاین ندارد. اگر فرضا شرایط دیگری وجود می‌داشت‘ مابا مسئله جدایی ملت های ساکن ایران روبرو بودیم‘ با قطعه قطعه شدن گردانهای طبقه کارگر ایران‌روبرو بودیم‘ هیچ راه دیگری هم جز فدرالیسم باقی نمانده بود و این آخرین راه حل بود‘ در آن صورت مسئله تفاوت می‌کرد و ما کمونیست ها در نهایت می بایستی بین بد وبدتر را انتخاب می‌کردیم. در چنین حالتی نیز شعار فدرالیسم تغییر ماهیت نمی داد. بلکه ما آن را به عنوان‌اقدامی‌انتقالی به سیاست و برنامه پرولتاریا‘ به سانترالیسم دمکراتیک می‌پذیرفتیم. اما از همین حالا چرا باید برنامه و شعارخرده بورژوازی رابپذیریم وحتابه نام طبقه‌کارگر‘ مبلغ جدایی در صفوف طبقه کارگر شویم ؟ چرا طبقه کارگر هم اکنون متحدی که برای سرنگونی بورژوازی در کلیت آن به پا - خاسته است ودر زمره نخستین اقداماتش در پی سرنگونی رژیم‘ الغاء هرگونه امتیاز‘ تبعیض‘ نابرابری و ستمگری ملی‌ست‘ باید شعاروبرنامه عمل خرده بورژوازی‌ناسیونالیست رابپذیرد و عملی سازد؟ چرادرحالی که طبقه کارگربه صورت یک پیکر واحد‘ قدرت را در دست می گیرد‘ دولت شورایی‌از پائین به دست تمام توده - های کارگر و زحمتکش مردم برپا شده است و در سراسر ایران‘ توده‌ها از طریق شوراهابرسرنوشت‌خویش حاکم شده‌اند‘ کارگران باید جدا شوند و از نو بر مبنای ملیت واز طریق قرارداد با هم متحدشوند؟ هیچ دلیلی نیست. مگر این که کسی در این جا پیدا شود و بگوید خیر. اصلا فدرالیسم شعارو برنامه طبقه کارگراست ونه خرده بورژوازی وحتا مدعی شود که بر این مبنا کمونیست ها اساسا باید نظام فدراتیو را وارد برنامه موجود خود کنند و از همین رو آن را تبلیغ وترویج نمایند. درآن صورت اگر چنین کسی اسم خود را سوسیالیست هم می گذارد ‘ باید این را ثابت کند و تکلیفش را بامارکس وتاریخ روشن نماید. اگرهم یک خرده بورژوای ناسیونالیست است که می‌گوید من به نام ملتم فدرالیسم رامطرح می کنم‘ باید گفت ببخشید‘ پس شمابرای طبقه کارگر و ملت‌های‌دیگر تصمیم نگیرید. شمامی توانید از حق تعیین سرنوشت سخن بگوئید‘ اما از حق فدراسیون نه. یعنی همان پاسخی را بدهیم که لنین در پاسخ نامه ای به شائومیان در سال ۱۹۱۳ داد و گفت : ما قطعا موافق سانترالیسم دمکراتیک ومخالف فدراسیون هستیم. ترسیدن از خودمختاری درتمام مناطق روسیه‘ واقعا که مسخره است. شما می نویسید که حق تعیین سرنوشت فقط به معنای جدا شدن نیست بلکه شامل اتحاد فدرال‘ حق خودمختاری هم می‌شود." من به کلی مخالفم. اتحادی که توافق مشترک رامی‌طلبد‘ چگونه یک طرف می تواند حق داشته باشد‘ چیزی راطلب کند که طرف دیگر با آن موافق نیست ؟ مهمل است. ما اصولا مخالف فدراتیو هستیم . . . شما می خواهید جدا شوید؟ درآن صورت ببخشید‘ امابرای من تصمیم نگیرید. فکر نمی کنم که شما حقی به فدراسیون داشته باشد . " حق خود مختاری" غلط است. ماخواهان خود مختاری برای همه‌اجزاء هستیم. ما موافق حق جدایی (ونه موافق جدایی‌هرکسی) هستیم. خودمختاری‘ برنامه ما برای سازماندهی یک دولت دمکراتیک است. جدایی ابدا برنامه ما نیست." دراین جا قاعدتا این سئوال مطرح خواهد شد که اگر فدرالیسم شعار و برنامه عمل خرده بورژوازیست واگر همانگونه که لنین مطرح می کند‘ کمونیست ها اصولا مخالف فدرالیسم ونظام فدراتیو هستند و مکرر تاکید می کند که کمونیست ها مجاز نیستند فدرالیسم را به عنوان یک اصل وارد برنامه خود کنند‘ چه شد که در پی‌انقلاب‌اکتبر و برقراری‌حکومت کارگری بلشویک‌ها آن راپذیرفتند وطرح نمودند.
پاسخ را باید در همان مباحثی یافت که در آغاز این گفتگو داشتیم. باید به شرایط مشخص رجوع کرد که پذیرش یا رد یک سیاست و یا یک شعار را الزام آور ساخته است. ممکن است ما با یک سیاست مخالفت اصولی داشته باشیم. اما در یک شرایط مشخص تنها راه باقی مانده باشد. انتخابی میان بد و بدتر باشد. چیزی نظیر وضعیتی که مارکس برسر مسئله ایرلند با آن روبرو گردید و وقتی دید راه دیگری برای رهایی ایرلند باقی نمانده است ‘ گفت ایرلند باید رها شود ولو به بهای‌ایجاد فدراسیون ایرلند وانگلیس. یا سیاستی که درشرایط مشخصی به زیان طبقه کارگراست‘ درشرایط دیگر به نفع طبقه کارگر تمام شود. انقلاب اکتبر از همان لحظه وقوع‘ با تلاش های ارتجاعی پی در پی سیاسی و نظامی بورژوازی در سراسر روسیه برای درهم شکستن آن روبرو بود. به رغم این که بلشویکها حق تعیین سرنوشت را برای تمام ملل تحت ستم تزاریسم پذیرفته و از همان لحظات استقرار حکومت کارگری‌آن را اعلام نمودند‘ اماتحریکات بورژوازی در میان ملل از بند رسته علیه حکومت کارگری‘ یکی‌ازمهم ترین مسائلی بود که بلشویک‌ها با آن روبرو شدند. بلشویک ها برای مقابله با تلاش های ارتجاعی بورژوازی و جلب حمایت توده‌ها و تسهیل شرایط اتحاد داوطلبانه ملل ساکن روسیه‘ راه دیگری جزپذیرش نظام فدراتیو نداشتند. لذا سریعا جمهوری فدراتیو روسیه را مطرح نمودند و شورای کمیسرهای خلق پیشنهاد مذاکره برای‌اتحاد روسیه و اوکرائین را که حالا به صورت یک جمهوری مستقل در آمده بود‘ برمبنای یک قرارداد ومناسبات فدراتیو به میان کشید . وقتی که در دسامبر ۱۹۱۷ کنگره سراسری شوراهای اوکرائین ‘ جمهوری اوکرائین را جزء فدراتیو جمهوری روسیه اعلام

صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

ازصفحه ۱۰

نمود، فدراسیون شوروی شکلی مشخص به خود گرفت و سومین کنگره شوراهادر ژانویه ۱۹۱۸ رسماجمهوری شوروی روسیه را، فدراسیونی از جمهوری‌های ملی شوروی‌اعلام نمود. این‌الگویی شد برای‌جمهوری‌های ملی وخود مختاردیگر برای پیوستن به جمهوری فدراتیو. کمونیست‌های کشورهای‌دیگر نیز به ویژه کشورهای همجواربا روسیه که به حسب تفکر انترناسیونالیستی شان خواستار پیوستن به جمهوری جهانی کارگران بودند، جمهوری‌فدراتیو شوروی را به شعار و برنامه عمل خود تبدیل نمودند.

بنابراین پذیرش نظام فدراتیو توسط حکومت کارگری وحزب بلشویک، برخاسته ازمقتضیات وشرایط مشخص بود که در مقطعی معین درخدمت تحکیم حکومت کارگری قرار گرفت و نکته مهم این که نه در خدمت پراکنده ساختن بلکه نزدیک نمودن و اتحاد پرولتاریا قرارگرفت که در پی سرنگونی تزاریسم وتلاش بورژوازی ملت های ساکن روسیه برای متفرق کردن کارگران به نام دهها کشور مستقل بود . با این همه، بلشویک‌ها ولنین هیچگاه این حقیقت را کتمان نکردند که ما درشرایط خاصی ناگزیر به پذیرش فدرالیسم شدیم.

لنین مکرر بر این مسئله تاکید داشت که ما نظام فدراتیو را به عنوان یک مرحله انتقالی به سیاست پرولتری سانترالیسم دمکراتیک پذیرفته –ایم. یعنی‌این که ما ناگزیر شدیم تحت شرایط معینی برای رسیدن به هدف و سیاست خودمان، چیزی را به عنوان واسطه آن بپذیریم. او که در اثر خود "انقلاب سوسیالیستی وحق ملل درتعیین سرنوشت خویش" گفته بود : به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت معادل به رسمیت شناختن فدراسیون به عنوان یک اصل نیست . انسان می تواند مخالف مصمم‌این‌اصل و مدافع سانترالیسم‌دمکراتیک باشد. امابازهم فدراسیون را به عنوان تنها راه بر سانترالیسم دمکراتیک ترجیح دهد (و) از این نقطه نظربودکه مارکس به عنوان یک سانترالیست، حتافدراسیون‌ایرلند وانگلیس را بر تابع بودن‌اجباری ایرلند به انگلیس ترجیح می‌داد." در ۲۸ مارس ۱۹۱۸نیز به زبانی‌دیگر همین نقطه نظر را تکرار نمود وبا تاکید بر سانترالیسم دمکراتیک گفت: "فدراسیون‌اغلب یک گام انتقالی به سوی سانترالیسم واقعا دمکراتیک و یک شکل انتقال به وحدت کامل زحمتکشان ملل مختلف است."

این شیوه برخورد لنین را به مسئله ببینید وحالا فرض کنید که کسی در میان ما، پیدا شود ونزدیک به یک قرن پس از انقلاب اکتبر، درشرایطی دیگر، بگوید چون زمانی بلشویک ها جمهوری فدراتیو را پذیرفتند، ما هم باید آن را بپذیریم ونه تنها بپذیریم بلکه آن را وارد برنامه خود کنیم. من اگرنخواهم بگویم که این رفیق مابه مبلغ پراکندگی و انشقاق در صفوف طبقه کارگر تبدیل شده است، می‌گویم، آدمی‌ست بی اطلاع از مارکسیسم – لنینیسم و تاریخ . اگرهم‌بحث هایی که تاکنون بر سر مسئله ملی داشتیم او را قانع نکرده است، می گویم کمی به اطراف خودت نگاه کن و ببین که چرا خرده بورژوازی ناسیونالیست ، این همه برای نظام فدراتیو سینه چاک می دهد.

این که نظام فدراتیو به رغم این که حتا در کوتاه مدت به نفع حکومت کارگری شوروی تمام شد، بعدها چه نقشی به همراه انحرافات دیگر، در رشد تمایلات ناسونالیستی تمام ملل ساکن اتحاد شوروی ایفا نمود تا این که ستایش روزمره از ملت های خود و فرهنگ های ملی خود، جایگزین انترناسیونالیسم و فرهنگ بین المللی پرولتاریا گردید، خود بحث دیگری ست که از آن می گذریم.

به هر رو، این که مارکسیست ها گاه ناگزیر می شوند موقتا هم که شده حتا یک شعار و برنامه خرده بورژوازی را بپذیرند ، این که ناگزیرند چیزی را واسطه رسیدن به سیاست خود و هدف خود قرار دهند ، ناگزیر می شوند بین بد وبدتر یکی را بپذیرند، یک چیز است واین که پیشاپیش سیاست اصولی پرولتری‌را کنارگذاشت و بین بد و بدتری که هنوز اصلا وجود خارجی ندارند ، یکی را بر مبنای فرض برگزید وآن را هم به نام طبقه کارگر مطرح نمود، مسئله‌ای ست به کلی متفاوت. مارکسیست – لنینیست ها باید برنامه، سیاست ها وشعارهای طبقاتی مختص خود را طرح کنند و پیش ببرند. اگر برسر حل مسئله ملی، پای مسئله از بین بردن بی اعتمادی ها و سوء تفاهمات به منظور حصول به وحدت کامل زحمتکشان تمام ملت های ساکن ایران نیز در میان است، سیاست سازمان ما در مورد خود مختاری وسیع منطقه ای بدین منظور کافی‌ست. به همین دلیل است که خودمختاری وسیع منطقه‌ای دربرنامه سازمان ما آمده است، که توده های زحمتکش ملل ساکن ایران در عمل ببینند که دیگر دوران ستمگری گذشته است. طبقه کارگرنمی‌خواهد حق و حقوق توده های مردم ملل مختلف را از آنها سلب کند. نمی خواهد امتیاز ویژه ای به یک ملت خاص بدهد. در عمل ببینند که نفع آنها در درهم شکستن هرگونه حصاری ست که مانع درهم‌آمیزی واتحاد و ادغام‌تمام ملل گردد. در عمل واقف شوند که یگانه راه پیشرفت و ترقی همه توده های‌زحمتکش در این اتحاد و درهم آمیزی ست.

در پایان این بحث، اگر بخواهم سیاست وبرنامه مان را برای حل مسئله‌ملی در ایران خلاصه بیان کنم، باید بگویم که همان سیاست مشخصی‌ست که از سوی سازمان ما اعلام شده است.

ما که خواهان اقدام متحد کارگران تمام ملل ساکن ایران و توده های زحمتکش و ستمدیده برای سرنگونی فوری رژیم‌ارتجاعی جمهوری اسلامی و بر قراری حکومت کارگری و دولت شورایی هستیم، خواهان :

– پایان‌دادن فوری و بی‌قید وشرط به هرگونه ستمگری، امتیاز و تبعیض ملی هستیم.

– ما خواهان برابری بی قید وشرط تمام ملل ساکن ایران هستیم.

– هیچ‌امتیازی به‌هیچ ملتی و به‌هیچ زبانی‌نباید داده شود. زبان‌رسمی اجباری باید الغاء گردد وهرملتی بایداز این حق‌برخوردار باشد، آزادانه به زبان خود سخن بگوید ، تحصیل کند ، در محل کار ، مجامع عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده نماید.

– ما سیاست الحاق جبری را مردود می‌دانیم وخواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه ملل ساکن ایرانیم.

– ملل ساکن ایران باید از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند.

– تقسیمات جغرافیایی و اداری که توسط رژیم های ستمگر حاکم بر ایران مصنوعا ایجادشده است، باید ملغاء گردند و مناطقی که دارای ترکیب ملی وبافت جمعیتی معینی هستند، محدوده های جغرافیایی ومدیریتی خود را مبتی بر نیازهای اقتصادی– اجتماعی و سیاسی یک زندگی مدرن از طریق شوراها تعیین نمایند.

– اداره امور مناطق خودمختار برعهده شوراهای منطقه ای منتخب خود توده های مردم منطقه است که بر مبنای اصل سانترالیسم دمکراتیک سازمان یافته اند.

– مردم مناطق خودمختار از طریق نمایندگان منتخب خود درکنگره سراسری شورا های نمایندگان کارگران و زحمت کشان در تعیین سیاست‌های عمومی واداره امورسراسرکشور، مداخله خواهند داشت.

– حیطه عمل مربوط به وظایف و سیاست‌های عمومی کشور را کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان تعیین خواهد نمود.

(توکل)

www.iran-archive.com

افق روشن

روزی ما دوباره کبوترهای‌مان را پیدا خواهیم کرد

و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت.

روزی که کمترین سرود

بوسه است

و هر انسان

برای هر انسان

برادری است.

روزی که دیگر درهای خانه‌شان را نمی‌بندند

قفل

افسانه‌ایست

و قلب برای زندگی بس است.

روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است

تا تو به خاطر آخرین حرف دنبال سخن نگردی.

روزی که آهنگ هر حرف، زندگی‌ست

تامن به خاطر آخرین شعر رنج جستجوی قافیه نبرم

روزی که هر لب، ترانه‌ایست

تا کمترین سرود بوسه باشد.

روزی که تو بیایی، برای همیشه بیایی

ومهربانی با زیبایی یکسان شود.

روزی که ما دوباره برای کبوترهایمان دانه بریزیم . . .

و من آن روز را انتظار می‌کشم

حتا روزی

که دیگر نباشم.

(شاملو)

درستایش کمونیسم

معقول است،

فهمیدنی و آسان

تو که استثمارگر نیستی

درکش توانی کرد

به صلاح توست

جویای آن شو!

ابلهان، ابلهانه‌اش می‌نامند

و پلیدان، پلید

علیه پلیدی‌ها و بلاهت‌هاست.

استثمارگران جنایتش می‌نامند

اما، ما میدانیم

که پایان جنایت‌هاست.

نه حماقت، که پایان حماقت‌هاست.

نه معما، که گشایش است و آسودگی

آسودگی که

دشوار متحقق می‌شود.

تو که استثمارگر نیستی

درکش توانی کرد.

(برتولت برشت)

www.iran-archive.com

ازصفحه ۸

این صف بندی درجریان تحولات پیش روی شفاف تر خواهد شد. نکته مهمی که دراینجا واز هم اکنون باید مدنظر قرار گیرد، تفاوت‌های‌مهمی‌ست‌که درمبارزه طبقاتی‌ودر تعمیق‌مرزبندی‌های طبقاتی درمقایسه بایک ربع قرن پیش، در جریان سرنگونی‌رژیم شاه، رخ داده است.

درآن ایام، جنبش به تمام معنا یک جنبش عموم خلقی بود و طبقه کارگر نیز چون یک توده بی شکل، بدون هویت طبقاتی در این جنبش حضورداشت. اکنون وضع متفاوت است. طبقه کارگر که درطول این یک ربع قرن مدام تجربه آموخته وسطح آگاهی طبقاتی خودرابالا برده است، به عنوان یک طبقه با مطالبات و دعاوی مختص خود درصحنه ظاهر شده است. کافی ست که به هزاران مورد از مبارزه طبقاتی کارگران درطول تنها چندسال اخیر اشاره کنیم وببینیم تا چه حد اتحادوهمبستگی درمیان کارگران رشدکرده است وسطح آگاهی طبقاتی‌آنهابالارفته است. این گستردگی مبارزات کارگران، بازتاب درک و آگاهی آنها از تضاد کار وسرمایه است.

این رشدوتعمیق مبارزه طبقاتی ونیز تفکیک ومرزبندی طبقاتی به وضوح دراقشار میانی یا خرده بورژوائی جامعه وهمچنین جنبش های اجتماعی عمومی نیزخودرانشان داده است.

قشرفوقانی خرده بورژوازی یا خرده بورژوازی مرفه، اکنون کاملا در کنارطبقه سرمایه دار، مخالف هرگونه تحول رادیکال و انقلابی درایران است. این قشر که عمدتا درمناطق مرفه نشین شهرهای بزرگ ایران نظیر تهران زندگی می کند، درجریان به قدرت رسیدن خاتمی، فعال ترین نیروی حامی ومبلغ او بود. با شکست خاتمی واصلاح طلبی، این قشر اکنون طرفدار پروپا قرص سلطنت درایران است و از نظر سیاسی وتبلیغاتی فعال ترین نیروی طرفدار سلطنت طلبان درداخل ایران محسوب می گردد. بالعکس اقشار فقیر وزحمتکش خرده بورژوازی که عمدتا همان نیروی شورشی شهرهای ایران است، سرنوشت خود را با طبقه کارگر ومبارزات آن برای دگرگونی نظم موجود، به هم گره زده‌است. درجنبش هائی نظیر جنبش دانشجوئی، جنبش زنان وجنبش های ملی نیز، همین واقعیت ها را می بینیم. جنبش دانشجوئی در ایران امروز، کلا متمایز از جنبش دانشجوئی دوران سرنگونی رژیم شاه است. درآن دوران، نیروی فعال جنبش دانشجوئی عمدتا چپ وطرفدار طبقه کارگر ایران بود. اکنون نیروی فعال ورهبری آن یک جریان راست طرفدار بورژوازی ست.

فعلا سه گرایش دراین جنبش حضوردارند. گرایشی را که دفتر تحکیم وحدت نمایندگی می کند، وابسته به رژیم وعمدتا طرف دار جناح خاتمی ست. این گرایش، خواهان برجای‌ماندن‌رژیم مذهبی حاکم برایران با اصلاحاتی درچارچوب وعده های خاتمی ست. با شکست خاتمی وگروههای موسوم به اصلاح‌طلب ورشد وگسترش اعتراضات توده ای، از وزن ونفوذ این گرایش دردرون‌جنبش دانشجوئی کاسته‌شده وفعالین آن جذب گروه‌ها وسازمانهای سیاسی بورژوائی خارج از حاکمیت می شوند.

گرایش دوم را آن گروه از دانشجویان تشکیل می دهند که هر چند مخالف جمهوری‌اسلامی هستند، اما به سازمانهای‌سیاسی سلطنت طلب ویا جمهوریخواه گرایش دارند ومواضع‌وشعارهای آنها را تبلیغ می کنند و پیش می برند.

گرایش سوم که جریان چپ رادیکال جنبش دانشجوئی ست، به لحاظ تعلق طبقاتی وابسته به طبقه کارگر و توده‌های‌زحمتکش است. هرچند که نیروی عمده جنبش دانشجوئی متعلق به این گرایش است، اما درنتیجه‌سرکوب‌های‌جریان چپ دردانشگاهها ونیز درنظرگرفتن این واقعیت که همواره درمعرض سرکوب رژیم قرار داردونمی تواند همچون گرایشات بورژوائی جنبش دانشجوئی فعالیت علنی داشته باشد، فعلا از نظر سیاسی نمود محسوسی ندارد. تنهابه هنگام‌اوج گیری جنبش دانشجوئی ست که این گرایش خود را نشان می دهد. همین گرایش است که درتظاهرات دانشجویان، شعار کارگر_دانشجو اتحاد را سر می هد. درتظاهرات خرداد ماه شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را مطرح نمودو در تظاهرات ۱۶ آذر امسال با شعار حمایت از اعتصابات کارگری و آزادی و برابری به میدان‌آمد. هرچه جنبش اعتراضی توده‌ای وسعت واعتلای بیشتری پیدا کند، این گرایش چپ با قدرت‌بیشتری‌درصحنه ظاهرخواهد شد. درجنبش های ملی نیز این تغییرات به وضوح دیده می شوند. رشد گرایشات راست وناسیونالیستی واقعیتی‌ست که هم‌اکنون با آن روبرو هستیم. درگذشته، سازمانهای سیاسی که در کردستان فعالیت می کردند، مجموعا یک جریان چپ راتشکیل می دادند. حتی حزب‌دمکرات‌کردستان نیز با تمام نوساناتش، می کوشید رابطه خودرا با سازمانهای کمونیست وچپ حفظ کند، اکنون اما سازمان زحمتکشان کردستان که نیروی اصلی ورهبری کننده آن را کسانی تشکیل می دهند که زمانی خود را متعلق به یک طبقه جهانی ویک جنبش سراسری کارگری معرفی می کردند، به یک نیروی محلی با گرایشات روزافزون ناسیونالیستی تبدیل شده است. لذا دیگر تعجب آور نیست که اکنون نزدیکترین متحد این سازمان، تشکیلات بورژوازی کرد به رهبری جلال طالبانی باشد، تعجب آور نیست، جریانی که سابقا ادعای مبارزه علیه سرمایه‌داری، امپریالیسم‌وجنگهای ارتجاعی را داشت، اکنون نه فقط یک جنگ توسعه طلبانه و اشغال گرایانه امپریالیستی را محکوم نمی کند، بلکه غیر مستقیم هم که شده آن را تائید می نماید.

دیدیم که حزب دمکرات کردستان نیز پا را از این حد فراتر نهاد ورسماوعلنا دست‌اتحادبه سوی امپریالیسم آمریکا دراز کرد وآن را به یاری خلق کرد درایران فراخواند. این رشد گرایشات راست وناسیونالیستی درمیان برخی ملیتهای دیگر از جمله درآذربایجان نیز دیده می شود. دراینجا از یک سو، جریان بورژوائی که متحد جمهوری اسلامی در سرکوب توده _ های مردم سراسر ایران واز جمله کارگران وزحمتکشان آذری بود، اکنون درتلاش است که خود را به صورت یک جریان ناسیونالیست ظاهرا اپوزیسیون جمهوری‌اسلامی متشکل سازد وازسوی دیگر ناسیونالیست های افراطی پان ترکیسم، برای تقویت نفوذ خود تلاش می‌کنند. درجبهه مقابل نیز بورژوازی ملت ستمگر با دامن زدن به شوینیسم برکوره نفرت و دشمنی ملی می‌دمد. در جنبش زنان نیز هم اکنون، دو گرایش عمده به وضوح خود را از یکدیگر تفکیک می سازند. گرایشی که بیش از پیش براصلاحات تدریجی و بورکراتیک از بالا اصرار می ورزد و گرایش رادیکال که بر حرکت از پائین ومبارزه برای دگرگونی رادیکال وانقلابی تاکید دارد. تمام واقعیت -هایی که فوقا به آن اشاره شد،نشان می دهند که : توام با تعمیق مرزبندی‌های طبقاتی درجامعه وشفاف تر شدن صف بندی های طبقاتی و سیاسی وایضا تحولاتی که در منطقه خاورمیانه و جهان در جریان‌است، جنبش انقلابی توده های کارگر و زحمتکش سراسر ایران،با مسائلی نوین ومتمایز از گذشته روبروست. تنها بادرک دقیق این واقعیات است که جریان کمونیست وچپ ایران می‌تواند، نقش خود را درتحولات ایران به نفع طبقه کارگر و توده های زحمتکش وستمدیده ایفا کند.

اگر این واقعیتی ست که چشم انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران، عمیق تر شدن بحران سیاسی موجود، تشدید مبارزه طبقاتی واعتلا مداوم جنبش اعتراضی‌توده‌ها علیه رژیم حاکم برایران است، این تحول اوضاع به نفع چپ وقدرت روزافزون آن خواهد بود. این واقعیت صرفا ناشی از آن نیست که هر اعتلا جنبش، همراه با رادیکال تر شدن آن، وبالنتیجه تقویت روزافزون چپ خواهد بود، بلکه مقاومتی که ارتجاع حاکم در برابر تحولات از خود نشان می دهد، نیروئی را به جلو صحنه خواهد راند که قادر است این مقاومت را درهم بشکند واین نیرو جز طبقه کارگر نیست.

صفحه ۱۵

www.iran-archive.com

پیام کمیته هماهنگی هسته اقلیت

به سازمان فدائیان (اقلیت)

رفقا!

پیام گرم ما رابه خاطر برگزاری کنفرانس بپذیرید. گردهم‌آیی شمادرشرایطی برگزار می‌شود, که سرمایه‌جهانی‌تهاجم گسترده‌ای را برعلیه جنبش‌کارگری ومردمان فرودست سازمان داده و به اشکال مختلف از جمله جنگ افروزی, نظامی گیری و . . . و نیز پیشبرد سیاست های نئولیبرالی کوشش دارد , استثمار و بهره کشی را گسترش دهد. سرمایه جهانی همچنین با محدود نمودن حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی و تعرض به حقوق اجتماعی (که تحت عنوان " مبارزه با تروریسم " و . . . توجیه می شود ,) دامنه این تعرض را فزونی بخشیده است.

به موازات این‌شرایط امامقاومت‌اجتماعی برعلیه سرمایه نیز افزونی یافته است, اعتصابات متعدد کارگری , جنبش ضد جنگ, گسترش جنبش ضد نئولیبرالی و . . . نمونه هایی ازمقاومت بین‌المللی برعلیه اوضاع موجوداند. اشکال متفاوت مقاومت اجتماعی برعلیه سرمایه, نشان می‌دهد که مردم ستمدیده ومترقی جهان در برابر این تعرض خاموش نیستند. تحت این شرایط است که نیروهای متعلق به جنبش سوسیالیستی نیازمند آنند که با کار بست تجارب گذشته و نقد جوانب بازدارنده آن، زمینه های همکاری خود را تداوم ببخشند و برای تغییر جهانی که سرمایه به انسان امروز تحمیل کرده است تلاش نمایند. جهان کنونی‌بیش از هر دوره ای دیگر نیازمند آن است که سوسیالیسم به عنوان یک جنبش عظیم اجتماعی درصحنه تحولات سیاسی‌ظاهر شود.

در ایران نیز جمهوری اسلامی علاوه بر تحمیل ستم طبقاتی که پیامدآن‌به صورت فجایع عظیم طبقاتی آشکار شده است, با ادغام دین و دولت و تحمیل قوانین, فرهنگ و نرم های مذهبی به جامعه, شرایطی‌ایجاب نموده, که‌بیزاری وانزجار مردم از این رژیم آشکارا بیان شده, مبارزه برعلیه آن گسترش یافته, شکاف دربافت ساختار سیاسی عمیق تر شده و بحران سیاسی دم به دم فزونی یابد. بر بستر چنین شرایطی‌که‌امکان‌بروز طوفان -های عظیم‌اجتماعی‌تقویت‌گردیده است, بورژوازی اپوزیسیون که همه هویت خود را از عملکرد های مادون ارتجاعی رژیم می گیرد, تلاش بی وقفه ای را سامان داده و می دهد که با تکیه بر برخی از نیازهای جامعه وتعدیل خواسته های توده‌های مردم, هژمونی خود رابرفضای سیاسی جامعه تحمیل نموده, مبارزه ضد سرمایه داری و یارادیکال را مهار نموده و مناسبات سرمایه‌داری‌را ازآماج جنبش توده های کارگر ومردم ستمدیده مصون بدارد. نمونه های چنین تکاپوئی را می توان در بیانیه های متفاوت بورژوایی مشاهده نمود.

تحت‌این شرایط است که نیروهاوگرایشات سوسیالیست باید تلاش های خود را دو چندان کنند و دراوضاع موجود دخالت‌گر باشند. اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ (که ظرف مشترک همکاری‌نیروهایی است‌که هدف خود را بدیل اجتماعی سوسیا-لیستی و کارگری قرار داده اند) , باید بتواند, دامنه حرکت خود را گسترش دهد, تلاش های بدیل های بورژوایی را خنثا کند و از زاویه منافع طبقه کارگر در جنبش‌های‌اجتماعی همانند جنبش زنان, جنبش آزادیخواهی ودیگر جنبش هایی که برای رهایی از ستم قوام یافته اند, دخالت کند . تداوم این بستر در گرو اتکا به خودگردانی وخودسامانی جنبش طبقاتی کارگران, بدون ادعای سروری بر این جنبش است. در واقع چپ سوسیا -لیست باید چکامه خود را از استقلال طبقاتی کارگران برگرفته واز درون این جنبش سر بر افرازد و در مصاف های اجتماعی امروز دخالت کند.

با آرزوی موفقیت برای کنفرانس شما!
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد سوسیالیسم
کمیته هماهنگی هسته اقلیت
دسامبر ۲۰۰۳

پیام همدردی حزب کار بلژیک

دسامبر ۲۰۰۳
بروکسل, ۲۷ دسامبر ۲۰۰۳
رفقای گرامی

من مایلم به نام کمیته مرکزی حزب کار بلژیک از طریق شما همدردیمان را با مردم ایران که در بم و اطراف آن از پیامدهای‌دهشتناک زلزله ی۶/۳ ریشتری رنج می کشد, اعلام نمایم. ما به خانواده -های دهها هزار قربانی و زخمی, تسلیت می گوییم , کسانی که دیگر سرپناه و حداقلی برای ادامه زندگی ندارند . ما کمونیست های بلژیک در این لحظات سخت پیش از آغاز سال ۲۰۰۴ با شما رفقای‌ایرانی وتوده‌های زحمتکش کشورتان همدردی می کنیم , مردمی که‌خواهان رفاه, تامین‌اجتماعی واقتصادی, دمکراسی و صلح , بدون تهدیدات امپریالیستی هستند.

با درودهای کمونیستی و بردارانه
بودوآن دکرس
عضو دفتر سیاسی ومسئول دپارتمان
روابط بین المللی حزب کار بلژیک

پیام حزب رنجبران ایران

به رهبری سازمان فدائیان (اقلیت)

رفقا سلام گرم مارابپذیرید. با خبر شدیم که به زودی کنفرانس نهم خود را برگزار خواهید کرد.

ضمن آرزوی موفقیت برای شما در پیشبرد کار کنفرانس, امیدواریم با توجه به شرایط حساس کنونی جهان و ایران و با در نظر گرفتن این که علیرغم وجود شرایط مناسب انقلابی‌درجهان علیه‌امپریالیسم ومرتجعین دیگر , مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان جهان هنوز در حالتی دفاعی قرار دارد و جنبش کمونیستی جهان وایران از تفرقه و سکتاریسم رنج می برد و لذا قادر نشده است این مبارزات را متحد و یک پارچه نموده و به سوی پیروزی های بیشتری در راستای اهداف کمونیستی واز جمله تحقق انقلاب‌سوسیالیستی‌هدایت نماید, کنفرانس شما در جهت از بین بردن تفرقه وبه خاطر وحدت جنبش کمونیستی ایران گام های موثری بردارد.

۵ دیماه ۱۳۸۲
از طرف حزب رنجبران ایران- ابراهیم

با کمک‌های مالی خود سازمان را یاری رسانید

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

www.iran-archive.com

قطعنامه

کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) در باره

اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست وچپ ایران

نظر به این که تراکم مصائب ناشی از نظام سرمایه داری و حکومت مذهبی, جامعه ایران را در آستانه‌انفجار قرارداده‌است, بخش‌اعظم کارگران, جمعیت چند میلیونی بیکاران و توده های تهیدست مردم ایران در فقر مطلق به سر می برند. زنان تحقیر می شوند وجوانان که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند, هیچ چشم‌اندازی برای یک زندگی انسانی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ندارند . فقر, اعتیاد, تن‌فروشی وخودکشی عوارض‌اجتماعی‌حاکمیت رژیم‌جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران هستند,

نظربه این که همگان واقفند که‌این‌اوضاع قابل دوام نیست, گرایشاتی در درون و بیرون حکومت اسلامی با حمایت بورژوازی جهانی در تلاشند حکومت ارتجاعی و ضد بشری موجود را ازبحران ومخمصه‌ای که در آن گرفتار است نجات دهند , و ابزار مختلفی را به کار می گیرند تا رژیم را از ورشکستگی و سقوط محتوم نجات دهند. جریانات بورژوا -لیبرال اپوزیسیون‌در تکاپوی تحمیل‌آلترناتیوبورژوایی دیگری به طبقه کارگر و زحمتکشان ایران هستند. آنها تلاش‌می کنند یک حکومت بورژوایی‌با ظاهر غیر دینی راتنها راه‌نجات‌جامعه نشان دهند, نظر به‌این که علیرغم تفاوت و روش‌ها, کل بورژوازی‌ایران وحامیان جهانی آن تلاش دارند با هدف قرار دادن جناحی از حکومت , یا روحانیون, نظام سرمایه داری را از زیر ضرب خارج سازند و تداوم استثمار و غارت و چپاول گری سرمایه داری را تضمین نمایند. دراین میان طبقه‌کارگرایران که تحت شدید ترین فشارهای‌اقتصادی قرار دارد و از حق تشکل محروم است , توده های محروم , زنان و جوانان اشکال مختلفی را برای بیان اعتراض به وضعیت کنونی به کار می گیرند,

نظربه‌این که جریانات سیاسی ونیروهای چپ و کمونیست در راستای پاسخ گویی به‌این شرایط , جهت تقویت مبارزه طبقه کارگر و کمک به سازمانیابی وتشکل این طبقه و درمقابل کلیه‌آلترناتیوهای بورژوایی موجود, بر این مسئله تاکید می‌کنند که تنها راه نجات طبقه کارگر و عموم تهیدستان ایران, تنها راه رسیدن به‌آزادی, دمکراسی و برابری اجتماعی, سرنگونی‌رژیم جمهوری‌اسلامی, درهم شکستن بوروکراسی و ابزارهای سرکوب مستقیم و غیر مستقیم بورژوایی و بر قراری حکومت کارگری است,

" اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ" که ثمره تلاش تعدادی ازسازمان های مارکسیست و انقلابی وجمع وسیعی از فعالان مستقل چپ است, شکل‌دهی به یک قطب چپ‌رادیکال مدافع تحولات انقلابی در مقابل تمام جریانات بورژوایی را در دستور کار خود قرار داده است. "اتحاد انقلابی" اکنون چهره مشخصی به خود گرفته و اجلاس سوم "نشست مشترک" باتصویب پلاتفرم, قطعنامه‌ها و اساسنامه ,ابزار لازم جهت روی آوری این اتحاد به عمل انقلابی را مهیا کرده‌است. لذا: اکنون مسئله این است که مجموعه سازمان ها و افراد متشکل و ذینفع در این اتحاد, از تمام امکانات موجود بهره گیرند تا تبلیغ و ترویج رو به سوی‌طبقه کارگر وتوده محروم رابه منظور دخالت فعال در سازمانگری آنان به شکلی گسترده سازمان دهند.

ازاین رو کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) با تاکید مجدد بر ضرورت سمت گیری در راستای آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر و عمل انقلابی‌امیدواراست که "اتحاد انقلابی" که شکل‌گیری‌آن موجی از شورو شوق در درون فعالان اتحاد ودر میان نیروهایی که هنوز به آن نپیوسته اند را دامن زده است , با تلاش مجدانه سازمان ها و فعالان کمونیست و چپ متشکل درآن , با پای بندی به مصوبات و قرارها, نقش شایسته‌ای در آگاهی وسازماندهی طبقه کارگر و توده -های زحمتکش‌ایفا نماید و شعارسرنگونی جمهوری‌اسلامی , درهم شکستن ماشین دولتی بورژوایی و برقراری شوراهای کارگران و زحمتکشان وحکومت شورایی راکه بر سردر "اتحاد انقلابی" نوشته شده است, با استفاده از ابزار تبلیغی مختلف و با بهره گیری از شعار ها و زبانی توده فهم , هر چه سریع تر به میان کارگران و توده های زحمتکش ببرد.

شرکت کنندگان در کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت)
دی ماه سال ۱۳۸۲

پیام شرکت کنندگان کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) به خانواده‌های جان باختگان فدایی، زندانیان سیاسی و تمام خانواده های جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم

تلاش و مبارزه برای ایجاد یک دنیای انسانی , جهانی که در آن انسان‌های آزاد و رها شده از قید هر گونه ستم, اسارت , بندگی و استثمار, مناسباتی درشان و شایسته انسان را در میان خود حاکم ساخته باشند, خط سرخی ست که در سراسر تاریخ بشریت کشیده شده است.

در این تلاش ومبارزه, ستمدیده ترین , آگاه‌ترین و پیشروترین انسان -های هر عصر, متهورانه برای تحقق‌این آرزوی‌انسانی خود, به نبردی حماسی برخاسته‌اند و با قهرمانی وازخود گذشتگی حتا از فدا کردن جان خویش نیز دریغ نکرده اند . در دوران کنونی, در عصری که ما در آن به سرمی‌بریم و آرزوی دیرینه پیشروترین ومترقی ترین انسان - های تاریخ بشریت, زمینه مادی وتاریخی تحقق خود را در استقرار یک نظام سوسیالیستی یافته است و طبقه‌ای که رسالت این دگرگونی تاریخی را برعهده دارد یعنی طبقه کارگر درعرصه جهانی ظاهر شده است' طبقه میرنده و زوال یابنده تاریخ, به مقاومتی سر سخت تر از تمام مرتجعین تاریخ بشریت, برخاسته تا سیربالنده تاریخ رامتوقف سازد و تا جایی که ممکن است , ایجاد نظمی انسانی را به تاخیر اندازد. لذا از بی رحمانه ترین سرکوب ها , کشتارها ودرمنشی ها نیز دریغ نکرده است.

اگرنظری به تاریخ‌ایران درطول یک قرن گذشته, از انقلاب مشروطیت تا به امروز بیافکنیم , این روند مقاومت فزاینده ارتجاع چنان به وضوح دیده می‌شود که‌گویی تمام ستمگری و جنایات ضد انسانی حتا رژیم شاه, دربرابر ستمگری‌ها و جنایات ضدانسانی جمهوری اسلامی کوچک جلوه می‌کنند.

جمهوری اسلامی, خشن ترین و بی رحمانه ترین اختناق و سرکوب را بر ایران حاکم کرد. دهها هزار انسان رابه خاطر عقایدشان, به خاطر دفاعشان‌ازآزادی و سوسیالیسم به قتل رساند و زیر شکنجه‌های قرون وسطایی به بند کشید.

این سرکوب و کشتار ددمنشانه نیز نتوانست وهرگز نمی‌تواند, توده‌های کارگر و زحمتکش و روشنفکران مترقی وانقلابی‌ایران را ازمبارزه برای تحقق اهداف انسانی شان, برای تحقق آزادی و سوسیالیسم باز دارد. رفقای ما, فرزندان قهرمان شما, فدائیانی که در طول ۳۳ سال گذشته در نبرد به خاطر آزادی و سوسیالیسم به دست پاسداران نظم ستمگرانه سرمایه داری, از پای درآمدند, آنان که سال‌ها از عمر خود را در زندان -ها سپری کردند وتمام انسانهای آگاه و شریفی که در راه سوسیالیسم و آزادی جان باختند به اسارت ستمگران در آمدند یا هنوز در بندند, همواره در قلوب توده‌های زحمتکش مردم ایران جای دارند و همواره به عنوان قهرمانان واقعی توده های مردم از آن ها یاد خواهد شد.

ما شرکت کنندگان در نهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) , به خانواده های جان باختگان فدائی, به فدائیانی که سال ها عمر خود را در زندان های ستمگران سپری کردند, به همه کسانی که عزیزان خود را در نبرد به خاطر آزادی و سوسیالیسم از دست دادند, و به آنان که هم اکنون در اسارت به سر می‌برند, درود می فرستیم و یک بار دیگر تاکید می کنیم که تا برقراری کامل آزادی و سوسیالیسم و رهایی تمامی بشریت ستمدیده, لحظه‌ای از پای نخواهیم نشست و پیگیرانه به مبارزه ادامه خواهیم داد.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
شرکت کنندگان در کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت)
دی ماه سال ۱۳۸۲

www.iran-archive.com

پیام FNARC
فدراسیون ملی انجمن های بازسازی کمونیستی

پاریس ۲۰ دسامبر ۲۰۰۳
به نهمین کنفرانس سازمان فدائیان(اقلیت)

رفقای گرامی,
فدراسیون ملی انجمن های باز سازی کمونیستی گرم ترین درودهای کمونیستی خود را به کنفرانس نهم شما تقدیم می‌کند. اهمیت وضعیت بین‌المللی, به ویژه پس‌ازتجاوز به کشورهای خاور میانه و نزدیک, وحدت مبارزاتی‌تمام نیروهای ضد امپریالیستی را می طلبد.
فنارک(FNARC) به سهم خود در پی چنین وحدتی‌ست. فنارک خواهان مقاومت متشکل تمام خلق ها علیه تجاوزات قدرت های بزرگ امپریالیست است که مدعی هدایت جهان هستند تادیکتاتوری نا محدود سرمایه مالی را تامین کنند.
وحدت مبارزاتی بسیار ضروری به نظر می رسد, زیرا تجاوز اخیر علیه عراق, پس از یوگسلاوی و افغانستان تنها مرحله ای از برنامه‌ریزی"نظم نوین‌جهانی" امپریالیسم است و خلق های متعددی از جمله مردم ایران را شدیدا ومستقیما تهدید می کند.
مبارزه ما در فرانسه علیه یورش اجتماعی وفوق ارتجاعی کارفرمایان ودولت, علیه اروپای فراملی سرمایه بزرگ علیه یوغ نهادهای‌بین‌المللی‌و علیه پیمان‌آتلانتیک و " ناتو " جریان دارد ما در عین حال با مبارزات زحمتکشان وخلق های تمام بخش –های جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع همبسته هستیم.
با این حال آگاهیم که مبارزه ضد امپریا –لیستی به تنهایی کافی نیست, برای این که این مبارزه موفقیت خود را تضمین کند به یک پیشرو بین المللی واقعی نیازمندیم که سرمایه‌داران راسرنگون‌سازد وساختمان سوسیالیسم را آغاز نماید. به همین جهت فنارک, که برای تولد دوباره ی یک حزب کمونیست واقعی بر پایه های مارکسیست–لنینیستی در فرانسه مبارزه می کند به هر ابتکار وبحثی برای بازسازی یک جنبش کمونیستی بین المللی دامن می زند.شکل – های مناسب بازسازی جنبش بین المللی کمونیستی باید با شرایط مشخص عصر ما همخوانی داشته باشد.
با چنین روحیه ای است که ما همبستگی خود را با مبارزه انقلابی شما اعلام می کنیم که در آن واحد علیه اقدامات امپریا – لیستی ایالات متحده وهمدستان آن در خاورمیانه وعلیه دیکتاتوری خونبار دینی حاکم برکشورشماست. مامشکلات مبارزه ی شما رادست کم نمی گیریم.
ما شما را رفیقانه به شرکت در کنوانسیون ملی ۱۷ و۱۸ ژانویه آینده در پاریس دعوت می کنیم که فنارک برپا می کند. در این کنوانسیون تمام کمونیست های کشور ما شرکت خواهند کرد که مایل به بازسازی حزب کمونیست هستند , حزبی که با سیاست‌اپورتونیستی ومخربانه ی‌موسوم به "جهش" رهبران فعلی‌ازبین رفته‌است. همه با هم , زحمتکشان و مردم جهان, نیرویمان‌را برای پیروزی برسرمایه‌داری و امپریالیسم یکی کنیم.

زنده باد همبستگی بین‌المللی پرولتری مابرای کنفرانس شمابهترین موفقیت‌های ممکن را آرزوم می کنیم.

برای کمیسیون بین المللی فنارک
رنه لوفور

www.iran-archive.com

پیام‌حزب سوسیالیست هلند

پیام همبستگی به کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت)- ایران
روتردام- ۲۸ دسامبر ۲۰۰۳

درودهای رفیقانه ما به شرکت کنندگان در کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) – ایران

برای اجلاس سه روزه شما آرزوی موفقیت داریم چرا که اوضاع جهانی و تجاوزات نظامی و مداخله آشکار در امور سیاسی کشورهای منطقه خاور میانه وظایف نیرو – های چپ و سوسیالیست را دشوار تر و خطیر تر می سازد.
حزب ما همان طور که علیه تجاوز نظامی در افغانستان و عراق بود , با این تجاوز –گری‌ها شدیدا مرزبندی دارد ودرمقابل از جنبش‌های آلتر- گلوبالیست اعم ازجنبش – های دانشجویی , زنان , اتحادیه های کارگری, محیط زیست, حقوق بشر و . . . حمایت می کند.
برما احزاب و سازمان‌های چپ و سوسیا–لیست ایران و جهان است که با رادیکالیزه کردن جنبش های فوق, صفوف اپوزیسیون مترقی را تقویت نمائیم تا بنای دنیای دیگری ممکن گردد.
از این که در این مسیر با هم همگامیم, خوشحالیم. با رفاقت وهمبستگی

ریت دو ویت- عضو هیئت سیاسی
حزب‌سوسیالیست

پیام حزب
مارکسیست _ لنینیست
(انقلابی) سوئد

گوتنبرگ- سوئد
۲۷ دسامبر ۲۰۰۳
به: سازمان فدائیان (اقلیت)

به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی حزب مارکسیست- لنینیست (انقلابی) سوئد, صمیمانه‌ترین درودها را به کنفرانس نهم شما ابراز می دارم.
درشرایطی که‌ارتجاع محلی و امپریالیسم جهانی علیه خلق های خاور میانه توطئه می کنند , بر نیروهای انقلابی است که مبارزه خود علیه امپریالیسم , ارتجاع داخلی واپورتونیسم را شدت بخشند.
برای‌کنفرانس شماآرزوی موفقیت داریم.

با بهترین آرزوها
اریک اندرسون- عضو دفتر سیاسی
و دفتر بین الملل

نشریه

ارگان سازمان

فدائیان (اقلیت)

را بخوانید

کمک های مالی رسیده

آمریکا		
لس آنجلس	۱۶۰	دلار
شیکاگو	۱۰۰	دلار
ایتالیا		
پادوا- سلطانپور	۵۰	یورو
سوئد		
کنفرانس	۶۵۰	کرون

پیام سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

به کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

رفقای انقلابی!

با گرم ترین درودها و ضمن آرزوی موفقیت و پیروزی برای شما, برگزاری کنفرانس شما را شادباش می گوییم.
امروزمنطقه خاورمیانه به یکی از صحنه‌های پرآشوب جهان تبدیل گشته است. منطقه ای که در آن گره خوردگی تضادهای جهانی بین بلوک بندی‌های امپریالیستی, برای به دست آوردن نقش هژمونیک سیاسی, اقتصادی ونظامی درمنطقه ازیک سو, و مبارزات بی‌وقفه کارگران و مردم محروم و ستمدیده, برای‌رهایی ازبندهای‌استثمار و بردگی‌امپریالیستی ازسوی دیگر, این منطقه را درکانون رقابت – های امپریالیستی و مبارزه میان‌انقلاب و ضد انقلاب قرارداده است.
ایران , یکی از جمله کشور های این منطقه است که بیش از دو دهه, عرصه حادترین و پیچیده‌ترین کشمکش‌های این چنینی بوده‌است. فشارهای گسترده وهمه‌جانبه امپریالیسم‌آمریکا بر رژیم جمهوری اسلامی‌درسال‌های‌اخیر وحمایت علنی و آشکار برخی‌از کشورهای جامعه اروپا از این رژیم , بیش از پیش پرده از شعار های ضد آمریکایی این رژیم برداشته است . تا آن جا که دیگر کمتر جریان سیاسی مخالف جدی است که از نقش بلوک بندیهای امپریالیستی در شکل گیری رژیم جمهوری اسلامی وتحکیم موقعیت سیاسی آن در داخل و در عرصه بین المللی سخن نگوید و ننویسد.
اکنون بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است که ایران طی ۲۵ سال‌گذشته, عرصه حادترین درگیریها میان بلوک بندیهای‌مختلف امپریالیستی بوده است و دولت ایران به قیمت فشارهای همه جانبه سیاسی , اقتصادی و اجتماعی بر کارگران و زحمتکشان ایران, همواره به نفع یک بلوک بندی و بر علیه بلوک بندی‌های امپریالیستی دیگر , وارد عمل شده است. نتیجه این سیاست ضد انسانی و ضد بشری, تباهی‌جسمی و روحی وسیه روزی‌غیرقابل توصیف میلیون ها مردم زحمتکش ایران بوده است که جامعه را به لبه پرتگاه نابودی غیر قابل جبرانی کشانیده است.
رفقا! درچنین شرایط پرتلاطم سیاسی, که اعتراضات ومبارزات گسترده و همه جانبه مردمی در ایران , حکایت از بی اعتمادی کامل مردم به حاکمیت و روی آوری آن ها به مبارزه انقلابی دارد, برگزاری کنفرانس شما ازاهمیت بازهم بیشتری ازگذشته برخوردار است.
بدیهی‌است موفقیت کنفرانس شمادریک‌ارزیابی صحیح و واقعی ازشرایط خود ویژه کنونی, چه در عرصه ملی و منطقه ای و چه در عرصه بین المللی, می تواند در رشد مبارزه انقلابی وتحکیم وتوسعه جنبش انقلابی در ایران, نقش به سزایی داشته باشد.
در شرایطی که تشدید مبارزات اجتماعی و طبقاتی در ایران و ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی , به خصوص جریان اصلاح طلب آن, در پاسخگویی به معضلات و مشکلات روز افزون اجتماعی, منجر به فعال تر شدن هرچه بیشتراپوزیسیون‌های بورژوایی و رفرمیستی گردیده است و در عین حال همراه با حادتر شدن منازعات‌امپریالیستی, آلترناتیوهای مختلف امپریالیستی بزک شده, فعال تر به جلوی صحنه رانده می شوند, روشن است که بر دوش نیروهای انقلابی کمونیست و چپ , وظیفه پایان دادن به جدایی و پراکندگی های گذشته , که موقعیت آنها را در جنبش انقلابی تضعیف می کند و مانع می گردد که این چپ انقلابی بتواند درشرایط سرنوشت سازکنونی و در همان حد امکان خود, نقش مداخله گر واثر گذار در جریان مبارزات اجتماعی کنونی ایفا کند, سنگینی می کند.
اکنون بعد از پشت سر گذاشتن یک دوره کار دشوار و پیچیده, بخشی‌ازجنبش انقلابی چپ وکمونیست توانسته است در "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ " , تا حدود زیادی در جهت همگرایی وهمسویی پیش رفته و قدم های موثری را در ایجاد یک قطب‌کمونیستی بردارد, جا دارد که دراینجا بر کوشش‌های شما رفقا, چه در آغاز شکل گیری این جریان و چه در مراحل بعدی حرکت آن, که قدرمسلم مستلزم برخورداری از آگاهی, بردباری و شکیبایی کمونیستی بوده است, تاکید کنیم. بااین امید که کنفرانس شما نیز با تاکید بر ضرورت توسعه وتحکیم این " اتحاد . . . ", مشوق هر چه بیشتر شما در کار دشوار مراحل آتی‌این تحاد نیز باشد.

موفق و پیروز باشید
آذرماه ۱۳۸۲/دسامبر۲۰۰۳

ازصفحه ٤

پیام شرکت کنندگان کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) به طبقه کارگر ایران

بهبود اساسی در وضعیت طبقه کارگر حاصل نخواهد شد. این رژیم را باید با قیام وانقلاب سرنگون ساخت. سرنوشت انقلاب و مضمون تمام تحولات آینده به طبقه کارگر وابسته است. در غیاب طبقه کارگر, جنبش های اعتراضی توده ای وانقلاب با پیروزی قرین نخواهد شد. طبقه کارگر که باراصلی پیکار علیه جمهوری اسلامی را بردوش می کشد می تواند و باید پیشاپیش سایر اقشار زحمتکش جامعه, رهبری جنبش اعتراضی همگانی توده مردم را به دست بگیرد و با سرنگونی رژیم جمهوری‌اسلامی واستقرارحکومت شورایی کارگران و زحمتکشان انقلاب رابه فرجام پیروزمندش برساند. سلاح‌اصلی شما کارگران در مبارزه علیه‌رژیم وبرای براندازی‌آن, اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه‌است. با ایجاد کمیته‌های مخفی‌کارخانه و کمیته‌های‌اعتصاب و با ایجاد ارتباط و هماهنگی میان این کمیته ها , باید به تدارک اعتصابات سراسری واعتصاب عمومی سیاسی رفت. اگر شما نیروی پیشتازقیام و سرنگونی‌نباشید, اگر طبقه کارگر که رسالت‌دگرگونی –های بنیادین و ریشه کن سازی نابرابری های موجود بر دوش آن نهاده شده‌است, قدرت سیاسی رابه دست نگیرد, هیچ تضمینی برای پیروزی‌انقلاب وتحقق مطالبات کارگری وجود نخواهد داشت. تنها با سرنگونی جمهوری‌اسلامی واستقرار حکومت شوراهاست که طبقه کارگر قادر خواهد بود مطالبات فوری خویش را بی درنگ متحقق سازد, راه را برای تحقق آرمان‌های طبقاتی خویش هموار سازد و پروسه تغییر و تحولات ژرف و بازسازی سوسیالیستی جامعه را آغاز کند.
سازمان فدائیان (اقلیت) که‌استوار و پیگیر ازمنافع واهداف طبقه کارگر دفاع نموده است, وظیفه خود می داند که در تمامی تحولات آینده نیز پیگیرانه این مشی طبقاتی انقلابی و کارگری را دنبال کندو با تاکید بر استقلال طبقاتی کارگران, برای تحقق اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر تلاش ومبارزه کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
نابود باد نظام سرمایه داری
زنده باد سوسیالیسم
شرکت کنندگان در کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت)
دی ماه ۱۳۸۲

www.iran-archive.com

ازصفحه ۲

مسئول این فاجعه مشخص است

در چند قدمی بم, گلباف قرار دارد و کمی آن طرف تر,لار که این هر دو تاکنون چندین زلزله مهیب داشته اند. از هم اکنون روشن است که بازهم زلزله‌هایی دیگر, این شهرها را خواهد لرزاند. از قزوین تا بخش وسیعی از استان های شمالی ایران وضع بر همین منوال است. از دوران رژیم شاه تا به امروز متخصصین و صاحب نظران در مورد وقوع زلزله در تهران هشدار می‌دهند. در این‌جا دیگر صحبت از فاجعه‌ای درابعاد بم نیست. پای زندگی صدها هزار و میلیون ها انسان در میان است. تا کنون چه کرده اند؟ هیچ. باید فاجعه ای در ابعاد تهران رخ دهد, تا تهران از نو ساخته شود.

به بم بازگردیم . گیریم که پس از فاجعه مرگ ۵۰ هزار انسان در بم, فرضا تعدادی ساختمان و خانه با استحکام و مقاومت لازم ساخته شوند. آیا معضل حل شده‌است. قطعا نه.

از هم اکنون روشن است که مقاطعه کارانی که در پی پر کردن جیب های خود هستند, صف کشیده اند. آنهایی هم برنده مناقصه خواهند شد که رابطه نزدیک تری با رژیم دارند و رشوه های کلان تربه سران حکومت وکارگزاران آن می دهند. مردم که نقشی در این‌میان ندارند. نظام‌ارتجاعی-بوروکراتیک تصمیم می گیرد و شرکت های ساختمانی, کار خانه سازی را آغاز می کنند. آنان هیچ اطلاع و آگاهی از شرایط منطقه و زندگی مردم ندارند. ولو این که خانه هایی ساخته شود که دربرابر زلزله‌های قدرت‌مند, مقاوم باشند, بدون ابتکار مردم و دخالت آنها, بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی بم , وضعیت اقتصاد-اجتماعی زحمتکشان‌این خانه ها به درد مردم نمی خورد, چرا که اولا مقاطعه کار می‌خواهد با کمترین هزینه حتایک‌ساختمان مقاوم رابسازد. ثانیا- نمی داند یا نمی‌فهمد که چرا مردم بم دیوارهای خانه هایشان را با ۲ تا ۳ ردیف خشت و گل بالا آورده اند. چرا سقف خانه‌ها کمانی و ضربدری‌ست و خروارها گاه و گل بر روی آنها کشیده اند. مردم فقیر و زحمتکش نیاز به خانه ای دارند که از آنها در برابر گرمای کشنده تابستان و سرمای کشنده زمستان مناطق کویری محافظت کند. پولی هم برای گرم نگهداشتن خانه خود در زمستان و خنک نگهداشتن آن در تابستان ندارند.

فردا به فرض خانه ای هم ساخته شود و چون زلزله فاجعه بار بوده است و نیمی از مردم از بین رفته‌اند, آنرا مجانا در اختیار مردم قرار دهند و معمولا این طور است که هزینه مرحله نهایی آماده سازی و استفاده از خانه بر عهده خود مردم قرار خواهد گرفت. از همان‌آغاز توده مردم زحمتکش با فرض یافتن کار, در آمد چندانی ندارند, زیر بار قرض و بدهکاری قرار می گیرند. توان مالی نگهداری خانه را ندارند. حتا ازعهده هزینه -های گرم نگهداشتن خانه مدرن ومقاوم در زمستان ودستگاههای خنک‌کننده درتابستان نمی‌توانند برآیند. پس‌ازمدتی زیر فشار فقر وبدهی راهی جز این ندارند که خانه خود را به دلالان و واسطه ها و ثروتمندان, بفروشند. از نو خانه های خش و گلی را این بار در اطراف بم بنا کنند. بعد هم نوبت بولدوزر - های شهرداری‌ست که خانه‌ها را برسرشان خراب کند. سرانجام هم تمام کاسه کوزه ها را سر این مردم کارگر و زحمتکش و فقیر می شکنند ومی گویند چه آدم های بی فرهنگی, خانه های شیک و مدرن را فروختند و حالا آمده‌اند درآلونک و خانه خشت و گلی زندگی کنند. اما نمی گویند که این فقر و نیاز است که آنها را وامی دارد در خانه های خشت و گلی زندگی کنند. نمی‌گویند که مقصر دراین جا نیز نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم و سیستم سیاسی پاسدار آن است.

بنابراین روشن است که چرا مسئول و مسبب کشتار ۵۰ هزار انسان نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران است و در آینده نیزمادام که این نظام وجود دارد, خواهد بود. متهم بدون هرگونه ابهام مشخص است وباید این متهم بر صندلی‌اتهام نشانده شود و نه طبیعت فاقد شعور, نه نیروی کور طبیعت. این نظام فقط متهم نیست. وجدان انسان های مترقی و بیدار , از هم اکنون حکم محکومیت آن را که تنها یک نمونه از جنایاتش , قتل ۵۰ هزار انسان , هزاران معلول, هزاران کودک بی سر پرست و آواره, و ویرانی یک شهر است, صادر کرده است.

پیام حزب کمونیست ایران

به رفقای شرکت کننده در
کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)
همراه با درودهای فراوان

بدین وسیله برگزاری کنفرانس سازمانتان را صمیمانه تبریک می گوییم وامیدواریم اجلاسی از هر لحاظ پربار وموفق داشته باشید.

رفقا, کنفرانس سازمانی شما در شرایطی برگزار می شود که جامعه ایران دوران پر تحولی را از سر می گذراند و بورژوازی ایران درمتن بحرانی که سرتاپای سرمایه داری ایران را فرا گرفته است در تلاش است تا رژیم جمهوری اسلامی را در جهت پاسخگویی به نیازهای بورژوازی ایران و سرمایه داری جهانی اصلاح کند , و با اعمال هژمونی بر جنبش کارگری ودیگر جنبش های اجتماعی در جامعه هر انقلابی رادرنطفه خفه کند, این‌تلاش‌های‌بورژوازی‌ایران بدون شک ازحمایت قطب‌های مختلف‌امپریالیستی بهره مند است.

در چنین شرایطی تقابل انکار ناپذیر گرایش سوسیالیستی در درون جنبش کارگری ودیگر جنبش های اجتماعی با آلترناتیو بورژوائی‌که درجهت‌به کنترل درآوردن و به انحراف کشاندن‌این جنبش -هاتلاش می‌نماید, است که سرنوشت انقلاب آینده ایران را تعیین می کند.

ماصمیمانه امیدواریم‌که کنفرانس شما با خم شدن بر شرایط جدید مبارزه طبقاتی در ایران و وظایفی که در این رابطه بر دوش کمونیست ها قرار می گیرد بتواند به سهم خود در جهت تقویت جریان سوسیالیستی گام های موثری بردارد.

باردیگر برایتان آرزوی موفقیت داریم
حزب کمونیست ایران
۲۶ دسامبر ۲۰۰۳

پیام اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران

به کنفرانس
سازمان فدائیان (اقلیت)

رفقا, صمیمانه‌ترین درودهای مارا بپذیرید. آرزوی ما این است که نتایج کنفرانس سازمان شما, هرچه بیشتر درتقویت جنبش کارگری کمونیستی ایران وتشدید مبارزه درجهت سرنگونی رژیم بورژوازی‌جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت کارگران و کمونیست ها باشد.

رفقا, کنفرانس شما در شرایطی برگزار می شود که رژیم جمهوری اسلامی هم چنان با بحران های اقتصادی, سیاسی واجتماعی روبرو است ; مبارزه کارگران و مردم آزادیخواه وتحت ستم و مبارزات توده ای در حال رشد و گسترش است. کلیه‌این واقعیت‌های اقتصادی, سیاسی, اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی, به دره پرتگاه سقوط در گورستان تاریخ نزدیک می‌شود; از این روچنین وضعیتی ایجاب می کند که کارگران پیشرو و رادیکال وکمونیست نقش فعال‌تری را در جنبش طبقاتی کارگران ایفا کنند.

امیدواریم , سازمان فدائیان (اقلیت) با سابقه خود در جنبش آزادیخواهی ایران , دفاع از مبارزات کارگران و مردم محروم و تحت‌ستم‌ایران‌درتعیین سرنوشت‌خویش بتواند به تقویت‌جنبش کارگری‌کمونیستی‌ایران یاری رساند.

ما مجددابه شرکت کنندگان درکنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) درود می فرستیم و موفقیت کنفرانس شما را خواهانیم.

بهرام رحمانی
از سوی شورای هماهنگی اتحاد
انقلابی نیروهای کمونیست و
چپ ایران
۲۵ دسامبر ۲۰۰۳

www.iran-archive.com

پیام شرکت کنندگان کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت) به جوانان ودانشجویان آگاه و مبارز

جوانان و دانشجویان آگاه و مبارز!

دنیای سرمایه‌داری درمقیاس‌جهانی با بحرانی همه‌جانبه و عمیق دست و پنجه نرم می کند . این بحران ساختاری است. استثمار و ستمگری در اشکال بس گوناگون عوارض ونتایج سیستمی است که منطق و ماهیت اش برکسب سود هر چه بیشتر و غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان قرار دارد. دولت ها و رژیم های حاکم بر کشور ها به نمایندگی از جانب سرمایه داران وظیفه ای جز حفظ وضع‌موجود و تداوم حیات‌این‌سیستم باتمامی مصائب وناهنجاری - هایش برای خود قائل نیستند. در حالی که تولید و تکنولوژی جوامع انسانی به حدی پیشرفت نموده است که می توان برای هر فرد زندگی نسبتا مرفهی تصور نمود, اما با جهانی روبروئیم که نابرابری, فقر و فلاکت سایه نکبت‌بار خود را برسر بخش عظیمی از توده ها گسترانیده است. بیکار سازی هرچه وسیع تر و ارتش ذخیره بیکاران هرچند گسترده تر , مشخصه بارز جهان سرمایه داری امروز است. نسل جوان که می بایستی قاعدتا در آینده ای نزدیک سازندگان جامعه خویش باشند, در ناامیدی و بی آیندگی هولناک دست و پا می زنند. اینها همه نتایج سیستمی‌است که به آخرین مرحله طفیلی گری وگندیدگی خود رسیده است.
فرمانروایان جهان امروز, اما بادراختیارداشتن مطلق رسانه‌های گروهی قدرتمند , کماکان در جهت افکارسازی توده ها آنچنان تبلیغات گسترده و بی پایانی را مبنی بر این که این وضعیت پابرجا وابدی است هرروزه سازماندهی می کنند, که گویا هیچ راه حلی برای برون رفت از این وضعیت وجود نداشته و ندارد, بر حجم تبلیغات آنان بنگرید. هسته مرکزی اهداف آن را به دقت بررسی‌کنید. دشمنی‌آشتی ناپذیر تمامی طراحان, نظریه پردازان و مبلغان رنگارنگ‌جهان سرمایه علی‌رغم تضادها و اختلافات داخلی خود, با یک مسئله اصلی مشخص است. با مدافعین‌انقلاب اجتماعی, پیروان سوسیالیسم, با هرنظریه چپ و رادیکالی‌که بر تغییر ریشه ای این جهان وارونه پافشاری می کند. اینجاست که اهمیت نسل جوان آشکار می شود. مدافعین وضع اسفناک موجود هر گونه افکار خرافی , ارتجاعی وعقب افتاده ای را تحمل‌می کنند. به جز یک تفکر و نظری که بخواهد تئوری علمی انقلاب اجتماعی سوسیالیستی را در جامعه رواج دهد . این جاست که اهمیت نسل جوان یعنی شماآشکار می شود.

جوانان و دانشجویان آگاه و مبارز!

شما خود شاهدین حاضر و زنده همین اوضاعی هستید که ابعاد جهانی دارد . در ایران رژیمی برسر قدرت است که با تکیه برسرنیزه و سرکوب عریان مدافع همین وضعیت موجود است. شما خود به عینه لمس می کنید که رژیمی تا به دندان مسلح که هر روز ارگان ونهاد سرکوب دیگری به ارگان هایش اضافه می شود. طراحان اصلی سیستم پلیسی- امنیتی اش به تئوریسین های اصلاح نظام و حفظ نظام ارتقاء پیدا می کنند, انواع و اقسام تئوری های گمراه کننده از مراکز اصلی قدرت پشت پرده به جلوی صحنه آورده می‌شود فقط برای آن که توده‌های مردم رااز دست یازیدن به انقلاب برحذر دارند وحیات ننگین رژیم راتداوم بخشند. شماکه خود بامبارزات و فداکاریهاعرصه را بر رژیم تنگ کرده‌اید' باید براین حقیقت به خوبی واقف باشید که آینده شما همچنان که سرنوشت امروز میلیون ها تن از کارگران و زحمتکشان جامعه در گرو تغییر ژرف در ارکان اصلی جامعه است. به گوشه وکنار جامعه بنگرید , ابعاد سرکوب , فقر , فساد, ودیگر فجایع را دریابید. کدام نقطه از این سیستم ننگین و فلاکت بار قابل اصلاح است. اصلاح هر پدیده یعنی اصلاح جزیی

ازصفحه ۹

گزارش سیاسی‌کمیته اجرایی سازمان به کنفرانس نهم

جمهوری اسلامی همانگونه که درچند سال اخیرنیز نشان داده است' به سادگی قدرت را رها نخواهد کرد. برای حفظ وبقا خود به سرکوبهائی هزار بار خونبارترازگذشته متوسل خواهد شد وتا آنجا پیش خواهد رفت که‌جنگ داخلی‌را به مردم ایران تحمیل کند. اینجا دیگر جای سلطنت طلب و جمهوری خواه بورژوا' چپ لیبرال وشعار اصلاحات و رفراندم نیست. جای میلیون‌هاکارگروزحمتکشی ست که برای انجام دگرگونی تمام نظام موجود به انقلاب روی آورده اند ومی کوشند با اعتصاب عمومی سیاسی' تظاهرات توده ای' وقیام مسلحانه' مقاومت ارتجاع را درهم بکوبند وآن را ازاریکه قدرت به‌زیر کشند. قدرت چپ درهمین جانهفته است ودرهمین جاست که شعارها' تاکتیک وبرنامه چپ کمونیست به شعار' تاکتیک وبرنامه عمل میلیونها انسان زحمتکش تبدیل می شود. این یک چشم انداز واقعی از قدرت چپ در جریان تحولات انقلابی درایران است. سازمان ما که تاکنون استوار وپیگیر از منافع واهداف طبقه کارگر ومطالبات توده مردم دفاع نموده وبا افشای تمام تاکتیک ها وتشبثات بورژوازی' از سوسیالیسم وانقلاب' سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار فوری حکومت شورائی کارگران وزحمتکشان ایران دفاع کرده است' وظیفه خود می _ داند' که درجریان تمام تحولات پیش روی' پیگیرانه این مشی طبقاتی انقلابی وکارگری خود را دنبال کند. با تمام توان و امکانات خود' برای ارتقا سطح تشکل وآگاهی کارگران تلاش کند' از استقلال طبقاتی کارگران دفاع نماید وبرای تحقق اهداف سوسیالیستی کارگران بکوشد.
با توجه به چشم انداز تشدید بحران سیاسی وگسترش واعتلا مبارزات کارگران وزحمتکشان' یکی از وظائف مهم سازمان ما در دوره آتی' تلاش هرچه وسیع تر برای توده گیر شدن شعار حکومت شورائی به عنوان بدیل کارگران وزحمتکشان در برابر بدیل های بورژوائی ست. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار حکومت شورائی کارگران وزحمتکشان ایران است که انقلاب ایران می تواند به پیروزی برسد ومطالبات توده های وسیع مردم متحقق گردد.

که کارآیی ندارد. سیستم استثمارگرانه سرمایه داری حاکم برایران با تلفیقی‌از دین و دولت رااز ریشه‌ای‌ترین ارکان آن تا کوچک‌ترین اجزاء آن باید از بیخ و بن برافکند و این میسر نیست جز با یک انقلاب اجتماعی.
شما, نسل جوان باید به مقابله با دستگاه‌های تحمیق افکار عمومی برخیزید. شور انقلابی خود را باآگاهی‌انقلابی و کسب تئوری علمی انقلاب درهم آمیزید. تجربه مبارزات و انقلابات کشور خود ودیگر کشورهارا به کار ببندید. انقلاب کار توده‌هاست واصلی‌ترین نیروی انقلاب در صف توده های کار و زحمت, طبقه کارگر می باشد. با پیوند برقرار کردن وتکیه بر این طبقه است که می توان انقلاب اجتماعی را سازماندهی نمود. نهادها وارگانهای مستقیم و بلا -واسطه خود راتشکیل دهید و با پیوند فعالیت کار علنی و مخفی ازضربه پذیری خود جلوگیری‌نمائید. درجهت‌ایجاد حکومت مستقیم کارگران وزحمتکشان یعنی حکومت شورایی حرکت نمائید. داشتن آینده ای روشن و انسانی میسر نیست جز آن که رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد وحکومت کارگران وزحمتکشان را با تکیه بر سیستم شوراها برقرار نمود. آینده در دست شماست.

شرکت کنندگان در کنفرانس نهم سازمان فدائیان (اقلیت)
دی ماه ۱۳۸۲

www.iranarchive.com

ازصفحه ۱

نهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار شد

کنفرانس , مجموعه این اسناد به اضافه نظرات و پیشنهادات رفقای تشکیلات مورد بررسی قرارگرفته بود.
کنفرانس کار خود را با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان فدایی و همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز کرد. سپس رئیس موقت کنفرانس‌انتخاب شد. یکی‌از اعضای کمیته اجرایی به معرفی شرکت کنندگان پرداخت و ازجمله توضیح دادکه کمیته اجرایی علاوه بر رفقایی کەطبق ضوابط اساسنامه‌ای و مصوبات کنفرانس دوم, در کنفرانس‌های سازمان شرکت می کنند, تعدادی‌از رفقای‌کاندید عضو وفعال سازمان را به عنوان ناظر به کنفرانس دعوت کرده است.
سپس کنفرانس یک هیئت رئیسه ۵ نفره را به منظوراداره کنفرانس انتخاب نمود. قرائت آئین نامه توسط هیئت رئیسه و تصویب آن توسط شرکت کنندگان مرحله بعدی بود.
به پیشنهاد یکی از رفقای شرکت کننده در کنفرانس, جلسه توافق کرد که برسر این مسئله بحث و تصمیم گیری کند که رفقای ناظر در بخش سیاسی کنفرانس در تمام اجلاس های کنفرانس شرکت داشته باشند . کمیته اجرایی منتخب کنفرانس هشتم ضمن دعوت ازاین رفقا, تصمیم گرفته بود رفقا در بخش سیاسی کنفرانس شرکت داشته باشند و بخش مربوط به بررسی گزارش تشکیلاتی با حضور شرکت کنندگان عادی کنفرانس ادامه یابد. نظردیگری دراجلاس بر این بود که رفقا در تمام طول کنفرانس در مباحث شرکت داشته باشند. پس‌ازبحث –ها, رای گیری صورت گرفت و کنفرانس با اکثریت مطلق آراء تصویب کرد که رفقایی‌که توسط کمیته اجرایی به عنوان ناظردعوت شده‌اند در تمام طول کنفرانس با رای مشورتی درمباحث شرکت داشته باشند.
آخرین مبحث روز اول کنفرانس, بحث بر سر مسئله ملی بود. در این قسمت مبحثی تحت عنوان " مسئله ملی در پرتو تحولات جهانی " توسط رفیق توکل ارائه گردید.
رفیق بحث جامعی راپیرامون زمینه‌های تاریخی پیدایش مسئله ملی ارائه داد. سپس پرسش و پاسخ صورت‌گرفت. بحث مسئله ملی قرارنبود به تصمیم گیری‌درکنفرانس‌بیانجامد. بنابراین پس از آن که سایر رفقا نظرات خود را نسبت به این مسئله ابراز داشتند, بحث بدون جمع بندی پایان یافت. بحث حول مسئله ملی و شعار " حق تعیین سرنوشت" برای ملیت های تحت ستم تا کنفرانس دهم, درسازمان جاری‌خواهد بود و پس از بحث و مبارزه ایدئولوژیک حول این مسئله کنفرانس دهم در صورت لزوم, درمورد آن تصمیم‌گیری خواهد نمود. لازم به توضیح است که متن سخنرانی رفیق توکل حول مسئله ملی , ضمیمه اسناد کنفرانس نهم منتشر خواهد شد.
سپس کنفرانس به بحث و بررسی گزارش سیاسی کمیته اجرایی پرداخت . ابتدا گزارش‌سیاسی قرائت شد. سپس‌پرسش در مورد گزارش سیاسی صورت گرفت. پرسش – های رفقای شرکت کننده در کنفرانس حول بخش مربوط به اوضاع سیاسی ایران و جایگاه احزاب و سازمان های سیاسی بود که در گزارش سیاسی به آنها اشاره نشده‌است. دراین قسمت‌تاکید شد دررابطه با احزاب و سازمان‌های سیاسی, مادام که کنفرانس قطعنامه جدیدی صادرنکرده است, ارزیابی کنفرانس های گذشته به اعتبار خود باقی است. در این بخش یک پیشنهادارائه شد مبنی براین‌که قطعنامه – ای راجع به ماهیت و جایگاه احزاب و سازمان‌های سیاسی صادر شود و طی آن موضع سازمان نسبت به تمامی احزاب و سازمان های اپوزیسیون تاکیدشود. این پیشنهاد به تصویب نرسید . کنفرانس ارزیابی گزارش سیاسی نسبت به برخی از سازمان های سیاسی و نیز مصوبات کنفرانس‌های‌قبلی‌درمورد سایرجریانات سیاسی را کافی تشخیص داد.
پس از تصویب کلیت گزارش سیاسی, پیشنهادات‌اصلاحی‌جمع‌آوری شد. با توجه به این که بیش از سه ماه از تهیه گزارش سیاسی‌می‌گذشت, پیشنهاداتی‌جهت‌افزودن مواردی از جنبش های اعتراضی کارگری و توده ای ارائه شد . همچنین در بخش مربوط به جنبش زنان, پیشنهاد تاکید بر وجود دو گرایش‌دراین جنبش وجودداشت. پیشنهادات‌اصلاحی مصوب جلسه توسط کمیته اجرائی منتخب کنفرانس نهم, در گزارش سیاسی منظور شده اند.

صفحه ۳

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اطریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمائید
I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره‌های فکس
سازمان فدائیان (اقلیت)
۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

نشانی سازمان بر روی اینترنت: http://www.fedaian-minority.org
پست الکترونیک E-Mail: info@fedaian-minority.org

KAR
Organization Of Fedaian (Minority)
No.420 jan 2004

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ـ برقرار باد حکومت شورائی

www.iran-archive.com